



عموم مردم در جبهه های نبرد را اعلام فرمودند. هما نظور که می دادند ایستادگی... پیروزی درخشان فاو پیش آمد. (۱) و هاشمی رفسنجانی ایستادگی مسئله را بدین نحو بیان می کنند: "شرایط موجود جبهه ها بسیار خوب است و دو عملیات موفقیت آمیز فاو و مهرا ن تقریباً برای همه مشخص کرد که جمهوری اسلامی ایران... خواهد توانست پیروزی نظامی قاطعی را... کسب کند." (۲)

بقیه در صفحه ۲

«پایان جنگ»

عوام فریبی جدید رژیم

ظواهر این از عملیات والفجر ۸ و تسخیر فاو و گردانندگان جمهوری اسلامی با ورکردن که واقعا "سال بیست و نهم" در پیش است و از همین رو شعار یکسره کردن کار جنگ و سرنگونی صدام را به محور خیاستهای خود تبدیل نمودند: "ایل فروردین ما هب بود که ما مسئله شرکت

نام
رشیق مهنار معنوی پرست
جاودانه شد

وینام به پیش می رود

در نیمه دوم ماه اوت (شهریور) سال ۱۹۴۵ خلق ویتنام به رهبری "حزب کمونیست هندوچین" (نام اولیه حزب کمونیست ویتنام) و با شعار معرکه و هوشی مین: "با نیروی خودمان، خود را آزاد کنیم!" یکپارچه به باخاست و نهضت انقلابی که از سال ۱۹۳۹ روبرو به انقلاب بود به قیام مسلحانه سراسری بدل شد.

بقیه در صفحه ۳۷

علیه جنگ بجنگیم!

در صفحه ۳۰

«آزادی مطبوعات» در رژیم فقها

سخنرانی منتظری پیرامون نقش روزنامه ها در جمهوری اسلامی و اظهارات او در این باره اینکه "اگر کسی به اسلام و رهبران انقلاب عقیده دارد و دلیلی در یکی از مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حرف دارد اجازه بدهید این حرف را و بپخش شود و جنگ نظریاتش" و نیز اینکه "روزنامه ها وسعت نظریات را کنند و اجازه دهند اندیشه های مختلف بپخش شود" (کیهان ۴ تیر) مباحثات گسترده ای را در میان جناح های رقیب داد. مباحثاتی که عمدتاً حول وحوش مسائل مطروحه در روزنامه رسالت و استفاده بورژوازی ممتاز مخالف بقیه در صفحه ۱۳

خواست بیمه بیکاری

اهرمی برای وحدت رزمندگان کارگران

بیکاری در کشور ما پدیده تازه ای نیست. اما طبقه کارگر و توده های زحمتکش در حال حاضر بحران بی سابقه ای را از سر می گذرانند. امروز دیگر بیکاری بمعنای عدم جذب توده های حاشیه تولید در پروسه تولید نیست، بلکه سخن بر سر اخراج تعداد بیشماری از کارگران شاغل است و تعطیل کارخانجات به امری دائمی تبدیل شده است. امروزه تنها کارگران موقعیت شغلی خود را متزلزل می بینند، بلکه دولت جمهوری اسلامی از زبان برخی مسئولین سیاست اخراج دسته جمعی را رسماً اعلام می کند و با لاتراژ آن اجرای آن را در کارخانجات دولتی آغاز نموده است. بدین ترتیب مسئله بیکاری در مسائل کارگری قرار گرفته و بدون پاسخ مناسب به آن جنبش کارگری نمی تواند گامی به پیش بردارد. تنها پاسخ مناسب در این زمینه طرح شعار بیمه بیکاری است.

بقیه در صفحه ۱۴

تدبیر رژیم فقها

در صفحه ۲۴

کاهش مزد کارگران

«کمیته نوچید» خمینی، «کمیته مشترک شاه»

اسازتگاه تاریخی کمونیستها در صفحه ۸

شغال بیشتره ما زندان را... در صفحه ۲۵

نکاتی پیرامون سازماندهی جوانان انقلابی

در صفحه ۴

بیانیه انشعاب سه تن از اعضای مشاور کمیته مرکزی حزب توده

در صفحه ۱۶

«اکثریت» و نعل وارونه د مکراسی

در صفحه ۷

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

● رکود تولید و بیکاری کارگران

● جنگ و کارگران

● ● ●

«پایان جنگ»

عوام فریبی جدید رژیم

اماعت اصلی اعلام "سال پیروزی" و اقدام به سیج نیروها و تصمیم فقها برای یکسره کردن کار جنگ چیز دیگری است. مسئله اینست که چاره ای جز یکسره کردن کار جنگ وجود ندارد. زمان از دستت می رود. "ما زمان زیادی نداریم که صبر کنیم با ایده‌ها استانیها برای اعزام وسیع آمادگی داشته باشند." (۳) حتی از نظر هاشمی رفسنجانی همین حالت در مورد عراق نیز صادق است: "الان تحلیل ما از جنگ این است که جنگ به نقطه‌ای رسیده که دیگر طرفین نمیخواهند خیلی صبر بکنند. عراق باید زور آخرا بزند برای اینکه ثابت کند که میتواند دفاع کند و ما باید گام بزرگ را برداریم..." (۴) اگر چه رئیس جمهور خامنه‌ای با این ارزیابی موافق نیست: "سیاست آمریکا این است که جنگ طولانی شود و صدام سرپا ماند" ما با این وجود و نیز تا کیست می‌کنند که "سیاست ما یکسره کردن جنگ و سرنگونی صدام است." (۵) و بالاخره دلایل یکسره کردن کار جنگ چنین بیان میشود: "شرایط سیاسی و دیگر مسائل ایجاب می‌کنند که کار جنگ را به نقطه مطلوب برسانیم." (۶) و بدین ترتیب معلوم می‌شود که قضیه چندان ارتباطی با پیروزی در فاجعه اردو این پیروزی صرفاً نقش دلگرم‌کننده داشته و بیشتر برای اکتان‌ها با ورا ن به فتح نزدیک مورد استفاده قرار میگیرد. واقعیت این است که اگر بیزودی "کار جنگ به نقطه مطلوب" نرسد قطعاً "شرایط سیاسی و دیگر مسائل" به ضرر ایران تمام خواهد شد. زمان از دست می‌رود چرا که دیگر دلارهای نفتی را پیش از این نمی‌توان در تنور جنگ سوزاند و فلاکت ناشی از از رزان شدن نفت، توده‌های بی‌جان آمده از جویر فقیهان را علی‌شاهان خواهد شد شورا ند. از سوی دیگر تضعیف موقعیت اقتصادی دولت و تاکید بر تداوم جنگ می‌تواند پیروزی را برای تعرض جهت شراکت در قدرت جری ترسازد و این "شرایط سیاسی" به هیچ وجه با مزاج فقها سازگار نیست. شعار فتح نزدیک و طرح

سال پیروزی برآمدن تظاهراتی است که سرعت به نقطه انفجار خود نزدیک میشوند.

پس چاره‌ای نیست. باید هر چه در توان است بکار گرفت و جنگ را "به نقطه مطلوب" رساند. مسئولان جنگ سعی کنند از تمام ظرفیتهای عملیاتی ما استفاده کنند. (۷) اما ذخایر موجود کدام است؟ همه امکانات انسانی برای نیروهای رزمنده، همه امکانات

ضربه‌های بی‌دری و متوالی در نقاط مختلف " (۹) در دستور کار قرار گیرد و این "نقاط مختلف" درجه‌های به طسول هزار و چهار صد کیلومتر را کند شده باشند، امواج انسانی عملیات دستجات غیر متمرکز که تنها می‌توانند عملیات چریکی بپردازند تنزل خواهند یافت. و بدین ترتیب سیاست "تشدید جنگ مقاومت به جنگ تهاجمی" (۱۰) عملیات بی‌ست و بیست و دو خواهد شد. هر جنگ ظرف مقابلی نیز دارد و



اگر طرف مقابل دارای نیروهای رزمی فعال باشد برای حمله از "نقاط مختلف" آماده تر خواهد بود: "در پی این فتوح متوجه شدیم دشمن دست به یک توطئه جدید می‌زند. آنها فکر کردند که ما چپه هزار و چهار صد کیلومتری را فراموش کرده‌ایم، لذا در مناطق مختلف... دست به حرکاتی زد و... در دوسه نبرد اولیه بقیه در صفحه ۳۶

انسانی برای پشتیبانی‌ها... حضور همه مردم است که می‌توان کنار بزرگ و سنگینی را انجام داد." (۸) بنا بر این چیزی جز انسان موجود نیست. و با انسان جز با تاکتیک امواج انسانی نمی‌توان جنگید. تاکتیک امواج انسانی می‌تواند ضربه را در موضع معینی وارد سازد، می‌تواند نقطه محدودی را تسخیر کند، اما اگر "زدن

رفیق مهناز منوی پرست

در کشور ما علاوه بر تمامی طبقاتی که عموم کارگران و زحمتکشان از آن رنج می‌برند، ستم مضاعف بر زنان خود ما طی است که زنان را به میدان مبارزه فرامی‌خواند. وزمانی که دریا فتنه رهایی واقعی تنها با نایاب بودی جامعه طبقاتی بدست می‌آید راه سرخ پیروالتاریا را برگزیدند. و بدینسان چهره نوینی درصفا اول مبارزان راه آزادی و سو - سیالیزم ظاهر شد: زن کمونیست. شورگری علیه بردگی، که به ابتدال شاهانه و قید و بند فقیهانه تن نسداد؛ چهره‌ای که درسیا هجالیهای رژیم وزیر شکنجه‌های وحشیانه رنگ نباخت باراده - ای که هرگز تزلزل بدان راه نیافتست رفیق مهناز منوی پرست از تبار این قهرمانان بود.

مهناز در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده متوسط در تهران بدنیا آمد. بدلیل ماموریت‌های اداری پدرش که افسار رتش بود در نقاط مختلف کشور زندگی و تحصیل کرد. در دوران تحصیل با همکلاسانش بسیار مصمیمی بود و از این طریق فرصت یافت به کهنه زندگی مشقت بار زحمتکشان پی ببرد و مظالم طبقاتی را در اشکال گوناگون آن از نزدیک لمس کند. در ارتباط با مسائل و مشکلات شفلی پدر با سیستم اداره ارتشش و اطاعت کور کورانه و انواع تبعیضات و روابط نابرابر حاکم بر آن آشنا گردید و اینها همه نفرت و کینه نسبت به وضع موجود را در وجود او شعله و رساخت. فضای خانواده بدلیل دستگیری دانشش در رابطه با یک گروه مذهبی، فضای سیاسی

بود و به همین دلیل نفرت و کینه حاصل از تجربیات شخصی بناگزی بر جهت‌گیری مبارزاتی علیه رژیم شاهنشاهی به خود گرفت. اما مهناز علی‌رغم تاثیر اولیه از فضای خانواده راهی مستقل برای مبارزه خویش برگزید و از همان دوران دبیرستان مارکسیسم - لنینیسم را بعنوان راهنمای زندگی و مبارزه برگزید و آگاهانه رشته معلمی را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد تا بدراگاهی میان فرزندان کارگران و زحمتکشان بیفشاند.

در دوره انقلاب که در دانشکده تربیت معلم تهران تحصیل می‌کرد، بعنوان یک کمونیست فعالانه در مبارزه توفنده توده‌ای شرکت جست. کوره گدازان قیام عزم پایدار و روحیه انقلابی وی را برای تحمل مشکلات و تدوام مبارزه مدچندان ساخت.

با اعلام مواضع سیاسی - ایدئولوژیک راه کارگر رفیق مهناز به دانشجویان هوادار پیوست و از آن پس با نام مستعار منیژه حیات شویسن مبارزاتی خویش را در سازمان مبارز آغاز نمود. مبارزه جوشی، پشتکار و شور و شوق بی پایان او زبانزده‌همه بود. به هنگام تهاجم ارتجاعی رژیم به دانشگاهها که با هدف خاموش ساختن سنگر آزادی و روشنگری انجام گرفت، منیژه درصفا مقدم دانشجویان و مبارزانی قرار داشت که با این حمله وحشیانه مقابله می‌کردند. در طی سالهای ۵۸ تا ۶۰ رفیق منیژه بطور مستمر با مزدوران رژیم درگیر بود و در

این دوره چهار بار دستگیر شد و یکبار نیز درسی خرداده و در درگیری با مزدوران مجروح شد. اما هر بار با مقاومتی بی نظیر خود را از جاسگ مزدوران رژیم رهانید و با یکگیری و اشتیاق بیشتری مبارزه را ادامه داد. سرانجام روز نوزده شهریور ماه شصت و ششای دستگیر شد. نبرد آخرین آغاز شده بود و رفیق منیژه باید جنگنده تر از همیشه می‌رزمید. مزدوران رژیم که در جریان درگیری مستمر وی را بخوبی می‌شناختند، سعی کردند با اعمال شکنجه‌های وحشیانه اراده تسلیم ناپذیر او را درهم بشکنند. اما هر بار در برابر این "قلعه عظیم که طلسم دروازه اش کلام کوچک دوستی" بود بی‌انود آمدند. هم چنین تلاش بیهوده سرحدی زاده جنا بتکار (وزیر کارکنونی) - دائی رفیق منیژه - برای کشتن وی به لجن زار خیانت با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد. از همین رو پس از شش هفته، مزدوران ولایت فقیه که از غلبه بر این کوه استوار مایوس شده بودند حکم به اعدامش دادند. در شامگاه اول آبانماه، وقتی که خورشید غروب می‌کرد و آسمان چون جان عاشقان آزادی آتش به جان بود، رفیق منیژه گردن فرازیای در میدان تیرگذاشت و جاودانه شد. جلادان ولایت فقیه برای سن پندارند که با کشتن عاشقان آزادی و سوسیالیزم چشمه روشنائی خواهد خشکید. اما غافل از آنکه این غنچه‌های سرخ پربرمی شوند تا شکفتن جاودانه گردد و خاموش می‌شوند تا روشنائی بیاید. و چنین خواهد شد، چرا که ما بسیاریم.

سپاسگزاری

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان جنبش خلق بلوچ - ایران؛ و سازمان آزادی کار ایران (فدائی) بمناسبت شهادت رفیق حمید طهماسبی (کاک محمود) عضو کمیته مرکزی و مسئول کمیته کردستان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ابراز همدردی و بیان تسلیت کرده‌اند. همراه بهترین آرزوها در جهت پیروزی جنبش کارگری و کمونیستی ایران؛ از رفقا سپاسگزاری می‌کنیم.



با این همه، بررسی تحولات اجتماعی همین دوده نشان میدهد که تا چه اندازه تما یزات بین دو نسل (نسل نظام "ارباب ورعیتی" و نسل پس از "اصلاحات ارضی ملوکانه") تحت الشعاع تقسیمات و تضادهای طبقاتی جامعه سرمایه داری قرار گرفت.

اگر در دهه چهل، توسعه مناسبات مسلط سرمایه داری به کادراهای متخصص و نوینی نیازمند بود و راه ورود به دانشگاه راه طی کردن نردبان ترقی و کسب منزلت اجتماعی محسوب میشد و اگر انباشت سرمایه در یک دهه نخستین رونق سرمایه داری به "استعدادهای جوان" و "سرمایه گذاران متکثر" نیازمند بود و بی طور خلاصه "تحرك طبقاتی" یعنی راه ترقی جوانان اقشار تحصیل کرده و میانه حال شهری به بورژواهای حاق و چله

در این نکته که جامعه ما از لحاظ سیاسی، جامعه ای جوان است غالباً توافق نظر وجود دارد و اما ریزگواهی میدهد که حدودانی می از جامعه ما را افراد کمتر از هیجده سال تشکیل میدهند، اما از این واقعیت آماری جمعیت شناسی کسب نکندیم، بعضاً شاهد اغتشاش در مفهوم جامعه شناسانه جوانان هستیم؛ بدین معنای مفهوم جوان در میان برخی گروه های اجتماعی به افراد "نان خور" و غیر شاغل اطلاق میشود. دانش آموزان و دانشجویان، دبیلیمه های بیگانه رو غیره از جمله جوانان محسوب می شوند، اما گویا کارگران جوان از این رده بندی عمومی مستثنی هستند. در واقع نیز این اغتشاش صرفاً از انکار کارگران و زحمتکشان جوان در مقوله کلی جوان ناشی نمیشود بلکه از این دیدگاه بورژوازی منعبت است که

= نکاتی پیرامون سازماندهی جوانان انقلابی

تا حدودی هموار بود، با خاتمه این دوره رونق تما یزات و تضادهای طبقاتی نوینی که از همان اوائل سالهای چهل تکوین یافته بودند، با وضوح هر چه بیشتری خود را آشکار کردند و بجای آن امید موقت "تحرك و ارتقاء طبقاتی" نسل نوین در شهرها و امیدهای دهقانان خرده مالک و میانه حال روستایی برای "نیکیختی مادام العمر"، حقیقت تفکیک جامعه به طبقات متخاصم کارگرو سرمایه دار، وضعیت متزلزل خرده-

بورژواها و اضطراب، تشویش و دلبره دائمی از خطی و روشنگری و بیگاری و تنزل سطح زندگی در میان اکثریت زحمتکش جامعه سرمایه داری قوت گرفت. افسانه "امکانات برابر" برای رشد و ارتقاء کلیه افراد، در صورت بیروزی استعداد در چارچوب نظام سرمایه داری محو گشت و وعده های طلائی برای "نسل نوین" بوجی خود را نشان دادند. آری، امتیازات رسته ای و کاستی و خاندانی محدود شده بود، اما تنها بدین خاطر که امتیازات طبقاتی و موقعیت های نابرابر اجتماعی و اقتصادی آزادانه توسعه یابند، روابط خانوادگی سنتی در معرض تجزیه قرار گرفته بود، تا کارگر مزدگیر "آزاد" از میان بران و دختران جوان خانواده های روستائی و پیشه وران شهری تا مین شود و صفوف ارتش ذخیره سیکاران زمین آنان پر شود و ارتش ثابت در حال گسترش از میان آنان سهم خود را بر دارد. این واقعیت نوین بود و همین واقعیت باید بی چون و چرادر ارزیابی ما از ترکیب اجتماعی "توده جوانان" ملحوظ شود. تفکیک سی باید سنا به تابعی از تفکیک طبقاتی ملحوظ گردد.

هنگامی که از جنبش جوانان سخن می گوئیم، باید مضمون اجتماعی و تاریخی معین این جنبش را بطور مشخص تشریح نمائیم. تا قبل از انقلاب بهمین، به مدت بیش از دو دهه، جنبش جوانان اساساً به جنبش دانشجویان محدود بود. اکثریت مبارزین سازمانهای سیاسی را نیز دانشجویان تشکیل میدادند. در این دوران جنبش کارگران جوان نظیر جنبش کارگری بطور کلی هنوز وضع نگرفته بود. و اما دانشجویان به مثابه حساسترین بخش روشنفکران، تکامل منافع طبقاتی و گروهیهای سیاسی کل جامعه را به آگاهانه ترین، واضحتترین و دقیقترین نحوی منعکس نموده

گویا تفاوتهای بین دو نسل و تما یزات سنی بر تقسیم طبقاتی جامعه رجحان دارد و در مورد جوانان نیز باید بویژه این تما یزات طبقاتی را نسبت به خصوصیات روحی "مشترک" سنی توده جوانان ثانوی پنداشت. از این رو آنچه جامعه شناسی بورژوازی در این خصوص به ما می آموزد عبارتست از مشترکات فیزیولوژیک و روحی جوانان و بیگانگی نسل جوان با نسل کهن.

در وجود تفاوتهای روحی و جسمانی و نیز تما یزات اجتماعی بین نسل ها تردیدی نمی توان داشت، اما این تفاوتها بویژه از هنگام تکوین و تسلط مناسبات سرمایه داری هر چه بیشتر تابع تقسیمات طبقاتی جامعه بطور کلی شده اند. اگر در اوان انشقاق جوامع اشتراکی اولیه، ریش سفیدان به دلیل انحصار تجربه و کاردانی در موقعیت ویژه روئسای قبایل قرار می گرفتند و به خاطر تحکیم مناسبات فیما بین قبایل و طوایف حق نظارت بر جهیزیه و مبادله زنان را در دید خود داشتند و اگر تما یزات کاستی، رسته ای و قبیلله ای حقوق ممتازه افراد من را محفوظ می داشت، با پیدایش و گسترش مناسبات سرمایه داری روال اوضاع تغییر یافت. مناسبات سرمایه داری با حذف امتیازات رسته ای و زمره ای و با ایجاد کارگر مزدگیر "آزاد"، اساس روابط خانوادگی کهن را متحول ساخت و این حقوق ممتازه افراد من و بزرگترها "راه کنار زد". سنتهای باستانی رادر معرض تجزیه قرار داد، آنچه را که بیشتر مقدس و آداب و رسوم تخطی ناپذیر و حقوق "بزرگترها" پنداشته میشد متحول نمود و آخرین مقامتهای این گونه سنن و حقوق راه مرور زمان سرد تا دقتاً و با تدریجاً از میان بر خیزند. جامعه سرمایه داری تقسیم طبقاتی را سحو خالصتری گسترش داد و در عرصه تما یزات کاستی و رسته ای راه هر چه بیشتر حذف کرد. این تحول بزرگ در مناسبات خانوادگی و حقوق خاندانی و واحدا دی بویژه در آستانه تسلط مناسبات سرمایه داری بر مناسبات فئودالی و ماقبل سرمایه داری به نحوی بسیار و تصادم انگیز رخ نشان میدهد. "بحران نسل" بویژه در جنبش لحظه ای واضح می گردد. سالهای جهل و پنجاه در کشور ما شاهد این "بحران" بود و مطبوعات رسمی در آن دوران چه قلمسری سائی هائی که درباره این "بحران نسل" نکردند.

آکادمیکی آنها و برای تبلیغ سوسیالیزم علمی یعنی کمونسم فعالیت نمایند. ماجدائی دانشجویان کمونسمت از آسیایون و انقلابیون تمام جریا نهای دیگر را بهیچوجه بمعنای تجزیه‌سازمانهای عمومی دانشجویی و آموزشی و جنبشی اتحادیه‌ای و آکادمیستی دانشجویان تلقی نمیکنیم و ضمن مبارزه برای تحکیم این گونه فعالیتها، تلاش می‌کنیم تا نفوذ خود را در این جنبش تا مین نمایم.

و اما این جنبش جوانان یعنی جنبش دانشجویان پیش از انقلاب بهمین درآستانه انقلاب دچار تحولی کیفی نوبین شد. اگر در سالهای استبداد سیاه، جنبش دانشجویی بطور جداگانه و مستقل از جنبش کارگری تکامل یافته و شروع شروع مبارزات عظیم و تعیین کننده توده‌های در سال ۵۷ جنبش دانشجویی در قبال جنبش توده‌های کارگران و زحمتکشان نقشی تسبیعی به عهده گرفت. این تحول به دو صورت خود را نشان داد. نخست آنکه جنبش جوانان از محدوده تنگ جنبش دانشجویان خارج شد و جوانان طبقات کارگران و زحمتکشان پیوستن به مبارزه انقلابی، چارچوب جنبش جوانان را بطور کلی تغییر دادند. کارگران و دهقانان جوان، سربازان و زانگه‌نشینان جوان و بی‌کار، شاگردان جوان مبارزه‌ها و تجار استخوانبندی نویسن جنبش جوانان را بوجود آوردند. دوم آنکه اعتصابات و تظاهرات دانشجویی که بی‌تربته‌تصافی برای افشای زجره رژیم دیکتاتوری شاه موشربودند، اکنون به عنوان جزئی از مبارزه اجتماعی و قیام انقلابی کارگران و زحمتکشان شهری مبارزه‌ای برای سرنگونی رژیم مدلل شده بودند. جنبش دانشجویی به تبعی از مبارزات توده‌های کارگران و زحمتکشان شهری تحول یافت و دانشجویان انقلابی هر چه بیشتر مبارزات کارگران، زحمتکشان و دهقانان از نزدیک درآمیختند. تمامی مسیر مبارزات پس از انقلاب بهمین نیز مویدا یمن حقایق اند.

تردید نیست که در سازمان دادن قیام انقلابی و کمیته‌های آذوقه‌رسانی و نفت و کلبه عملیات رزمی، تظاهرات خیابانی و تحصن‌ها و تبلیغات انقلابی جوانان رزمنده نقش اصلی و مقدم را به عهده داشتند. اما این جوانان دیگر به دانشجویان و دانش‌آموزان محدود نمی شدند. جوانان دمکرات و رزمنده نیروی میلیشیائی انقلاب بودند. اما در اینجا نیز این سالها وضوح مطرح می شده دمکراتهای رزمنده اگر تحت رهبری کمونیستها قرار نگیرند و اگر کارگران به طبقه رهبری کننده قیام مدلل نشوند، به توجیح بسوز و زواری مدلل میشوند. یک قیام کارگری به ویژه به نیروی دمکراتهای رزمنده نیاز مند است و در کشور ما هیچ انقلاب حقیقتاً خلقی بدون شرکت این نیرو نمی تواند به انجام رسد. اما بدون اعمال نفوذ و رهبری سوسیالیستی کارگران بر این نیروی میلیشیائی نیز هیچگونه صحتی از قیامت بیروزی انقلاب و تضمین بیروزی در مبارزه ما ارتجاع و سوز و زواری نیز نمی تواند در میان باشد. از اینرو سازمان دادن کارگران و زحمتکشان جوان و یک قیام کارگری شرط هرگونه فعالیت موفقیت آمیز ما در امر رهبری قیام است.

پس از انقلاب بهمین، جنبش جوانان گسترش با زهم

و بیان می داشتند. گروه‌های سیاسی در میان دانشجویان با گروه‌های سیاسی کل جامعه مطابقت داشتند. گروه‌های سیاسی کل جامعه با خصوصیات طبقاتی بتازگی رو به توسعه اش با دست نخوردگی سیاسی اش، با توده‌های عظیمی که تحت حکومت استبداد پلیسی سرکوب و مرعوب شده بودند. دقیقاً با همان گروه‌های سیاسی مشخص می‌شد که در میان دانشجویان نیز منعکس بود، یعنی: ارتجاعیون، بی‌تفاوتها، مدافعین پیشرفت قانونی بدون مبارزه سیاسی (آکادمیستها)، لیبرالها، پوپولیستهای مذهبی (سخنی‌زیروان جوان سابق نسبت آزادی و جبهه ملی و بطور عمده مجاهدین) و کمونیستها (بویژه نهضت فدائی). جنبشهای صنفی و اتحادیه‌ای دانشجویان اغلب خلقتی سیاسی وضد دیکتاتوری می‌یافت. اهمیت وفایده بزرگ مبارزات وسیع اتحادیه‌ای و حرفه‌ای دانشجویی در کشور ما غیر قابل انکار است. اما این امر بهیچوجه با این حقیقت مغایرت نداشت که هر گروه، سازمان و یا حزب سیاسی می کوشید تا نفوذ خود را در این مبارزات اتحادیه‌ای مسلط گرداند. فعالیت سیاسی ما هیتا با مبارزه احزاب پیوندناگستنی دارد و بناچار انتخاب یک حزب معین را می طلبد. از اینرو این عقیده رایج پوپولیستی در آن سالها که گویا حزبیت و اتخاذ یک جهان بینی مشخص و روشن توسط گروه‌های متفاوت دانشجویان، منجر به انشعاب و تضعیف جنبش دانشجویی بطور کلی می‌شود، در حقیقت وسیله‌ای در دست روشنفکران بورژوا دمکرات بود تا نفوذ خود را در میان دانشجویان تحکیم نمایند. آنان از ضرورت همستگی با "جنبش عام سیاسی ضد دیکتاتوری صرف نظر از جناحهای مختلفی که در اردوگاه خلق وجود دارند، سخن می گفتند. اما این جنبش "عام سیاسی" چه بود؟ جنبش سوسیالیستی یا فاضله جنبش لیبرالی. انکار این دوگانگی نیز به معنای جانبداری از نزدیکترین جنبش، یعنی جنبش لیبرالی بود. علاوه بر این، اغتشاش و التقاط نظری و عمل گراشی ناسطیحی و یکجاسه پوپولیستهاست می شد که آنان از اتخاذ یک جهان بینی واحد و صریح پرهیز نمایند و تحکیم و وضوح دیدگاه‌های کمونیستی را منافی با منافع دیدگاه التقاطی و مواضع بی ثبات و کوتاه بینانه خود تلقی کنند. بدین لحاظ ضروری است که اکنون در جمع بندی از تجارب آن دوران اظهار داریم که کمونیستها نباید بهانه مبارزه‌ها را ملا ضروری و مفید در راه منافع عمومی اتحادیه‌ای دانشجویان، از وظیفه جلب تعداد هر چه بیشتری از دانشجویان به سمت جهان بینی سوسیالیزم علمی و اتخاذ مواضع کمونیستی اجتناب نمایند.

تصویری که یک لیبرال و یا یک پوپولیست از جنبش جوانان قبل از انقلاب بهمین ارائه می‌دهد، بی اندازه یکجاسه و ناقص است. او این جنبش را در محدوده عام یک جنبش ضد دیکتاتوری دانشجویان رزمنده خلاصه می‌کند و حال آنکه کمونیستها به تمایزات اجتناب ناپذیر گروه‌های سیاسی در جنبش دانشجویی همان سالها اشاره می کنند و این وظیفه دائمی را در برابر خود می نهند که بر پایه کلیه تجارب انقلابی این نهضت، بر اساس یک برنامه دقیقاً مشخص و در وسیعترین حوزه‌های دانشجویی برای گسترش میدان دید

بلکه می خواهیم حزب کارگران جوان باشیم و جنبش جوانان کمونیست را شکل دهیم. تشریح مکرر ما درباره تما یزاسی اسلوب فعالیت کمونیستی و پوپولیستی در برخورد به جنبش جوانان از آن جهت ضروری است که غالباً در هر جرحش نوین، انحرافات گذشته محدوداً به انگالی نوین بروزمی سانسو بویژه تاهنگامی که اسلوب فعالیت کمونیستی در میان ما تثبیت نگشته و به موضوعی بازگشتنا پذیر مبدل نشده است. رجعت به قالبها و اسلوبهای کهن تمایلی "گریزناپذیر" است و اکنون که امر استقرار در جنبش کارگری در مصوف تشکیلات ما تحکیم یافته و گسترش نفوذ و فعالیت ما در میان توده جوانان به امری میرم مبدل شده است، یکی از آن لحظات است. پس دقیقاً باید روشنگری درباره اصول فعالیت سازمانگرانه ما و مبارزه با بقایای پوپولیسم در دستور کار قرار گیرد. تا راه سازماندهی موفقیت آمیز کمونیستی مادر میان جوانان انقلابی هموار گردد.

اکنون که منظور خود را از جوانان و جنبش جوانان روشن نمودیم، لازم است این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم که زمینه های عینی جنبش جوانان کارگرو زحمتکش در حال حاضر کدام است و ما چه اهدافی را باید در این جنبش تعقیب نمائیم و کدام اسلوبهای سازماندهی را برای مشکل کردن این جنبش به خدمت گیریم.

از یاد مداوم استثمار سرمایه دارانه جوانان کارگرو رشد شتابان میلیتاریسم (نظامی گری) و بسیج اجباری جوانان برای جنگ ارتجاعی ایران و عراق، زمینه های عینی اصلی پیدایش یک جنبش سوسیالیستی جوانان را فراهم می نماید. شرایط زندگی کارگران جوان به و خامت بی نظیری انجامیده است؛ بسیج اجباری و خدمت نظام و وظیفه از یکطرف، و استثمار فزاینده در صنایع نظامی و میلیتاریزه شدن کل زندگی مدنی همراه با اسلامی کردن کل حیثیات فرهنگی در جامعه و موسسات آموزشی، اکثریت جوانان را در معرض شدیدترین فشارها قرار داده است. تهاجم سرمایه داری ضرات شدیدی بر جوانان کارگرو زحمتکش وارد کرده است. ثابت ماندن سطح عمومی دستمزدها علیرغم افزایش شتابان تورم، ازدیاد ساعات کار، بیکاری تسوده ای و استثمار شدید در محل کار تا ثیرات شدیدتری بر کارگران جوان نسبت به کارگران مسن داشته است و زندگی را برای آنان مشکل تر نیز نموده است. بویژه اگر این واقعیت را در نظر آوریم که جوانان کارگرو زحمتکش با اجبار باید برای ادامه جنگ ارتجاعی به جبهه ها بسیج شوند و در معرض شدیدترین بگردها قرار گیرند، ابعاد فشار بر آنان آشکارتر می شود. هم اکنون بدین منظور آئین نامه های دولتی یکی پس از دیگری تنظیم می شوند و دستور دستگیری، تعقیب و محارزات کلیه جوانان دهه دار و دهقان، و کلیه مشمولین در معار و محلات عمومی (سینماها، چهارراهها، کاراژها، خیابانها و غیره) صادر شده اند و بیکاری توده ای فشار روزمره بر جوانان کارگرو احدتی فوق العاده محقیده است. از اینرو اشتباه ننکرده ایم، اگر بگوئیم که مهمترین و مستقیم ترین وسائل برای درگیر کردن وسیعترین توده های جوانان کارگرو زحمتکش در مبارزه عبارتست از مبارزه برای مطالبات

بیشتری یافت و گروه بندیهای سیاسی در این جنبش انعکاس با رزتری پیدا نمودند. روحانیت حاکم نیز در اینجا دیدیک نهضت بان اسلامیستی در میان جوانان تلاش همه جانبه ای کرد و جنبش پایگاهی را نیز در میان بخشی از جوانان و نو جوانان بوجود آورد. پایگاهی که ارتجاع بنا یا رتیستی مذهبی، دوسوم فتوحات خود را مدیون آن است. احزاب و سازمانهای سیاسی مختلف نیز به تحکیم پایگاه خود در میان جوانان مبادرت نمودند. بنحویکه اکثریت هواداران و اعفاء سازمانهای چپ را جوانان تشکیل میدادند. بدین لحاظ نیز سبک کار پوپولیستی رایج در نهضت چپ نیز بیش از همه خود را در برخورد به جنبش جوانان نشان میدهد.

در جا رجوب نگرش و مشی پوپولیستی، جوانان از نقطه نظر تحرک، رزمندگی، تسلیمات عمومی، حرفه ای بودن و خصلت میلیشیائی برای سرنگونی رژیم مورد توجه بودند، و از این نظر خصلت طبقاتی این جنبش امری کاملاً فرعی و ثانوی محسوب می شد و خصوصیات این جنبش عام جوانان نیز با سبک کار فرقه های ایدئولوژیک خوانائی کامل داشت. بدین معنا که از نقطه نظر اجتماعی، جنبش جوانان سه توده عام دانشجویان، دانش آموزان، دبیلسمه های بیکار، دهکداران، بیکاران، کارگران و زحمتکشان جوان اطلاق میشد که عمدتاً در تولید اجتمای نقش مستقیمی نداشتند (با اصطلاح دکلاسه یا "بی طبقه" بودند). از وقت آزاد نسبتاً قابل توجهی برخوردار بودند، از تحرک و رزمندگی و حساسیت سیاسی مقطعی بهره مند بودند و در مرتبلیفات محلی و حضور در اقدامات نمایی و توده ای فعال بودند. واضح است که این جنبش اولاً برخلاف تصورات پوپولیستی فی نفسه نیروی سرنگونی و براندازی رژیم نبودند (و تجربه میلیشیای مجاهدین مصداق بارز این امر است). ثانیاً این نیرو بهیچوجه نمی توانست جایگزین نیروی تعیین کننده کارگران و زحمتکشان شود و بدون حمایت موثر دومی، تداوم این جنبش اساساً نامیرس نبود (چنانکه علیرغم مقاومت حماسی دانشجویان و دانش آموزان در مقابل "انقلاب فرهنگی" رژیم به دلیل عدم حمایت موثر کارگران و زحمتکشان، این نهضت به نتایج درخشانی دست نیافت). ثالثاً گستردگی این جنبش و دوام آن عموماً محصول آزادیهای دمکراتیک ناشی از انقلاب خلقی بهممن بود و بدون درجه معینی از دمکراسی سیاسی، بایاداری این جنبش ممکن نبود. به عبارت دیگر، جنبش بورژوا دمکراتیک جوانان، نمی توانست و نمی تواند اهم مناسبات سازمانگرانه انقلاب اجتماعی پرولتاریائی باشد. آنچه این تجربه به کمونیستها آموزاند، همان نکته ای بود که یکبار لنین در پاسخ به بلخانف درباره خصلت طبقاتی بلشویسم اظهار داشت: حزب ما حزب جوانان است، اما جوانان کارگر! و ما نیز باید مبنای کار خود را به همین نحو ترسیم نمائیم. ما در ظاهر ما را پوپولیستها بیامون تحرک، رزمندگی و سایر خصوصیات جوانان اختلفانی نداریم و ابائی از این موضوع نداریم که نظیر آنان و بر خلاف احزاب مومیائی شده، متحجرو بی خون، عمدتاً سازمانی مرکب از جوانان هستیم، اما فرق ما در ماهیت امر با آنان در این مطلب نهفته است که ما حزب جوانان بطور کلی نیستیم

«اکثریت» و نعل وارونه دمکراسی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بعد از سالها همکاری همه جانبه با سیاه ترین، ارتجاعی ترین، ضددموکراتیک ترین و ضدکمونیست ترین رژیم تاریخ کشور ما - که هزاران کمونیست و انقلابی را شکنجه و اعدام کرده است - وبا "مشروع" نامیدن سر-کوب نیروهای انقلابی، تحت عنوان "چپ روهای فدا انقلابی"، و بعد از سالها همکاری با رژیم در سرکوب ابتدائی ترین آزادیهای دموکراتیک، بیپایانه مبارزه با لیبرالیسم، اکنون مدتی است که توسط "امام خمینی ضدامپری-الیست" بمیان همان "چپ روهای فدا انقلابی" پرداخته شده است و اجتناب از در روی رژیم خمینی قرار گرفته است. نه همکاری دیروز "اکثریت" با یک رژیم قرون وسطائی خوشایند بود و نه مخالفت امروزی آن با همان رژیم، موجب ناراحتی است و ولی آنچه قابل توجه است، اینست که "اکثریت"، نه فقط "سربلند" و "طیب و طاهر" از دیروز به امروز قدم گذاشته است، بلکه برای لاپوشانی همکاری نفرت انگیز خود با حکومت تبهکار خمینی، به نعل وارونه زدن درباره دموکراسی متوسل میشود و سازمان ما را متهم به تناقض کوشی در زمینه دموکراسی، "سردرگمی"، "گنج سری" می سازد و فیلسوف ما با نه در نشریه خارج کشور خود می نویسد که این یک "التقاط در بنیان های فکری" راه کار گراست و چون خود را محور عالم و "کمونیست" فرض میگیرد، بنا بر این همه مخالفین خود را "ضد کمونیستهای حرفه ای" می نامد. ما لازم میدانیم نکاتی را صراحتاً در این مورد بیاوریم:

۱- ما به پرنسیپ های خود در دفاع از دموکراسی و فدا داریم و آزادی فعالیت سیاسی و تبلیغ سازمان ها و گروه های سیاسی علیه رژیم خمینی طرفداری می کنیم، و سازمان "اکثریت" نیز آزاد است که هر طور و هر جا که میخواهد، علیه رژیم خمینی تبلیغ کند. لیکن ما فکر نمی کنیم در دام "اکثریت"، مساله دموکراسی باشد و، "اکثریت" تاکنون بخوبی نشان داده

است تا چه حد به "دفاع" از دموکراسی متعهد بوده است. هدف اصلی "اکثریت" کسب آبروست و نه دفاع از دموکراسی و میخواستند آنرا با زور چپان کردن خود در میان نیروهای انقلابی و مخالفین رژیم بدست آورد.

۲- آنچه را که "اکثریت" تناقض "زاه کارگر" در دفاع از دموکراسی و "فکر" و "عمل" می نامد، در واقع وصف حال خود "اکثریت" است که تمیذات تناقض همکاری تمام عیار خود را با یک رژیم خونخوار و روسیاهی که حتی با لغت "دموکراسی" نیز دشمنی می ورزد، با تناقض تبلیغ علیه همان رژیم، بدون تکانی جدی و بدون انتقاد جدی از این همکاری ننگ آلود خود با رژیم، حل کند، و "سردرگم" است که چگونه خود را از بار ننگ همکاری با خمینی رها سازد.

۳- آقایانی که بما درس دموکراسی می دهید، آیا این را نیز جزو حقوق دموکراتیک ما برسمیت می شناسید که با شما آبرو باخته ها زیر یک سقف نایستیم؟ و آیا تحمیل عوام قریبانه خود را حتی با دادن زدن به درگیریهای فیزیکی جزو اصول دموکراسی میدانید؟ آقایان، شما آزادید علیه خمینی فعالیت و تبلیغ کنید، ولی ما نیز آزادیم با شما در یک صف قرار بگیریم.

۴- ما بهیچوجه طرفدار بر خوردن های فیزیکی نیستیم، ولی این را نیز حق خود می دانیم که تا وقتی که شما از معیارها و سیاست های گذشته خود انتقاد ننکرده اید، به سیاست افشاگری علیه شما ادا مدهیم، و نبودن ما با شما، بمعنی بودن با دیگران نیست، همانگونه که مخالفت ما با یک مشت دارو دسته جماعتی که درگیریهای فیزیکی و چاق قدری را به مضمون فعالیت خود تبدیل کرده است، بودن با شما را نمی رساند. لیکن شما اگر ریگی به کفش ندارید، چرا تعمداً روزی را برای تبلیغ علیه خمینی "انتخاب کرده" اید که می دانید به بر خوردن های فیزیکی و تعطیل عملی "تبلیغ علیه خمینی" می انجامد و موجود را مسموم ترمی - سازد؟

۵- ما هرگونه ضدیت و ستیز با اردوگاه کشورهای سوسیالیستی راه از طرف هر سازمانی که باشد، بیگ گرایش ارتجاعی در آن سازمان میدانیم و علیه آن مبارزه می کنیم. ولی ما صرفاً از برهان خلف حرکت نمی کنیم. نه دفاع ما از اردوگاه سوسیالیستی، لولای اتصالی برای نزدیکی بنا شما و حزب توده می باشد، و نه مبارزه ما علیه گرایش ارتجاعی فدا اردوگاهی یک سازمان، توجیهی برای فدا انقلابی نامیدن آن در کلیت خود میتواند باشد.

۶- تردیدی نیست که هدف عده ای از این درگیریهای فیزیکی، کوبیدن لنینیسم است، و آنها میخواهند بسا کوبیدن شما، لنینیسم را بکوبند، چرا که شما آبروی لنینیسم در کشور ما را برده اید و آنها میخواهند با استفاده از بدنامی شما، لنینیسم را بدنام سازند. ما بی آنکه امتیازی به شما بدهیم، با چنین عناصر و گرایشهاست منحنی، همواره مبارزه کرده ایم و خواهیم کرد.

۷- و آخرین کلام اینکه، شما آقایان چرا اینقدر علاقمندید که خود را در میان جمعی جای دهید که "ضد کمونیستهای حرفه ای" و "ماژوستهای سرخورده" و فاجعه آفرینان گاپیلون و غیره حضور دارند؟ آیا دم خروس رباور کنیم یا قسم حضرت عباس را؟

منتشر شد

سال سوم شماره ۳۰	۲۵	۲۵
مختد و یکپارچه علیه سیاست تبعید و اعمال فشار به خانواده میسرمان بیاخوریم!		
		
		
<p>اعلامه نموده است که در این شماره از شماره ۱۳ به بعد، عضو کمیته مرکزی است.</p>		
<p>نگاهی بر روند هفت ساله انقلاب در کنار آنگونه</p>		
<p>آزادی، استقلال، حکومت شورائی</p>		

«کمیته توحید» خمینی،

زندان کمیته مشترک سابق که هم اکنون بنام بند "سه هزار" ویا کمیته توحید خوانده می شود شکنجه گاه تاریخی کمونیست هاست و از دوره رضا - خان تا کنون به تنایب اسارتگاه و قتلگاه کمونیست ها بوده، این زندان را آلمانی ها برای رضا خان ساختند و نمای میله های اطراف بالکن آن یادگارفاشیست هاست. یک واحد نسبتا جدید محل استقرار بازجوها، بایگانی و دادگاه است و ساختمان قدیمی بنام فلکه شامل شش بندسلول های انفرادی و تعدادی اتاق دورفلکه مخصوص زندانی هاست. در اتاق ها از هفت تا بیست نفرودرسلول ها از یک تا پنج نفر نگهداری می شود. جمعیت هر بند پنجاه نفر و حدود دویست نفری هم در اتاق های دورفلکه محبوس می باشند. همانطور که از نام توحید برمی آید این کلمه برگردان همان "کمیته مشترک ضد خرابکاری" سابق است و دزاداده آن "دادستانی انقلاب مرکز"، سپاه - پاسداران و "دادستانی انقلاب ارتش" مشارکت و همکاری فعال دارند اما دست بالارا در راه این کمیته بطور اخص عوامل "مجا هدیین انقلاب اسلامی" دارند که مسئولیت بازجویی از کمونیست ها برعهده آنهاست. تحلیل ها ئی از مسائل جنش با آرم و مشخصات سازمان مجا هدیین انقلاب اسلامی صرفا در این زندان برای مطالعه در اختیار زندانیان گذاشته میشود!

ساختمان این زندان قدیمی است و بدون اغراق در بیست سال اخیر حتی یکبار هم رنگ نشده، بندهای یک سه، چهاروش را با تیغه کردن اتاق ها به شکل سلول های انفرادی بطول ۱۸۰ و عرض ۱۲۰ در آورده اند اما حتی بعد از تیغه کشی هم رنگی به آنها نزده اند. سقف های کاذب زیرتوالست آنچنان پوشیده که مرتب تکه ها ئی از آن می افتد. اطراف بندجوها را دو ردیف میله آهنی ضخیم به فاصله نیم متر فرا گرفته و در نتیجه بندجوها باز بسته نمی شود و بناچار تمام میثه های آن را شکسته اند. هوای سلول در تابستان گرم تهران وحشتناک است

وزندانی از گرما کلافه می شود. در هر بند فقط یک کولر آبی وجود دارد که

«کمیته مشترک» شاه

بیشتر اتاق نگهبانی را خنک می کنند و تا ثیری در سلول های پیچ در پیچ و در سته ندارد. در زمستان روی بندجوها را با نایلون می پوشانند و چون این نایلون ها در تمام فصل سرما ثابت است بوی تعفن در همه جا می پیچد و زندانیان به سردرد مزمن و انواع بیماری مبتلا می شوند. هر بند را فقط یک بخاری پولار گرم می کند و در ساعتی که خاموش می شود زندانیان داخل سالن از سرما می لرزند!

کمیته مشترک سیا هچال واقعی رژیم است. زندانی را مدتی طولانی در راهرو بین سلول ها چشم بسته بر روی یک بشوی دوتا شده نگه می دارند. روی چشم را با یک چشم بند ضخیم ویا کلاه می پوشانند. کلاه تا گردن با شین می آید. حتی هنگام خواب هم اجازه نمی دهند زندانی لحظه ای از فشار چشم بند یا کلاه راحت باشد! شب هنگام نگهبانان بتوها را از روی موز زندانی کنسار می کشند و اگر چشم بند یا کلاه روی چشم نباشد شنیدند و به شکل وحشیانه ای به تنبیه می پردازند. زندانیان کمیته توحید همگی زیر بازجویی هستند. مدت بازجویی از چهار ماه تا دو سال طول می کشد. پس از پایان بازجویی حاکم شرعی از اوین" می آید و در جلسه ای که اسمش دادگاه است - "اما شورای بازجوهاست." در ظرف پنج تا ده دقیقه سرنوشت زندانی را رقم می زنند. حاجی آقا (حاکم شرع) اگر پرونده زیاد باشد هفتت ای یکبار وگرنه دو هفته یکبار می آید و حکم تمام پرونده های تکمیل شده را صادر می کند. دادگاه چپ ها از دادگاه "راست" هاجداست. حاکم شرع راست ها از طرف "دادگاه انقلاب اسلامی" می آید و پرونده های مهم (مثلا کودتا) هم برای محاکمه به دادگاه انقلاب اسلامی ارتش اعزام می شود.

«کمیته توحید» به کمیته سر و متانت "شهرت یافته و این شهرت بیانگر نقش بازجوها ی این کمیته در کاربرد از مدت بر روی زندانیان است

تا آنچه را که با شکنجه های جسمانی حاصل نیامده با بهره گیری از شرایط دشوار روانی بدست آورند. عالم زندانی در این زندان عالم بی خبری است.

اسارتگاه تاریخی کمونیستها

زندان بی حق ملاقات و مکاتبه با بستگان ندارد و تنها به معدودی از اشخاص هر سه - چهار ماه یکبار چند دقیقه ملاقات میدهدند. از رادیو، تلویزیون و روزنامه هم خبری نیست و در نتیجه زندانی از جهان واقعی و تمام رویدادهای مهم بی خبر می ماند. از بلندگوها اذان صبح و ظهر و عصر و گاه سخنرانی های غیر سیاسی و مراسم دعا و توجه خوانشی بخش می شود. هفته ای یکبار حمام می برند و هر یک یا دو هفته یکبار چند دقیقه ای در یکی از بالکن های دورفلکه اجازه هوا خوری می دهند. سخت ترین دوره زمانی است که زندانی در راهرو می باشد. بطور متوسط در هر راهرو هفتاد نفر بدون حرکت روی بتوها در شب تا روز دقیقه شماری می کنند اما پس از انتقال بداخل سلول ها کتاب ها ئی از خودشان برای مطالعه و اظهار نظری دهند. غرض از اظهار نظر تفتیش عقاید است و مرتب از زندانی می خواهند اگر مسائل را قبول ندارند یا قانع نشده و گیرایدنولوژی یک دارد بحث کنند و یا درخواست کنند تا کسی بیاید و با او صحبت کند.

زندانیان در راهرو مطلقا حق صحبت کردن با یکدیگر ندارند و اگر کاری داشته باشند باید دستشان را بالا کنند. در داخل سلول هم حق بلند صحبت کردن ندارند و اگر نیازی داشته باشند بایدکا غذا مخصوصی را از سوراخ سلول بیرون بگذارند تا نگهبانان خودشان مراجعه نمایند. در یک مورد که یکی از زندانیان آپا ندیست حاد داشت و بخود می پیچید و از شدت درد داد می کشید از چند سلول مجاور هم به حمایت از وی صدا بلند شد که "این بیچاره داره می میره" پاسدارها اول به تنبیه زندانیان پرداختند و آنگاه بیمار را برای جراحی از سلول خارج ساختند. وضعیت اطفالی که با ما در انشان در این زندان بر می بندند واقعا درد

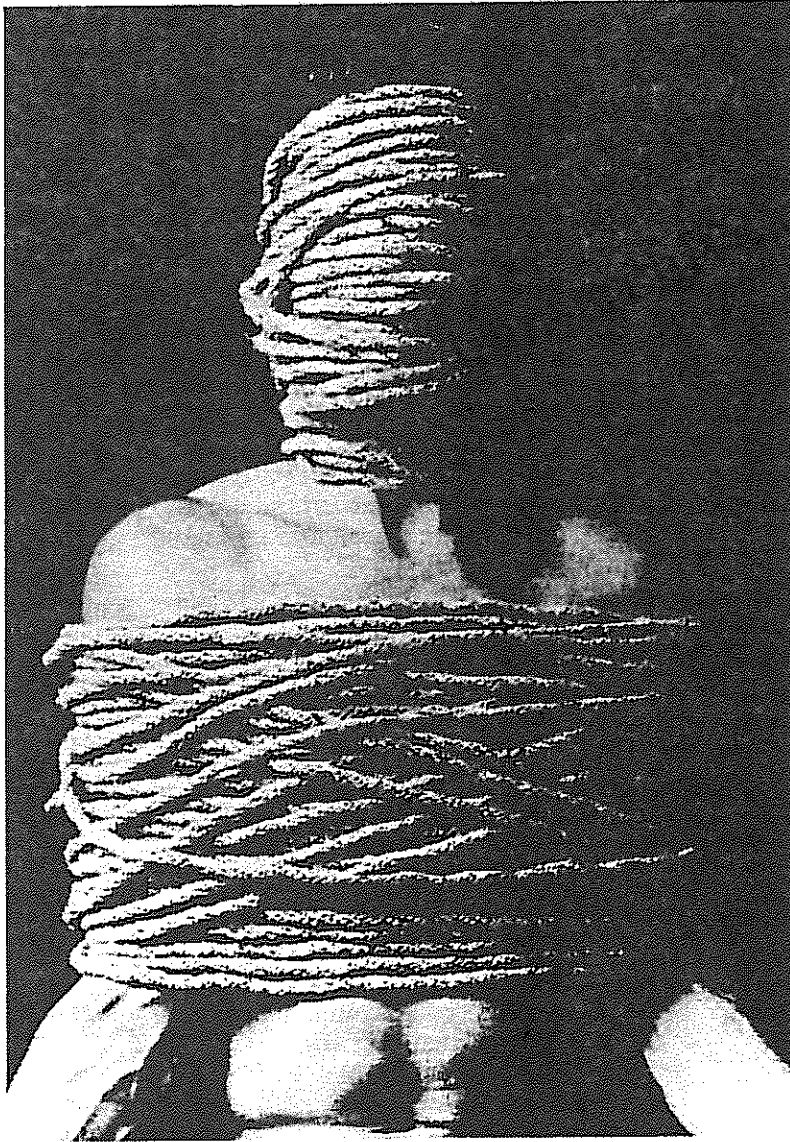
در رژیم گذشته ضرب المثل مقاومت بود و اتفاقی به جنگ مزدوران افتاد از افشای هویت سیاسی و تشکیلاتی اش امتناع کرد. رفیق علی مهدی زاده افتخار جنبش کمونیستی و سازمان ما چون کوهی استوار در برابر تمام شکنجه‌هایی که وصف‌ناپذیرند ایستاد. او که پیش از آن قهرمان استقامت در زندانهای شاه بود سرآمد و ضرب المثل ایستادگی در برابر مزدوران خون‌آشام رژیم فقها گردید و آنگاه که خائنین ندای تسلیم طلبی سومی دادند بمشابه یک کمونیست واقعی حماسه آفرید.

کمیته توحید در پنج سال گذشته تجلی مقاومت قهرمانانه و رزمنده چپ انقلابی بوده و صد هاستن از اعضا و هواداران سازمان‌های انقلابی چپ با مقاومتی حماسه آفرین با روانه جوخه‌های اعدام شده اندوینا پس از طی بازجویی به دیگر زندانها انتقال پیدا کرده اند که متأسفانه مجالی برای یادآوری حتی یک درصد آنان هم نیست. رفیق فریده شمشیری وقتی تمام چیزهایی را که میشد با آن روی دیوار سلول نوشت از او گرفتند با ناخن دهها ستاره در سلولش حک کردند و شعارهایش هنوز زینت بخش سلول شماره ۱۳ است. رفیق یحیی رحیمی که

ناک است. محیط سلول آلوده، و غیر بهداشتی است. کف سلول را که در دو بند پائین نور هم هستند فقط یک پتو می پوشانند و روانداز هم فقط یک پتوسر بازی نازک هندی یا کمره‌ای می باشد. ما در خود پس از مدتی رنجور و بیبیماری شوی و فضای آلوده و محیط پراز رعب و وحشت بچه‌ها را عاصی تر می نماید. مدتی زندانیان زن و مرد را در سلول‌های مجاورنگه می داشتند و حالام که زنان را به یک بند جداگانه انتقال داده اند بچه‌ها وضعیت بهتری ندارند. از میوه و سبزی تازه خبری نیست. زندانی پولی هم از خانواده اش دریافت نمی نماید تا با آن خرید نماید. پاساژها به ابتکار خود هر از گاهی مقداری نان سوخاری، کمپوت، سواک، خمیر دندان، شورت و زیرسیر - پیراهن برای فروش می آورند و در سلول اگر زندانی پول به همراه نداشته باشد از خرید آنهم عاجز و محروم می ماند. حاجی سلمانی هم که ماهی یکبار برای اصلاح سرو صورت زندانیان به بند می آید تا پول نگیرد اصلاح نمیکنند! پزشک زندان هم یک حزب اللهی است که همه چیز می‌داند غیر از پزشکی و سواد خواندن و نوشتن!

صحنه رقت‌انگیز وقتی است که بچه‌ای را از آغوش مادرش میگیرند و مادر را برای بازجویی به شکنجه‌گاه می‌برند. اتاق شکنجه در طبقه پائین دور فلکه و به فاصله کمی از بندها قرار دارد که سقف آن را برداشته اند و وقتی زندانی شکنجه می شود صدای ضربه‌های شلاق و فریاد زندانی همه جا می پیچد. بچه که صدای مادرش را می شناسد با او به جیغ زدن می‌پردازد و کوشش پاسداران مزدور برای ساکت کردن آنها بی نتیجه می‌ماند!

چون تعدادی از افسران و هواداران رژیم سابق راهم به ایسن کمیته می‌آورند هویت زندانی با چپ و راست شناخته می شود. باز جویا هم بازجوی چپ‌ها یا راست‌ها هستند. پس از دستگیری اعضاء حزب توده تعدادی از توده‌ای‌ها راهم به این کمیته آوردند.



علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپاخیزید!

نقش و جایگاه واحدهای پایه حزبی در سازماندهی کمونیستی (۲)

شالوده سازماندهی حزبی کمونیستها بر این اصل استوار است: تفکیک تشکیلاتی حزب از طبقه در عین حال داشتن وسیع ترین و تنگاتنگ ترین ارتباط با طبقه. بدون تفکیک تشکیلاتی حزب از طبقه، حزبی نمیتواند نقش خود را به مثابه پیشروترین، آگاه ترین و انقلابی ترین بخش طبقه، کارگر ایفا کند، بخشی که سیرتاریخی حرکت طبقه کارگر را بروشنی درمی یابد و در هر مرحله پیکار طبقه ای از منافع کل طبقه دفاع می کند و بخشهای دیگر را به پیش می راند. اما بدون داشتن وسیع ترین و تنگاتنگ ترین ارتباط با طبقه نیز حزب نمی تواند به مثابه پیشاهنگ طبقه، در میان کارگران نفوذ داشته باشد و آنها را در همه گامهای جنبش دنبال خود بکشد. در راستای این اصل، سازمان حزبی کمونیستها باید واحدهای خود را در محیط کار روزندگی کارگران ایجاد کند و با جذب بهترین، از لحاظ سیاسی آگاهترین، فداکارترین و گسترده نگرتن کارگران نیایین واحدها و ایجاد هسته رهبری پرتحرک، با انضاط، آگاه، پرتجربه و با نفوذ در هر محل، کارگران و همچنین زحماتشان را در تشکیلهای گوناگون سازمان دهد و از طریق تبلیغ و ترویج انقلابی و کمونیستی آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها را هر چه بیشتر ارتقاء دهد و صفوفشان را در جهت انقلاب پرولتری متحد سازد. همین واحدهای پایه مستقر در محیط کار روزندگی کارگران هستند که ارتباط هر چه وسیع تر و هر چه تنگاتنگ تر حزب را با طبقه کارگر امکان پذیر می سازند و جنبش کارگری را زیر رهبری حزب درمی آورند. از این رو، تعداد واحدهای پایه مستقر در محیط کار روزندگی کارگران و چگونگی فعالیت و ارتباط آنها در محل استقرارشان، شاخص اصلی نفوذ یک حزب کمونیست در میان طبقه کارگری باشد.

واحدهای پایه کارخانه، مشخصه تشکیلاتی سازماندهی کمونیستی

منطق تشکیلاتی هر حزبی طبعاً با بدنه برنامه و استراتژی آن تناسب و همخوانی داشته باشد. جنبش کمونیستی هویت خود را با ضرورت انقلاب پرولتری و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا مشخص می کند. حزبی که بسرای چنین هدفی می جنگد و خود را بسرای جنگهای داخلی عریان با بورژوازی آماده می کند، بایستی تشکیلاتی متناسب با این هدف پایه ریزی کند. از این رو یک حزب کمونیست نمی تواند تشکلهای تشکیلاتی و واحدهای پایه خود را بر مبنای تقسیمات منطقه ای سیستم اداری رسمی سازمان دهد. حزب کمونیست واحدهای خود را با منطق متشکل ساختن طبقه کارگر برای انقلاب پرولتری سازمان می دهد. یعنی می گویند اول پیشروترین کارگران را در صفوف خود گرد آورده، ثانیاً خود را برای انقلاب پرولتری و درهم شکستن قدرت سیاسی بورژوازی آماده سازد. بهمین دلیل، ترجیح اول حزب کمونیست در سازماندهی واحدهای پایه، عبارتست از ایجاد واحدهای پایه "در نقطه تولید" یعنی در محل کار کارگران. زیرا با سازماندهی کارگران در محل کار، آسانتر و بهتر می توان روحیه جمعی و طبقاتی آنها را سازمان داد. کارگران در محیط کار بهتر از هر جای دیگر بهره کشی سرمایه را درمی یابند و تقابل منافعشان را با منافع بورژوازی و همبستگی خودشان را به مثابه یک طبقه درک می کنند. علاوه بر محیط کار است که کارگران می توانند به مثابه تولیدکنندگان ارزش اضافی، یعنی به مثابه طبقه ای که نقاد و وام سرمایه منوط به اوست، و نه صرفاً بعنوان شهروندان معمولی جامعه سرمایه داری، متحد شوند. این

اتحاد در محیط کار به کارگران امکان میدهد که در دوره های انقلابی بتوانند به آسانی و به سرعت اهرمهای اصلی تولید سرمایه داری را زیر کنترل خود در آورند و گلوئی بورژوازی را بفشارند. از آنجاکه کارگران صنعتی، و خصوصاً کارگران متمرکز در واحدهای تولیدی بزرگ، هسته مرکزی پرولتاریا را تشکیل میدهند، سازماندهی این بخش از کارگران برای کمونیستها اهمیت حیاتی دارد. بنابراین واحدهای پایه کارخانه، بویژه واحدهای پایه مستقر در کارخانه های بزرگ، بایستی مهمترین بخش واحدهای پایه یک حزب کمونیست را تشکیل دهند. تاکید روی واحدهای پایه کارخانه، وجه مشخصه تشکیلاتی احزاب کمونیست است. با این تاکید است که احزاب لنینی از احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات که سازماندهی شان را بر کسب آراء هر چه بیشتر در انتخابات بنا نهاده اند، متمایز می گردند. تردیدی نیست که تاکید بر اهمیت ایجاد واحدهای پایه حزبی در کارخانه ها، به هیچ وجه بمعنای نفی ارزش واحدهای ایجاد شده در محل زیست کارگران نیست. مسلم است که همه واحدهای حزبی نمی توانند فقط در کارخانه ها ایجاد شوند. زیرا در آن صورت حزب باید از عضوگیری مثلاً کارگران بیکار یا کارگران فعلی خودداری کند. در حالیکه حزب کمونیست ضمن اینکه بایستی واقعاً حزب طبقه کارگر، و بخشی از این طبقه باشد، و بنا بر این عمده نیروی خود را روی سازماندهی این طبقه و بویژه هسته مرکزی آن، یعنی کارگران صنعتی، متمرکز سازد، اما سیاست عضوگیری و سازماندهی حزبی خود را صرفاً بنا بر پایه ارزیابی از اهمیت رشته های تولیدی تنظیم کند. سازماندهی کمونیستی نمی تواند و نباید سازمان حزبی خود را بر پایه تشکلهای اتحادیه ای و اقتصادی بنا



نهد. زیرا چنین سیاستی جز سقوط بسه اکونومیسم و دنباله روی از منافع صنفی و محدود بخشی از توده کارگران نتیجه دیگری نخواهد داشت. برعکس در سازماندهی کمونیستی تمام تلاش معطوف باین است که تشکلهای اقتصادی و خواستهای بی واسطه کارگران در راستای هدفهای انقلاب، یعنی تحت نفوذ و در جهت سیاستهای حزب سازمان داده شوند. حزب کمونیست، سازمان سیاسی کمونیستهاست و از این رو سیاستی همه کمونیستها را، صرف نظر از ستگاه طبقاتی آنها، در صفوف خود متشکل سازد و نباید خود را صرفاً به عضوگیری از کارگران صنعتی و یا حتی به عضوگیری از طبقه کارگر محدود سازد. نتیجه اینک در سازماندهی واحدهای پایه حزبی ضمن اینکه روی سازماندهی کارگران در محل آنها بطور عام، و روی سازماندهی واحدهای پایه کارخانه بطور خاص، سیاستی دائماً توجه و تاکید بشود، اما از سازماندهی واحدهای حزبی در محل زندگی کارگران و همچنین سایر زحمتکشان نیز نباید غفلت بشود. در هر حال تحت هیچ شرایطی نباید اجازه داد سازماندهی واحدهای پایه کارخانه بعنوان ترجیح والویت اول سازماندهی حزبی کمونیستی، از کانون توجه و تاکیدکنار بماند. این مسأله مخصوصاً در شرایط کشور که جنبش کمونیستی هنوز بیونند ارگانیک مستحکم و ریشه داری با طبقه کارگر ندارد، و گذشته از آن، اقتضای بورژوازی و همچنین لایه های تهیدست و خانه خراب نقش بسیار فعالی در حوادث سیاسی کشور ایفا می کنند، اهمیت فوق العاده زیادی دارد. زیرا اگر کمونیستها با تمام نیرو برای جایگزین شدن در محیط کار کارگران تلاش نکنند، این خطر وجود دارد که تشکل پرولتاریای انقلابی در میان انبوه توده های غیر پرولتری غرق شود و نتواند نقش هدایت کننده در جنبش توده های بدست آورد.

واحد پایه چگونه شکل می گیرد و پایداری می ماند؟

در هر مرحله ای که پیش از دو نفر کمونیست عضو سازمان حزبی وجود داشته باشند، واحد پایه حزبی را

باید ایجاد کرد. اینکار برای فعالیت سازمان حزبی مطلقاً ضروری است زیرا مضمون اصلی فعالیت کمونیستی، که عبارتست از ارتقاء آگاهی سیاسی توده کارگران و زحمتکشان و متشکل ساختن مبارزات آنها در راستای انقلابی، بدون کار جمعی، با نقشه و متمرکز، موضوعیت خود را از دست می دهد. چنین کاری را صرفاً با رابطه گیری فردی با این یا آن کارگر و زحمتکش نمی توان از پیش برد. رابطه گیری فردی عناصر پیشرو جنبش توده های را فقط می توان نقطه آغاز کار کمونیستی در میان توده ها تلقی کرد و نه بیش از آن. این رابطه فردی اگر نتواند سرعت خصلت جمعی بخود بگیرد و بمثابه دریچه ای برای ارتباط منظم و تشکیلاتی با بخشی از جنبش توده های درآید، از نقطه نظر سازماندهی کمونیستی رابطه ای مقیم تلقی می شود. برای آنکه این رابطه بتواند ارتقاء پیدا کند و به خط تماس سازمان حزبی با تشکل و جنبش توده های تبدیل شود، باید از هر دو طرف خصلت جمعی پیدا کند. بدین معنی که هم از طرف عضو حزب باید بیک جمع حزبی متصل شود تا بتواند پیرو شده شود و به شمار برسد، و هم از طرف عنصر پیشرو توده ای باید بیک تشکل یا تجمع (هر چند زلاتینی و شل و کلا ملای و گشاد) منتهی گردد. از آنجا که سازمان حزبی همیشه باید طرف فعال تر این رابطه باشد، ضرورت دارد که هر چه سریع تر یک جمع حزبی هدایت آنرا بعهده بگیرد. در سازمان های فرقه ای پوپولیستی چنین ضرورتی معمولاً احساس نمی شود، زیرا این سازمانها به همین اکتفا میکنند که حرفها و شعارها ایشان را - که غالباً هم خصلت کلی دارد - بگوش مردم برسانند و برای پرداختن به مسائل مشخص جنبش توده ای رغبتی از خود نشان نمی دهند و طبیعی است که برای پیشبرد رابطه کلی و یک طرفه چندان نیازی به ایجاد هسته های تشکیلاتی در هر محل وجود ندارد، این نوع روابط را بصورت فردی نیز میتوان ادامه داد، اما کمونیستها از طریق شرکت در حرکات روزمره کارگران و زحمتکشان و از طریق تشکل سازماندهی بیواسطه آنان است که می توانند آگاهی و اراده طبقاتی آنها را در راستای انقلاب شکل بدهند و از طریق تبلیغ یک سلسله شعارهای کلی.

سازمان دادن مبارزات جاری و خواستهای بیواسطه در راستای انقلابی است. داد و دروزه به خواستهای خرد و ریز برای مطرح ساختن یک خواست بزرگ و واحد، همیشه مسائل مشخصی بوجود می آورد که فقط با بررسی مشخص می توان به آنها پاسخ داد و طبعاً این پاسخ با شرکت فعال کسانی که مستقیماً با مسأله روبرو هستند داده می شود. در نتیجه، واحدهای پایه برای سازمان حزبی کمونیستها یک ضرورت مطلق سازماندهی است نه یک ترجیح عملی و تکنیکی برای یک کاره کردن روابط پراکنده. آنچه واحد پایه را برای سازماندهی ضروری می سازد، استقرار آن در محیط معین از محیط کار روزیست کارگران و زحمتکشان را نیز اجتناب ناپذیر می کند. سازمان کمونیستی نمی تواند مانند یک فرقه، معطوف بخود و درون گرا باشد. دلیل وجودی و مضمون فعالیت یک سازمان کمونیستی ارتقاء آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران و زحمتکشان و شکل دهی اراده انقلابی آنهاست. از این رو واحد پایه کمونیستی بیش از هر چیز هسته ای است برای رهبری انقلابی جنبش کارگری و توده ای، و اما جنبش توده ای همیشه در نقطه تکوین و همچنین در روند تداوم و تکامل خود، ضرورتاً جنبشی است مشخص و نه کلی. جنبش افرادی است مشخص با انگیزه ها و خواستهای مشخص و طبعاً در منطقه یا مناطقی مشخص. حزبی که می خواهد در تار و پود این جنبشها نفوذ کند و آنها را در جهت خواستهای عمومی تر و وسیع تر و در همبستگی با همدیگر هدایت کند، باید بکوشد آنها را در تمام گامهای عملی تکوین و تکاملشان همراهی کند. و این نمی شود مگر از طریق استقرار در بستر تکوین و تکامل این جنبشها. بنابراین واحد پایه ای که در محیط معینی مستقر نباشد، در حقیقت واحدی - پایه و لامکانی است که تنها می تواند نظاره گرد و در او در جنبش توده ای باشد نه سازمانگروهی است که تنها واحدی - پایه حزبی کمونیستها در صورتی می تواند مبارزات کارگران و زحمتکشان را سازمان بدهند و تحت رهبری خود در آوردند که در محیطهای معین کار روزیست آنان مستقر شوند و شاخکهای حسی و شبکه

ارتباطی خود را در محل استقرار خود بگسترانند.

واحد پایه حزبی در هر محل معمولاً از طرف کمیته سازمانی منطقه مربوطه ایجاد می‌گردد. سابقین ترتیب که اعضا واحد پایه بوسیله کمیته تعیین می‌گردند و با هم مرتبط می‌شوند. و حتی در آغاز کار در صورتیکه اعضا و احداثاخت کافی از کیفیت کار و توانائی‌های تشکیلاتی و سیاسی یکدیگر نداشته باشند، مسئول واحد را نیز کمیته تعیین می‌کند. اما بعد از راه افتادن کار، بعضی اینک اعضا و احداثاخت کافی نسبت بیکدیگر بدست آوردند، باید بتوانند مسئول واحد را خودشان انتخاب کنند. انتخاب مسئول در صورت عدم تصویب کمیته منطقه یا ارگان بالاتر نمی‌تواند اعتبار تشکیلاتی داشته باشد. ولی در هر حال بعضی تشکیل واحد پایه، مسئول آن خواه منتخب واحد باشد و خواه از طرف کمیته بالاتر تعیین شده باشد، بایستی گزارش کار خود را به واحد دهد. در مقابل آن با سخگوبا شد و خود را نماینده آن تلقی کند. بعضی تشکیل واحد پایه، مسئول در حل و فصل همه مسائل مطرح در واحد، رای مساوی با اعضای دیگر خواهد داشت. واحد می‌تواند برای عضوگیری افراد جدید، آنها را بعنوان کاندیدای عضویت به کمیته پیشنهاد کند. اما تصمیم درباره این پیشنهاد بعهده کمیته یا ارگان بالاتر خواهد بود. این سخت گیری درباره عضویت بویژه در شرایط سرکوب خشن که پلیس سیاسی با تمام امکانات می‌کوشد عناصر نفوذی خود را بدرون سازمانهای انقلابی رخنه دهد، دارای اهمیت حیاتی است زیرا کمیته قاعدتاً تجارب، امکانات و اطلاعات بیشتری برای شناسائی عناصر نفوذی دشمن و افراد متزلزل و ضعیف در اختیار دارد. در انتخاب اعضا و واحدهای پایه، بایستی همیشه کیفیت بیش از کمیت مورد توجه باشد. متورم کردن صفوف حزب با افرادی تحرک و کم انگیزه تنها نیروی حزب را افزایش نمی‌دهد، بلکه آنرا به لختی و ناتوانی می‌کشانند. کسیکه به صفوف حزب راه می‌یابد در "بایستی نیرو و وقتش را، تا آنجا که در اختیار خودش قرار دارند، وقف حزب بکند و همیشه آماده بهترین فداکاریها

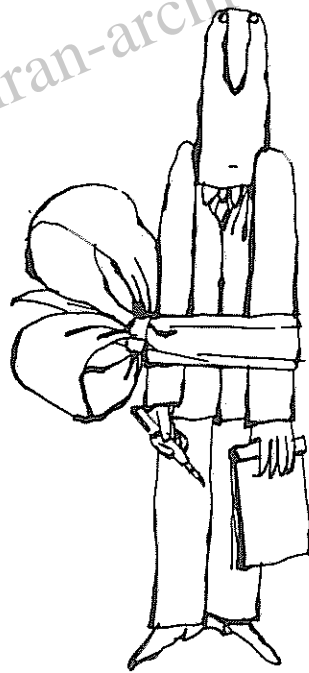
در راه حزب باشد... شرکت در کار روزانه حزب مهمترین شرط عضویت است". (۱)
از این گذشته، کسیکه به عضویت واحد پایه حزبی پذیرفته می‌شود، بایستی حتی المقدور دارای ارتباطات وسیعی با کارگران و زحمتکشان محل خود باشد و در میان آنان محبوبیت و اعتبار داشته باشد. عضو واحد پایه حزبی بایستی فردی با انضباط و منظم باشد، و از تمام دستورات سازمان خودش تبعیت کند، و ببا بقول لنین، "تمام قوانین و رسوم ارتش در حال جنگ را که بآن ملحق شده است و در شرایط جنگ بدون اجازه رسمی حق غیبت از آنرا ندارد، رعایت کند". (۲)
هر قدر ارتباطات آهنگین تشکیلاتی برای بقای سازمان حزبی و از جمله برای بقای واحدهای پایه حزبی ضروری است، ابتکار سازنده همه اعضا و از جمله اعضا و واحدهای پایه نیز برای بقای رزمنده آن ضرورت دارد. برای آنکه واحدهای پایه بتوانند در محل استقرار خود ریشه بدوانند و رهبری جنبش توده‌های محل را در تمام زمینه‌ها بدست گیرند، بایستی بتوانند ابتکار را نشان رافعلا نه بکار بیاورند. واحدی که ابتکار عمل، دموکراسی درونی و قدرت تصمیم‌گیری واقعی نداشته باشد، هرگز نخواهد توانست رهبری جنبش توده‌ای را بدست گیرد و به ستاد جنگی حزب در محل تبدیل شود. همه اعضای واحد بایستی فعالانه در حل و فصل مسائل شرکت کنند و آزادانه بتوانند درباره آنها نظر بدهند. واحد پایه باید بتواند ضمن حفظ دموکراسی و حیيات دروسی فعال، از تحرک و قاطعیت عملی کافی برخوردار باشد. برای این منظور بایستی یک تقسیم کار درونی متناسب با وظائف و کارهای موجود، زیر رهبری مسئول واحد صورت بگیرد. هیچ تشکیلات انقلابی بدون رعایت اصول مخفی کاری و بسندون آموختن هنر مبارزه با پلیس سیاسی نمیتواند پایدار ماند. این مساله مخصوصاً در شرایطی مثل شرایط کشور ما که سرکوب سیاسی بسیار خشنی در آن حاکم است اهمیت فوق العاده زیادی دارد. واحدهای پایه، حزبی در حالیکه در محل معینی مستقرند و دائماً در آنجا فعالیت سیاسی می‌کنند، و ارتباطات گسترده‌ای با مردم دارند، چگونه می-

توانند از تعقیب و رخنه پلیس سیاسی دشمن در میان بمانند؟ ظاهراً فعالیت سیاسی و ارتباطات توده‌ای، آنهم در محلی معین، با اصل امنیت منافات دارد. اما این فقط ظاهر قضیه است. زیرا ارتباطات توده‌ای در عین حال میتواند در مقابل دشمن پوشش مطمئن و کاملاً طبیعی بوجود آورد. اعضا و واحدهای پایه برای فرار از تعقیب دشمن، نباید از مردم فرار کنند. این شیوه مقابله با دشمن موجودیت واحد را بخطر می‌اندازد، زیرا واحدی که ارتباطات توده‌ای بگریزد هرگز نمی‌تواند در محلی مستقر شود و هدایت جنبش توده‌ای آن محل را بدست گیرد. برعکس، اعضا و واحدهای پایه، برای مقابله با دشمن، بایستی هر چه بیشتر ارتباطات توده‌ای خود را گسترش دهند، در میان مردم جا بیفتند و محبوب و مورد اعتماد مردم واقع بشوند. برای کسیکه در حفظ قلعه‌ای از اعتماد و همدلی کارگران و زحمتکشان محیط خود نشسته است، شناختن عناصر نفوذی و خریچیان دشمن کار مشکلی نیست. او در زمین ناشناخته‌ای نیست که از تله‌های شکاری دشمن فرار کند، بلکه در سنگر خود نشسته و برای دشمن کمین گذاشته است. برای چنین فردی جمله بهترین دفاع است: او با تکیه ببه روابط و نفوذ توده‌ای خود در محل، با آسانی می‌تواند عناصر دشمن را شناسائی کند، و با تدبیر لازم او را منزوی کند و رسوا سازد. اما همه این تدابیر و ارتباطات فقط در صورتی کار ساز خواهد بود، که دشمن نتواند هویت تشکیلاتی و عضویت او در یک سازمان کمونیستی بی‌سرد، بنا بر این جز رفتن است. همسنگر او در واحد پایه، هیچکس و مطلقاً هیچکس، نباید از هویت سیاسی و تشکیلاتی او مطلع گردد. او باید تمام فعالیتها و وظائف خود را طوری سازمان دهد و انجام رساند که کسی نتواند از هویت سیاسی و تشکیلاتی اش با خبر شود. برای این منظور لازم است که اعضا و واحدهای پایه حتی المقدور، در بیرون از جلسات واحد حضور و نشریاتی با همدیگر نداشته باشند، تا در صورت شناخته شدن یکی از اعضا واحدهای دیگران نیز شناخته نشوند. راز بیداری اعضا و واحدهای پایه در حفظ استمرار تشکیلاتی و رونق دادن هویت سیاسی

«آزادی مطبوعات» در رژیم فقها

کارگروزمحتکشان نقش مهم و اساسی ایفا می کند. از همین رو کمونیستها خواهان "آزادی بی قید و شرط افکار و عقاید" هستند و این چیزی است که نه تنها روحانیت حاکم بلکه اپوزیسیون بورژوازی نیز، که فاقد هرگونه عزم انقلابی است، با آن دشمنی دارد. آنها این آزادی را برای کارگران و زحمت کشان نمی خواهند و از این رو قبلاً از هر چیزی فکرو روشن کردن جا رچوب آن و محدود کردن آن به "از مابتهران" مستند انقلابیون تردیدی ندارند که در ایران امروز آزادی بی قید و شرط مطبوعات تنها از طریق سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست می آید. میان حاکمیت ارتجاع مذهبی و آزادی مطبوعات، مانند سایر حقوق دمکراتیک، تنها شمشیر داور نهایی است. کمونیستها ضمن تاکید بر تبلیغ این واقعیت از همین مباحثات و اختلافات نظری میان محافل حاکمه و معتزله سودمی جویند و واقعیت را سانسور موجود و هراس دولت از ابراز آزادانه عقاید را نشان دهند و پیرده از چهره ریاکارانه موتلفین و "مخالفین" امروز بردارند. می بایست با استفاده از جوگنونی از همه اشکال تبلیغ علنی و نیمه علنی در این رابطه استفاده شود. همواره در چنین شرایطی از "معاملات سیاسی" فرصت های مناسبی برای تبلیغات علنی بدست می آید. کمونیستها زهر فرستی بهره میبرند تا درباره حق آزادی بی قید و شرط عقاید و افکار ربحسوان اولین اصل دمکراسی تبلیغ کنند و امروز همراه آن برای مردم توضیح می دهند که چگونه اپوزیسیون بورژوازی و لیبرالهای برگودر مقابل این خواسته اساسی به سازش با جلادان حاکم دست زده اند. آزادی مطبوعات مورد نظر اینان وسیله ای برای سرکوب نهضت انقلابی است. مانورهای ماه گذشته در مجلس و مطبوعات جمهوری اسلامی به روشنی این را اثبات می کند. با پیدایش رابرای کارگران و زحمتکشان بازگو کرد ●

امتیازات می کوشد تا اولامبارزه جناح ها را به کاتالهای قانونی و علنی سوق دهد و بدین ترتیب در مقابل گرایشات کودتاگرایانه سدی ایجاد کند و در ثانی از این سازش و ائتلاف با رقبای برسر "آزادی مطبوعات" استفاده کند و در برابر جهان نیان دست "وجود دمکراسی و آزادی انتقاد" در ایران را بگیرد تا فشاری را که در این مورد وارد می شود کمی کاهش دهد. اپوزیسیون بورژوازی معتزله و نهضت آزادی نیز در این ائتلاف هم امکان تبلیغ و ستروانحصاری خود را می جویند و هم بطور موثرتری، همگام و همراه با روحانیت حاکم مبارزه علیه انقلاب و نیروهای مترقی را پیش میبرد. لغو سانسور و کسب آزادی مطبوعات اولین رفرم اساسی بود که طی انقلاب و توسط انقلاب بهمن انجام



مها

بپذیرفت. سد سانسور رژیم سلطنتی تنها زیرا مواج سهمگین انقلاب درهم کوبیده شد و تنها نیز تا هنگامی که جنبش توانی داشت از جانب رژیم اسلامی تحمل شد. آزادی انتشار بیان و افکار در تنویر افکار عمومی مردم در آگاهسازی آنان و در جهت دادن به عزم انقلابی طبقه

از این روزنامه شکل گرفته بود. در حقیقت این نه روحانیت حاکم بلکه اپوزیسیون بورژوازی بود که با تعرض خود در عرصه تبلیغات روزنامه ای این مباحثه را به رژیم تحمیل کرده بود. اظهارات منتظری و نیز رفسنجانی (که به "حق جریان فکری مذکور در داشتن روزنامه" اشاره کرده بود) که در شرایط تشدید بحران اقتصادی و کاهش منابع ارزی رژیم صورت میگیرد، نشان از عقب نشینی روحانیت حاکم و دادن امتیاز به بورژوازی ممتاز دارد. چارچوب ایسن "آزادی مطبوعات" به مخالفان قانونی رژیم محدود میشود. این نکته ای است که در آن روحانیت حاکم، بورژوازی ممتاز و نهضت آزادی توافق دارند. اظهارات عسکراولادی که "در چارچوب جمهوری اسلامی حق اظهار نظر با عدم تعصب گروهی و حزبی" می بایست محترم شمرده شود (کپهان ۳۳ تیر) و نیز صحبت دکتر سلیمی پیرامون آزادی نشر افکار که در آن بسیار از "مجاهدستوه" است. الله منتظری "تعمید شده (همانجا) بیان این توافق است. نهضت آزادی نه تنها در این مورد دلیل در تمام نوشتجات و اعلامیه های "تندوتیز" خود تنها بر لزوم "تحمل" عقاید و نظرات آنهاست که موافق قانون اساسی و جمهوری اسلامی هستند تا کید کرده است و دامنه این "سه صدر" را به هیچ روی به آنان که این قانون اساسی را قبول ندارند گسترش نداده و بویژه با حملات شدید به مارکسیستها این "توطئه گران" را از حیطة نیروهای دارای چنین "حق و حقوقی" کنار گذاشته است. بدین ترتیب روشن است که آزادی مطبوعات مورد نظر به هیچ وجه در یک چارچوب گسترده تر دفاع از حقوق دمکراتیک و لزوم رعایت دمکراسی برای یخسش نظرات گوناگون مخالف مطرح نمی باشد و نمی توانست هم باشد. این امتیازی است که از جانب رژیم به اپوزیسیون بورژوازی طرفدار جمهوری اسلامی و دقیق تر موتلفین دیروز و امروز خویش داده است. رژیم با ایسن

بیمه‌شدگان باید بر اساس اعاده تمام مزدشان تاوان پرداخت شود و کلیه هزینه‌های بیمه به عهده کارفرمایان و دولت باشد؛ در تمام اشکال بیمه، باید توسط سازمانهای بیمه یکسان از نوع منطقه‌ای که براساس مدیریت کامل به وسیله بیمه‌شدگان مستثنی هستند، اداره شوند...

اشتراک کارگران شاغل و کارگران بیکار از میان می‌رود و جای آن را رقابت بر سر حفظ مشاغل در میان کارگران می‌گیرد.

شما بیمه‌بیکاری تنها بیان این حقیقت ساده و ملموس است که کسانی که تمام وسائل تولید را در دستان خود متمرکز کرده‌اند و به خاطر حفظ منافع

این درست است که بیکاری ذاتی نظام سرمایه‌داریست و همواره خطر اخراج چون شمشیر دم‌موکلس بر سر هر کارگری سایه افکننده و از همین رو خواست بیمه بیکاری یکی از اساسی‌ترین محورهای مبارزه اتحادیه‌ای کارگران در نظام سرمایه‌داریست، اما تنها در دوره‌های

= خواست بیمه بیکاری اهرمی برای وحدت رزمندگان کارگران

اما برای سازماندهی مبارزه عموم کارگران حول شعار بیمه بیکاری، تنها تبلیغ آن کافی نیست. حتی برای سازماندهی یک تبلیغ زنده و موثر باید شرایط مشخصی که این مبارزه در آن جریان می‌یابد روشن گردد. در این رابطه قبل از هر چیزی باید به این سؤال پاسخ گفت که آیا این مبارزه در کشور ما آغاز شده است یا نه؟ به این سؤال بسا قطعیت تمام می‌توان پاسخ مثبت داد. این درست است که هنوز اخبار مبارزه مستقل کارگران حول این شعار بسیار ناچیز است و بسیار دقیقتر هنوز در حالت نطفه‌ای است، اما بسا دواقتی آنرا از واکنش دشمن به خوبی می‌توان دریافت. هراس ارگانهای سرکوب از گسترش ناآرامیهای کارگری در رابطه با مسئله بیکاری دقیقاً نشانگر این مسئله است که طوفان در راه است. بعد از سخنان پرسروصدای بهزاد نبوی درباره ضرورت اخراجهای دسته‌جمعی کارگران، مسئولین دولتی لازم دیدند با انعطاف و احتیاط بیشتری همان سیاست را طرح کنند و پیش ببرند. در تاریخ ۲۲ دی بهشت ماه کنگره شوراها را سلامی کرد و قطعاً ما خود همدارمی دهده که: "در شرایط حساس کنونی... لزوم حمایت از کارگران بیکار ریش از هر زمان دیگر احساس می‌شود..." و قبل از آن در بند ۷ قطعاً ما "خواستار رسیدگی عاجل و فوری به قانون تأمین اجتماعی، بازنشستگی و ازکارافتادگی" شده است. (۱) در تاریخ ۶ مرداد ماه معاً وزیرکار را اعلام می‌کنند که بر اساس طرح پیشنهادی وزارت کار "کارگران واحدهائی که به علت کمبود

خودتوده‌های وسیع کارگران را به بیکاری و کرسنگی محکوم می‌کنند، باید مخارج زندگی کارگران را طی دوره بیکاری تأمین نمایند. هرکس کسیه بیکاری کند باید تاوان آنرا بپردازد. این فکر در بین کارگران کاملاً جا افتاده است و حتی در شرایط عادی نیز اخراج بدون غرامت همواره مسئله ساز است. همین سیستم پرداخت سنوات به هنگام اخراج یا فسخ قرارداد دکه در قانون کار سابق ذکر شده و در حال حاضر نیز معمولاً رعایت می‌گردد. در واقع پذیرش ضمنی حق غرامت کارگر برای بیکاری است. شعار بیمه بیکاری، اما، حق غرامت را به عنوان یک سیستم دائمی و در تمام طول دوره بیکاری مطرح می‌سازد و از اینکه سرمایه‌داران و حکومتی‌های حامی آنان بتوانند بسا قوانینی این چنین مسئله را مخدوش سازند جلوگیری می‌کند.

این شعار را لهاست که توسط جنبش کمونیستی با تمام جزئیات، بروشنی فرموله شده و راهنمای عمل مبارزاتی کارگران بوده است. مثلاً در این زمینه، قطعاً ما حزب سوسیال-دمکرات روسیه می‌تواند مبنای تبلیغاتی ما در توضیح مشخص این شعار قرار گیرد: "بهترین شکل بیمه کارگران بیمه دولتی است که بر مبنای زیر استوار باشد: الف - باید کارگران را در مقابل کلیه موارد از دست دادن قدرت کسب درآمد (تصادفات...) و هم چنین در مقابل از دست دادن درآمد به علت بیکاری، بیمه کند؛ ب - بیمه باید کلیه مزدبگیران و خانواده آنان را تحت پوشش قرار دهد؛ ج - به کلیه

بحران است که شعار بیمه بیکاری به یکی از محورهای اصلی مبارزه کارگران تبدیل می‌گردد. تنها در چنین شرایطی است که این مسئله در مورد کل کارگران - شاغل و بیکار - به یک اندازه مطرح می‌گردد و در نتیجه زمینه عینی برای طرح هر چه وسیعتر این شعار آماده می‌شود.

اما بحران بیکاری جنبه دیگری نیز دارد. کم شدن امکان کار و گسترش دامنه ارتش ذخیره کاری تواننده رقابت بین کارگران را منبذ و در واقع امکان سرمایه‌داری فشار بیشتر به طبقه کارگر و به شکلبهای کارگری افزایش دهد. در چنین شرایطی، کارگران بر سر یک دوراهی قرار می‌گیرند: یا با بیدم چون موجوداتی ذلیل و بیچاره برای بدست آوردن لقمه نانسی به جان یکدیگر بیفتند و در برابر سرمایه‌داران زانو بزنند و یا متحد و یکپارچه برای بدست آوردن حقوق حقه خویش در شرایط نوین بیاخیزند. شعار بیمه بیکاری در واقع جنبه دوم اقدام کارگران را نمایندگی می‌کند و آنها را به درک سرنوشت واحد با برادران خویش و به اقدام مبارزه جویانه دعوت می‌کند. اینجاست که شعار بیمه بیکاری به محور جمعیت کارگری تبدیل می‌گردد و بدون طرح آن اساس هیچ گام جدی در سازماندهی تشکلهای توده‌ای و یا حفظ آنها در برابر یورش سرمایه‌داری نمی‌توان برداشت. تمام تجربیات جنبش کارگری در سطح بین المللی دقیقاً این مسئله را نشان می‌دهد. بدون طرح این شعار تشکلهای مبارزاتی کارگران بیکار موضوعیت خود را از دست می‌دهد و از سوی دیگر نقطه

نکات زیر را مورد توجه قرار داد: اولاً واکنش کارگران برای گسترش صندوق‌های همیاری کارگری در شرایط کنونی امری کاملاً طبیعی است و ما باید از این مسئله در جهت گسترش و تقویت این صندوقها بهره برداری نمائیم و آینده تشکیل صندوق همیاری را در ابعاد گسترده تری تبلیغ نمائیم. ثانیا در عین حال که از تشکیل صندوقهای همیاری حمایت می‌کنیم باید با این تلاش ارتجائی که می‌کوشد این صندوقها را جایگزین بیمه بیکاری سازد بشدت مقابله نمائیم. قطعاً مه‌کنگره شوراهای اسلامی نمونه‌ای از این تلاش ارتجائی است که باید کاملاً فاش گردد: "لذا شرکت فعال کلیه کارگران مسلمان ایران اسلامی در جهت تشکیل و تقویت صندوق حمایت از کارگران بیکار را امری حیاتی می‌دانیم." بودجه محدود کارگران به هیچ وجه نمی‌تواند بایسته حمایت از کارگران بیکار رقرار گیرد و چنین دعوتی یک عوامفریبی تمام عیار است. ثالثاً ضمن آنکه از امکانات علنی برای گسترش صندوقهای همیاری کارگری بهره برداری کامل باید بعمل آورد و حتی بعنوان مثال از همیاری قطعاً به فوق‌الذکر در جهت رسمیت بخشیدن به چنین صندوقهایی استفاده کرد، بایستی با هشپاری کامل تلاش سرکوبگرانه عوامل رژیم از جمله شوراهای اسلامی کار برای دخالت در امور این صندوقها، از بین بردن استقلال آنها و اعمال کنترل بر بودجه این صندوقها را خنثی نمود. و بالاخره در امر تبلیغ و سازماندهی مبارزه کارگران حول شعار بیمه بیکاری باید به این واقعیت اساسی همواره توجه نمود که این بحران در درون یک بحران اساسی تشکل گرفته است. این بحران یک بحران صرفاً اقتصادی نیست. قبیل از هر چیزی بیکاری کنونی نتیجه سیاستهای جنگ طلبانه رژیم فقهاست. و باز هم فراتر از آن این بحران در شرایطی اوج می‌گیرد که ما در یک دوره انقلابی بسر می‌

بقیه در صفحه ۳۱

کارگران در برابر گسترش بیکاری به دو شکل می‌توانند خود را نشان دهند. (۱) فشار به دولت و سرمایه‌داران برای تامین بیمه بیکاری، (۲) گسترش صندوقهای همیاری کارگری (صندوقهای قرض الحسنه کارگری) در رابطه با شکل اول باید در سازماندهی مبارزه کارگران به نکات زیر توجه نمود: اولاً تمام سعی خود را در جهت ایجاد هماهنگی بین کارگران شاغل و بیکار با یکدیگر نمائیم. در این زمینه می‌توانیم استفاده از تکنیکهای تحمیل و تجمع کارگران بیکار در کارخانه‌هایی که از آن اخراج شده‌اند، سازماندهی جمع‌های مشترک شاغلین و بیکاران و صدور قطعنامه‌های حمایتی شاغلین از بیکاران، تهیه و امضاء طومارهای مشترک و غیره در جهت ایجاد این هماهنگی تلاش نمود. طبیعی است که محور این اقدامات مشترک تنها تامین بیمه بیکاری نمی‌تواند باشد. ثانیا مبارزه برای تامین بیمه بیکاری را باید قبل از بسته شدن حلقه محاصره، یعنی تحقق امر تعطیلی کارخانه، آغاز نمود. به همین دلیل شعار بیمه بیکاری باید صورت یکی از محورهای اصلی درخواستهای کارگری مطرح گردد و از هر تجمع کارگری در جهت طرح آن بهره برداری بعمل آید. ثالثاً از تعطیل کارخانه جلوگیری بعمل آید. ایجاد تشکل بیکاران از طریق مراکز تجمع یا پایتوقهای کارگری و محاسبات کارگری در این رابطه باید مورد توجه قرار گیرد. کارگران بیکار معمولاً سختی در یکجا گرد می‌آیند و تلاش برای تامین زندگی خود عامل اساسی پراکنده شدن آنان است. اما در شرایط کنونی ایجاد تشکلهای محدود نیز اهمیت اساسی دارد و هرگاه بتوانیم آنها را با یکدیگر پیوند دهیم و با جلب حمایت کارگران شاغل آنها را تقویت کنیم، می‌توانند نقش مهمی در مبارزه کارگران ایفا نمایند.

در رابطه با شکل دوم مبارزه

کارگران در مقابل بیکاری بایستی

ارز در جا روقفه گردند تحت حمایتهای دولت قرار خواهند گرفت. (۲) همچنین وزارت کار طرحی را به دولت پیشنهاد کرده است که طبق آن سن بازنشستگی تا ۲۵ سال پایین آورده شده است تا از این طریق بتوان با مسئله بیکاری مقابله کرد. (۳) در جریان سمینار مدیران کل وزارت کار طرحی شورای اقتصاد برای حمایت از کارگران مطرح می‌گردد (۴). و بالاخره معاون وزیر کار در مصاحبه خود با خبرنگار یکی از اعلام می‌کند که "با افزایش نرخ بیمه بیم کارگران و کارگران به میزان ناچیز، طرح بیمه بیکاری... به مورد اجرا گذاشته خواهد شد." (۵) آری کسانی که در سال ۵۸ مبارزه کارگران بیکار را بر سرای تامین بیمه بیکاری سرکوب کردند و آنرا به عنوان امری خلاف شرع تحریم نمودند، اینک خود مجبورند از اجرای آن و ضرورت حمایت از کارگران بیکار سخن بگویند.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که فشار کارگران در حدی است که مسئولین دولتی مخالفت رودر و با حق غرامت و بیمه بیکاری را مفید نمی‌بینند، بلکه سعی می‌کنند با پذیرش قضیه آنسرا اولاً منحرف سازند و از طریق وعده و وعیسه آرام نمایند و از سوی دیگر تا آنجائی که امکان دارد محدودتر و سرودم بریده تر طرح نمایند. اما نفس پذیرش غرامت و طرح بیمه بیکاری گامی است به پیش. همین نکته که از زبان مسئولین دولتی اجرای طرح بیمه بیکاری شنیده می‌شود، نشان دهنده اینست که امکانات مساعدی برای تبلیغ این ایده حتی در تشکل علنی آن بسیار زیاد است. در عین حال تبلیغ انقلابی حول شعار بیمه بیکاری و توضیح موضع کمونیستها در این رابطه و قرار دادن طرح کمونیستها در برابر وعده‌های توخالی و طرحهای سرودم بریده مسئولین دولت برای خنثی کردن تلاش آنها جهت منحرف کردن مبارزه کارگران در این زمینه کاملاً ضروری است. از نظر عملی اقدامات مبارزاتی

کارگران شاغل و بیکار! در مبارزه برای تحمیل بیمه بیکاری به دولت، متحد شوید!

بیانیه انشعاب سه تن از اعضای مشاور کمیته مرکزی حزب توده

از خود ریشه‌ای و صادقانه، بی‌سابقه و بی‌سابقه (همچون رهبری حزب توده) از هرگونه انتقادی می‌گریزد، و بی‌سابقه (همچون رهبران اکثریت و دیگر "خوش سابقه" های طیف توده‌ای) انتقاد را از خود را وسیله‌ای برای انتقاد نکردن از خود و شیره‌مالی بر سر معترضین و فریفتن آنها بکار می‌گیرد، منعکس ساختن این بیانیته را مفید می‌دانیم و با توجه به حجم صفحات نشریه، به درج بخشهایی از آن میادرت می‌کنیم.

IKO

توده در محورهای اصلی بصورتی روشن و فشرده بیان کرده و ضمن ترسیم مرزهای خود با حزب توده، پاسخ خود را به بحران حا دو علاج ناپذیری که ارکان حزب توده را متلاشی کرده است داده‌اند. نظریه اهمیت بسزائی که انتقاد از خود شرافتمندانه و جسورانه در شرایط شکست و سردرگمی دارد، به دلیل اهمیت همه جانبه پاسخ قاطع و سرراستی که این بیانیته به بحران حزب توده داده است؛ و بالاخره بخاطر ارائه مقیاسی برای سنجش فاصله میان انتقاد

اخیرا بیانیته‌ای در فصل با عنوان: خطاب به کادرها، اعضاء و هواداران صادق و انقلابی "حزب توده ایران" و با امضای "محمد آزادگر، حسین انور - حقیقی، سعید مهراقدم" (سه تن از اعضای مشاور کمیته مرکزی حزب توده) تهیه و بمناسبت انتقاد از حزب توده در اختیار رتوده‌ای هائی قرار داده شده است که با انگیزه انقلابی خواهان حسابرسی از این حزب و نقصد ریشه‌ای آن هستند. تهیه کنندگان این بیانیته دلالت انشعاب خود را از حزب

گردد که "رهبری" به این دلیل که "اسناد و مدارک لازم را نداریم و زود است" زیرا برتر رفتند...

... خود شرکت در "پلنوم ۱۸"، و ۳ سال زندگی در "مهاجرت" و هر روز این سه سال شاهد اعمال و کردار "رهبری" و روابط حاکم بر این حزب شدن، و شناخت مسائل پشت پرده و آشنائی عمیق تر با منشاء نکست و ذلت احزابی مثل حزب توده ما را تکان داد و به فکر واداشت...

... اگر آقایان اخراج ما را از حزب توده تازه به "پلنوم و کنفرانس ملی" شان آوردند، ما خود از مدت‌ها پیش رابطه خود را از این گنبداب متعفن بریده و آن را نفی کرده بودیم ولی هنوز به مواضع روشن و دقیق نرسیده بودیم...

... رفقای عزیز! ما نه تنها با حزب توده بلکه با مجموعه طیف توده‌ای مرزبندی کرده ایم. ما ذره ذره به این مواضع رسیده ایم. بیانیته شما را با سمت و سوی حرکت ما آشنا خواهد کرد.

بنظر ما بحران حزب توده را نه با ماندن در درون حزب توده و مبارزه درون حزبی می‌شود حل کرد، و نه با بیستن به فدائیان (اکثریتی) میتوان از بحران حزب توده گریخت، و نه وحدت حزب و سازمان کار ساز است و نه علم کردن چیزی بنام حزب توده "سالم سازی" و احیا شده "در مقابل دکان حزب توده سنتی ره‌به‌جائی خواهد برد، این ره‌زه‌زدان و گمراه کردن نیروهای سالم ثمری ندارد. بنظر ما راه برون رفت از بحران حزب توده، طرد حزب توده و تفکر توده‌ای و در پیوستن به جبه انقلابی و تلاش در راه وحدت رزمنده آن است.

اینک جبه ایران در مرحله هویت یابی و شکل گیری است. طیف توده‌ای یا برنامه بورژوا فرمیستی و با بیماری های مزمن علاج ناپذیر با وحدت سازمانی حزب توده و سازمان (اکثریت) که استخوان بندی این طیف را تشکیل میدهد - "یکپارچه" تر خواهد شد.

پس از شکست انقلاب، گرایش سوسیال دمکراسی در درون

در مقدمه بیانیته، خطاب به کادرها، اعضاء و هواداران صادق و انقلابی "حزب توده ایران" گفته میشود:

رفقای صادق و انقلابی! دیگر "رازمگو"ئی نیست و همگان می‌دانند ما توده‌ای‌ها بهترین از هر کسی، که حزب توده را بحرانی ژرف و همه جانبه و در تعامی عرصه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی در بر گرفته است همه این نمایشات از قبیل "پلنوم نوزده و کنفرانس ملی" بیشتر اوج بحران و درماندگی "گردانندگان" و "رهبری" این حزب را نشان میدهد تا غلبه بر بحران را.

ما تدوین کنندگان این بیانیته، که مدتی نه چندان کم در این حزب فعالیت داشتیم، در "پلنوم نوزده کمیته مرکزی حزب توده" بدون حضور خود ما از حزب توده، اخراج شدیم و این "اخراج" در "کنفرانس ملی" به رای گذاشته شده و به اتفاق آراء تأیید گشته است!

قطعاً ما "پلنوم نوزده" که به تصویب "کنفرانس ملی" هم رسیده است علت "شکست ندادن" ما را در پلنوم کمیته مرکزی حزب توده، "انشاء غیر مسئولانه سراسر حزبی" دانسته و حضور ما را در پلنوم "ضرورت تشخیص نداد" است.

"گردانندگان" و "رهبری" پلنوم و کنفرانس مسئله را درست فهمیده اند ولی ریاکارانه و شیادانه برخورد کرده اند. علت اخراج ما فقط و فقط این بوده که ما به "سراسر حزب" وقوف یافته بودیم و حاضر نبودیم این "سر" را با خاطر موقعیت، مقام و امتیاز و... با خودمان به گور ببریم و به طبقه کارگر و جنبش کمونیستی میهن مان خیانت کنیم. واقعیت این است و جز این نیست... ما از توده‌ای های دوران قبل از انقلاب ۵۷ و از مدافعین منشی و سیاست با حزب توده در بعد از انقلاب بودیم.

ما پس از پیروزی به حزب و حتی در "پلنوم ۱۸" حزب توده نیز هنوز کم و بیش اسیر توهمات القائی حزب توده و تقریباً توجیه گریست حزب پس از انقلاب بودیم، البته در همان پلنوم مصر بودیم که باید شکست حزب بطور جدی ریشه یابی

... تاریخ بیش از ربع قرن "مهاجرت سوسیالیستی"

رهبران بی‌رهرو حزب توده چیزی جز تاریخ قطع رابطه با مردم ایران، بیگانگی با واقعیات این کشور، بریدگی از حشش، و تاریخ حیات درونی حزب، چیزی جز تاریخ منازعات قدرت طلبانه، دسته بندیها، زدوبندها، پرونده سازیها، حق السکوت گرفتنها و انتقام کشی های اعضای کمیته مرکزی علیه یکدیگر نبوده است. نزدیک به تمامی پلنوم های کمیته مرکزی، بی ارتباط با مسائل ایران و عمدتاً بر محور منازعات با ندها و برای تصفیه حساب های متقابل و حتی برخی از آنها خصوصاً به منظور بررسی افتخاحات رسوائی آوری که افراد رهبری حزب توده بالای آوردند فراخوانده شدند.

نمره عملی و ماحصل نهائی موجودیت سیاسی حزب توده، در دوران "مهاجرت" عبارت بوده است از حذف شعار مرگ بر رژیم کودتا و در پیش گرفتن سیاست ناآشنا نسبت به رژیم شاه و تأیید "انقلاب سفید" امیرالایستی - ضد مکرراتیک شاه به پاس خریدهای صنعتی و نظامی وی از اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، و تخطئه انقلابیون... و در دوره با زگشت به ایران، این تجربه و ماحصل، عبارت بوده است از حمایت همه جانبه و تا به آخر از رژیم ارتجاعی، ضد مردمی و سرکوبگر ولایت فقیه به امید تشویق آن به نزدیکی سیاسی به دولت های سوسیالیست و گسترش خریدهای تجاری و نظامی از آنها، محکوم ساختن مبارزات انقلابی و دمکراسی طلبانه کارگران، زحمتکشان و خلقهای ایران تحت عنوان "تحریکات امیرالایستیم" و همکاری و همدستی ضد انقلابی با رژیم تا حد جاسوسی برای شناسائی و سرکوب تیرووه های کمونیست، دمکرات انقلابی و ضد امیرالایستیم، تحت عنوان "گروهک های سیا ساخته و آمریکا پرداخته"، و جعل تاریخ واقعی حشش کارگری ایران و بویژه حزب برای گمراه سازی اذهان نسل جوان ایران.

حاصل موجودیت و ارمغان حزب توده در دوره دوم از تاریخ خود برای ایران، بجز خیانت به طبقه کارگر و ضربه بر انقلاب و دمکراسی و بر مبارزه ضد امیرالایستی حقیقی چیز دیگری نبوده است، و از آنجا که حزب توده تمامی این خیانت ها و ضربه زدن ها را بنام کمونیسم، بنام منافع اردوگاه سوسیالیستی و به عنوان حزبی مورد تأیید و پشتیبانی از جانب احزاب کمونیست و دولت های سوسیالیست مرتکب گشته است، در لطمه زدن به حیثیت و اعتبار کمونیسم و در تعمیق و گسترش بی اعتمادی و بدبینی نسبت به کشورهای سوسیالیست و انترناسیونالیسم پرولتری در ایران بیش از بورژوازی، ارتجاع و امیرالایستیم نقش داشته و موجودیت و عملکرد آن، بهترین وسیله برای تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی توسط آنان بوده است.

ندامت مفتضحانه و زانو زدن ذلت بار رهبران دستگیر شده حزب توده در شرایطی که نوجوانان و کودکان ایران گاه حتی بی آنکه نام خود را اعتراف کنند سا ربیلندی و غرور از دالان های صفت شکنجه به استقبال مرگ شرافتمندانه می - روند، نه تنها یوغالی بودن "پهلوان" هائی چون کیانوری و "دانشمندانی" خون طبری را آشکار کرد، بلکه یک بار دیگر

حشش جب رشد می کند و کشفات کاری های حزب توده نیز در کشور ما آن را تقویت می کند؛

در مقابل این جریانات منحرف، جب انقلابی (مانند سازمان کارگران انقلابی ایران) (راه کارگر) و... قسراً گرفته که در مقابل تمام انحرافات ایدئولوژیک و کجروی های شوریک ایستاده است. وظیفه انقلابی و کمونیستی حکم می کند که توده ای های سالم و صادق و انقلابی و رفقای جب اکثریتی (منظور کارها و اعضاء صادق در درون سازمان اکثریت) است که با "رهبری" در غلظتیده به آغوش حزب توده که اوتوریته "رهبری" حزب توده را پذیرفته است سرآشتی ندارد) حرکت خودشان را همسو و هم جهت با آن قرار دهند... در انتهای مقدمه، از توده ای های سالم، صادق و انقلابی که نظرات و پیشنهادهائی در رابطه با این بیانیه داشته باشند خواسته شده است با آدرس زیر تماس بگیرند:

Postfach 410109
53 Bonn 1
West Germany

نگاهی کوتاه به تاریخ موجودیت حزب توده

تاریخچه حزب توده در دوره را شامل میشود... دوره اول: از سال ۱۳۲۰... تا متلاشی شدن این حزب و آغاز دوران موسوم به "مهاجرت سوسیالیستی" را در بر می گیرد. در این دوره حزب توده در داخل کشور ریشه و پایه اجتماعی داشت، خواسته های طبقات و اقشاری از سکنه این کشور را نمایندگی می کرد و از پایه اجتماعی خود تأییدی پذیرفت. حزب توده که در دوره اول، عملاً به یک حزب مترقی - دمکراتیک، منافع دمکراتیک کارگران، دهقانان و روشنفکران ترقیخواه را بیان می کرد و در میان آنان نفوذ گسترده ای داشت، علیرغم جب و راست زدن و خطاها و انحرافات کوچک و بزرگ، روی هم رفته منشاء خدمات بسیاری در زمینه گسترش و سازماندهی جنبش اتحادیه ای کارگران، تشکل های دمکراتیک و ترویج فرهنگ مترقی و اندیشه های دمکراتیک و سوسیالیستی در ایران شد که با در نظر گرفتن عقب ماندگی همه جانبه ایران فئودالی و نیمه مستعمره، خدماتی ارزنده بوده اند.

دوره دوم از تاریخچه حزب توده که بیش از سه چهارم از حیات آن را تشکیل داده است، از "مهاجرت سوسیالیستی" یا عبارت درست تر، با فرار رهبران حزب توده به کشورهای سوسیالیستی آغاز شده است. شاخص اساسی این دوره، نسه مهاجرت، بلکه استعفاء از کارکردیک حزب طبقاتی (هر طبقه ای که می خواهد باشد) و تبدیل شدن کامل به سازمان "ایرانی" دیپلماتی دولت اتحاد شوروی در ایران و عسدم حساسیت و تأثیر پذیری جز در قبال دیپلماتی این دولت بوده است. و با چنین شاخصی، سالهای بازگشت از مهاجرت به ایران و حمایتگری از رژیم ولایت فقیه را نیز باید جزو دوره دوم از حیات حزب توده به حساب آورد...

پرحم دمکرات های انقلابی که قدرت حاکمه را در دست داشته و در اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی قرار گیرند، به سوی سوسیالیسم رهسپار گردد. بر این اساس هرگاه دمکرات های انقلابی در قدرت قرار می گرفتند، حزب توده می بایست نه بعنوان یک حزب مخالف، بلکه به عنوان یک حزب حمایتگر وارد عمل می شد، و از آنجا که حزب توده حکومت را خرد نه بوزواری، و خمینی و طرفداران به اصطلاح خط امام را نماینده دمکراسی انقلابی و نمودمی ساخت، خودنویس رهبری خمینی را پذیرفته و پیرو "خط امام" شد و آشکارا در مخالفت و ضدیت با سیاست و صف مستقل پرولتری و سرکردگی طبقه کارگر، به تبلیغ منظم و مداوم دنباله روی از ارتجاع حاکم و توهم پراکنی نسبت به ماهیت و مقاصد انقلابی حکومت ولایت فقیه پرداخت... استراتژی حزب توده متحد کردن کلیه طرفداران ولایت فقیه - یعنی مرجع تریبون و ضد دمکرات ترین عناصر - در برابر کل جامعه و مستحیل کردن طبقه کارگر و توده های زحمتکش و دمکرات در چنین جبهه ای به رهبری خمینی بود. حزب توده خط کشی میان انقلاب و ضد انقلاب را با "خط امام" انجام داده، از یک سو ارتجاع طبقاتی مذهبی حاکم را انقلابی و نمود ساخت، و از سوی دیگر آگاهانه، عمدانه و تزویرکارانه، به یک گامه نمودن تمامی مخالفین ولایت فقیه و همسان و همسولجوه دادن کمونیست ها و نیروهای دمکرات، با بورژوازی لیبرال، بورژوازی بزرگ، سلطنت طلبان و سرسیردگان و کارگزاران امپریالیسم پرداخت. در تعقیب استراتژی فوق الذکر و با چنین مرزبندی میان انقلاب و ضد انقلاب، حزب توده سیاست اتحادی قیید و شرط با ارتجاع طبقاتی - مذهبی حاکم و مبارزه بی حد و مرز با نیروهای انقلابی و دمکرات را با قاطعیت تمام پیگیری کرد و بی سابقه ترین خیانت های فاجعه بار را در تمام تاریخ موجودیت خود نسبت به طبقه کارگر، توده های زحمتکش و مستعدیده، نسبت به دمکراسی، انقلاب و مبارزه ضد امپریالیستی توده ها مرتکب گردید. حزب توده در سیاست حمایتگری از رژیم ولایت فقیه، از اپورتوننیسم و فرمیسم سنتی خویش فراتر رفته و در سنگر ضد انقلاب و ارتجاع حاکم جای گرفت و تا اخراج خود از صفوف متحدین و حامیان بی قید و شرط ولایت فقیه - که علیرغم میل حزب توده و فقط از جانب رژیم بر آن تحمل گردید - داغ سنگین همکاری و همدستی ضد انقلابی با رژیم ولایت فقیه را بر پیشانی خود حفظ کرد.

۳- قانونیگری به هر قیمت:

حزب توده به مقتضای مشی حمایتگری خود، و نیز بخاطر فقدان هرگونه پایگاه توده ای، قانون اساسی جمهوری اسلامی را تکیه گاه خود قرار داده و فعالیت در جبهه رجب قانون را به عنوان تنها شیوه عمده بقا، و فعالیت خود برگزید... حزب توده در همان گام اول بخاطر وحشت از تکفیر شدن از جانب خمینی و مواجه شدن با ممنوعیت قانونی، آخرین کلام در اپورتوننیسم و ارتداد ایدئولوژیک را مبنی بر اینکه گویا میان سوسیالیسم علمی و "اسلام امام خمینی" تفاوت بنیادی وجود ندارد، به رژیم ولایت فقیه پیش پرداخت کرد. ادعای احسان طبری که گویا مونیسم ما تریالیستی همانا "توحید"

همچون ۲۸ مرداد سال ۳۲ مغفونت متراکم در دستگاه رهبری کرم خورده حزب توده را بیرون ریخت، و این آخرین پرده و گویا ترین پرده از موجودیت و تاریخچه حزب توده و سرنویشت مکرر و محتوم آن بود.

مشی حزب توده پس از انقلاب

محورهای اصلی مشی حزب توده پس از انقلاب بهمین برخطوط زیرمبنی بوده است:

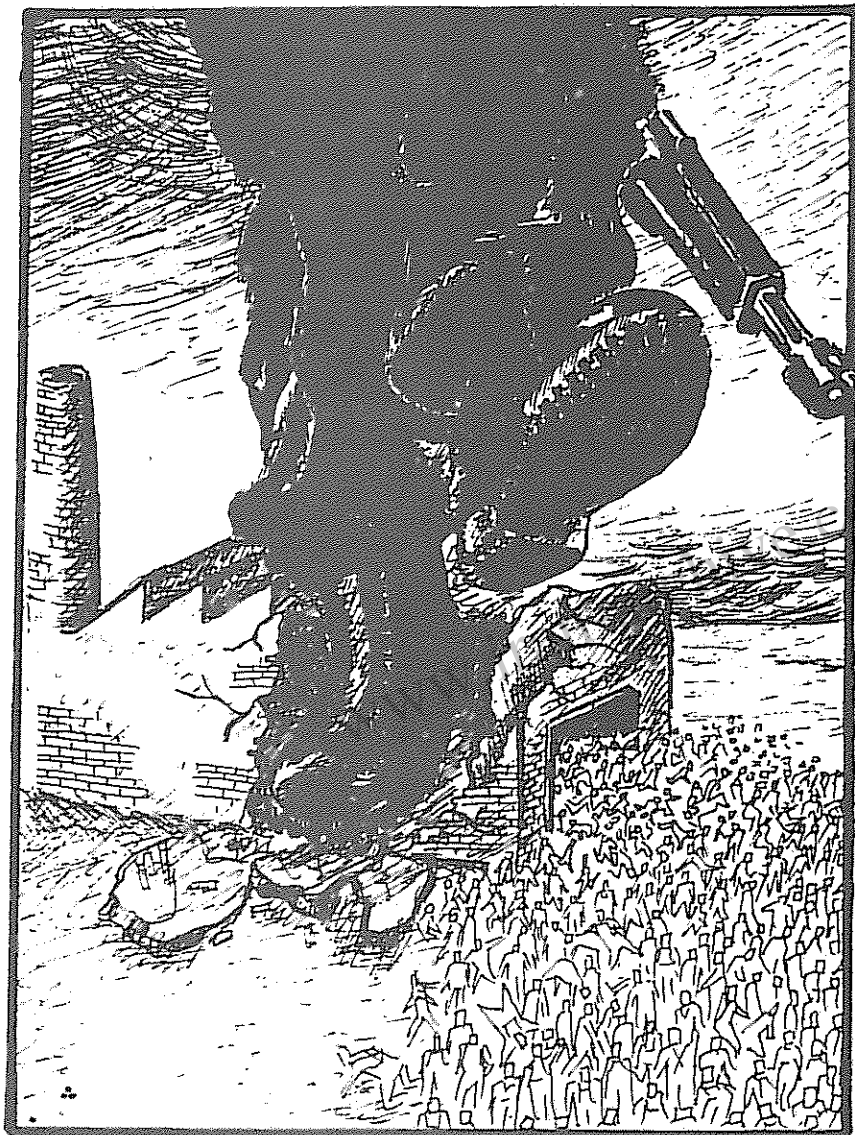
۱- تفکیک مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی و از مبارزه طبقاتی و در تقابل قرار دادن آنها: حزب توده معتقد بود که انقلاب ایران یک انقلاب ملی است و تضاد عمده در جامعه، میان خلق و امپریالیسم است. برای آنکه مبارزه برای آزادی های دمکراتیک و مبارزه علیه سرمایه در دستور قرار گیرد، ابتدا باید مبارزه ضد امپریالیستی به پیروزی کامل ویسی بازگشت دست یابد و بدین معنی، مبارزه علیه امپریالیسم، اولویت دارد. حزب توده بر این عقیده بود که با فشاری بر مطالبات دمکراتیک و همچنین دامن زدن به مبارزه طبقاتی یک عمل انقلابی نمایان و چپ گرایانه است که مبارزه ضد امپریالیستی را از اولویت می اندازد. در راه پیشرفت و پیروزی آن کار شکنی و مانع تراشی می کند، در صفوف نیروهای ملی و ضد امپریالیست شکاف و تفرقه می اندازد، و ما آله سودا امپریالیسم تمام میشود. بر پایه چنین تحلیل سراپا نادرستی، حزب توده ضمن تشویق سازش طبقاتی به منظور حفظ وحدت ملی در مقابل امپریالیسم، سیاست تخطئه مبارزات طبقاتی و اقبالیستار گوناگون مردم برای دمکراسی، مسکوت گذاشتن و حتی انکار تعرضات رژیم اسلامی به آزادی های دمکراتیک در سطح جامعه... را پیشه کرد... حزب توده تابیدانجا به تقابل مبارزه برای دمکراسی با مبارزه ضد امپریالیستی با و رداشت که به تأیید و تهنیت سرکوب های خشن و خونین اکتفا نکرده و دستسور شناسائی و معرفی مخالفین رژیم را صادر نمود، بسیاری دستگاه های امنیتی رژیم جاسوسی کرده و در سرکوب انقلابیون با ارگان های سرکوبگر رژیم همدستی و همکاری کرد.

۲- حمایتگری و دنباله روی:

حزب توده پس از انقلاب بهمین، نه به عنوان یک حزب با برنامه کسب قدرت حاکمه سیاسی، بلکه صرفاً به عنوان یک حزب حمایتگر وارد میدان شد و تا به آخر با چنین خط مشی بی فعالیت پرداخت. سبب این امر آن بود که حزب توده به تبعیت از تئوری های صدر مدرن و ریزونیستی - تئوری هائی که در حیطه عمل و تجربه در سراسر جهان، بدون هیچ استثنائی با شکست فاجعه بار مواجه گشته اند - معتقد بود که دوران نوینی در جهان پدید آمده است که به پرولتاریای کشورهای "جهان سوم" امکان میدهد تا رهبری خود را در انقلابات دمکراتیک و ضد امپریالیستی و همچنین رسالت خود را در انتقال جامعه از ما قبل سرمایه داری و یا از سرمایه داری به سوسیالیسم، به خرده بورژوازی تفویض کند و خود، بی دغدغه زیر

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

رکود تولید و بیکاری کارگران



کارخانه رنگ سازی شمس :

اخراج و بازخرید کارگران قسمت قوطی سازی
بدنبال درگیری مداوم کارفرما و کارگران از چند ماه پیش، و پس از توقف تولید به مدت ۲ ماه در قسمت قوطی سازی این کارخانه که بدلیل فقدان مواد اولیه صورت گرفته بود، در اوائل تیرماه مدیریت موفق شد که کلیه کارگران قسمت قوطی سازی این کارخانه را که حدود ۴۰ نفر می باشند، بازخرید و اخراج کند. اکثر این کارگران، کارگرانی قدیمی و با سابقه کار ۱۰ - ۱۳ و حتی ۲۰ سال سابقه بیمه بودند. مدیریت این کارخانه تا بحال با ایجاد یک جوسرکوب در کارخانه با کمک مزدوران رنگارنگ چون سپاه، کمیته، شهربانی و نمایندگان نخست وزیری، اخراج و سرکوب را صورت داده است.

اخراج کارگران

زامیاد

چندی قبل در شرکت زامیاد علام کردند که به کارگرانی که آمادگی باز خرید باشند، درخواستهای آنان پذیرفته و مزایای آن نیز به آنها تعلق خواهد گرفت. تعدادی از کارگران بخاطر ترس از اخراج و برای دریافت مزایای مسا قبل از مهلت تعیین شده شروع به درخواست باز خرید نمودند. شرکت سریعاً و در مدت کم ترا از چند ساعت با تقاضاهای آنان موافقت نمود. این امر باعث تعجب کارکنان شرکت گردید زیرا فکر می کردند رسیدگی به درخواستهایشان چند ماه به طول خواهد انجامید و آنان به کار اشتغال خواهند داشت. تا تاریخ ۱۸۵۰۶۵/۴/۲۸ تن از کارکنان خود را باز خرید نمودند که تاکنون ۱۱۰ نفر باز خرید و پولشان را بصورت چک دریافت کرده اند. کارگران باقی مانده که هر لحظه امکان اخراج خود را می دیدند در صدد اعتصاب بر می آمدند و قرار بود که اعتصاب روز سه شنبه ۲۱ تیرماه آغاز گردد. این تصمیم کارگران توسط عوامل جاسوس به اطلاع مدیریت و انجمن اسلامی کارخانه رسید. مدیریت و انجمن اسلامی برای سرکوب کارگران موضوع اعتصاب را به اطلاع وزارت کار و نخست وزیری می رسانند. روز دوشنبه یعنی یکروز قبل از شروع اعتصاب چندین ماشین مملو از مزدوران دایره اطلاعات نخست وزیری به کارخانه وارد شده و ۲۰ نفر از کارکنان را دستگیر کرده و آنها را در اتاقهای دربسته و بطور مجزا با زجوشی می نمایند و سر انجام هربسته نفر را به همراه خود میبرند. این سرکوب کارکنان مانع از آغاز اعتصاب گردید.

لود تولید و بیکاری کارگران

خطر توقف تولید

در صنایع دوب فلزات (صنایع دفاع ملی)

این صنایع که وابسته به صنایع دفاع ملی می باشد، می رود که تحت فشار بحران عمیق اقتصادی جامعه از پای درآید، چنانکه، اکنون با کمبود مواد اولیه و ابزار کار دست به گریبان می باشد. بعنوان مثال شعبه تعمیرات این صنایع که هم اکنون با حدود ۲۸ نفر مشغول بکار است با کمبود لوازم و ابزار کار روبروست و کارگران در شعبه مرکزی آن با دو مسک جوشکاری مشغول کار هستند و همچنین یکی دیگر از قسمتهای مربوط به تعمیرات که کار آهنگری و تعمیر کوره های مس رابعده دارد، با کمبود ذغال سنگ روبروست. در این رابطه هنگامیکه یکی از مسئولین تعمیرات بسراغ معاون تولید می رود و کمبود ذغال سنگ را اطلاع میدهد در جواب به او می گویند: همه جا داردمی خواهید، بگذار قسمت آهنگری هم بخوابد. اما دامنه بحران از زبان سرهنگ واقعی حسینی، فرمانده مزدور در این کارخانه شنیدنی است که در سخنرانی عید گفته بود: "درفولاد مبارکه سفهان، کارگران مبلغ خیلی کمتری از شما بابت سختی کار دریافت می کنند، اما آنها هم مثل شما، با کوره ها سروکار دارند و یا همین طور در مهملات سازی." او همچنین گفت که از این بعد مزایای دیگر کارگری پرداخت نخواهد شد و در این رابطه به طبقه بندی مشاغل اشاره نمود. همچنین گفته می شود که طی ماههای آینده، ناهار کارگران در این صنایع نیز قطع خواهد شد، قیمت ناها برای هر کارگر معادل ۵۰۰ ریال میباشد.

تعطیلی یک ماهه

در کیان تایر

در این کارخانه به سبب کاهش شدید مواد اولیه تولید لاستیک، تولیدات کارخانه به نحو چشمگیری کاهش یافته و از هذینرو، کیان تایر به مدت یک ماه تحت عنوان مرخصی سالیانه از تاریخ ۱۰ مرداد تا ۱۰ شهریور تعطیل خواهد بود.

دیلمان: اخراج کارگران

بدنبال کمبود مواد اولیه و موتور کولر، مدیریت ضد کارگری در دو نوبت در تاریخهای ۶۵/۴/۵ و ۶۵/۴/۱۱، تمامی کارگران بیعانی را که تعدادشان نزدیک به صد نفر می شد اخراج نمود. با وجود آنکه از مدت قرار داد تقریباً تمامی این کارگران گذشته بود، ولیکن مدیریت آنان را استخدام نکرد. هم اکنون تنها نزدیک به ۴۰ نفر از کارگران استخدامی در کارخانه مشغول بکاری می باشند. بدنبال اخراج کارگران قراردادی، مدیریت، سرویسهای رفت و آمد را نیز جمع کرده و هم اکنون کارگران با کرایه خودشان به سرکاری آیند. مدیریت گفته که پول ایاب و ذهاب کارگران را پرداخت خواهد کرد. همچنین بدنبال اخراج کارگران، دادن صیحه به کارگران قطع شده و کیفیت ناها را نیز تا حد زیادی پائین آمده، چنانکه از آن موقع تا بحال، دیگر در غذاها از گوشت خیری نیست. در کنار این مسائل، هاشم زاده (ماحب کارخانه) از کارگران خواسته است که کسانی که مایلند می توانند باز خرید شوند. بدنبال طرح این موضوع، یکی از کارگران با گرفتن مبلغی پول ببا خرید شده و کارخانه را ترک نمود. علاوه بر این، یک هفته پیش از این نیز هاشم زاده هنگام ظهر پیش از ناها را کارگران را جمع کرده و برایشان اطلاعیه سپاه پاسداران را که از کارگران خواسته بود به جبهه بروند، خواند و سپس گفت که کسانی که مایلند می توانند برای رفتن به جبهه نام نویسی کنند که هر یک از کارگران بهانه ای آوردند و از نام نویسی امتناع کردند. چند ماه پیش که رفتن

اخراج کارگران در

سازمان اتکا

این سازمان که وابسته به وزارت دفاع می باشد، تولیدات مواد پروتئینی برای کارخانجات صنایع دفاعی را تهیه می کند. بنا به گفته یکی از کارگران این کارخانه تاکنون حدود ۲۰۰ نفر از کارکنان این صنایع بعلت بحران اقتصادی اخراج شده اند و بقیه نیز به کارهای جزئی مشغول می باشند.

آردل و قطع ناها را کارگران

طبق اظهارات کارگران این کارخانه، هفته گذشته ناها را کارگران قطع شده و ساعت کاری صبح الی ۱۲ بعد از ظهر تغییر یافت و تولیدات این کارخانه نیز پائین آمده است.

قطع ناها در رکفش ملی

در رکفش ملی نیز برای پائین آوردن هزینه ها، یک وعده غذای کارگران قطع گردیده است. در این کارخانه، مدیریت ناها را کارگران را قطع نموده است و بجای آن تنها یک عدد ساندویچ به هر کارگر داده می شود. همچنین مبلغ ۲۷ تومان نیز بابت حذف ناها ربه کارگران داده می شود.

به جبهه ها در کارخانه جدی می شود، بسیاری از این کارگران اسفهان را بدین منظور نوشته بودند ولی در حال حاضر هیچکدام از کارگران به این امر تن نمی دهند. بدنبال این جریان، چند روز بعد، از طرف شورای اسلامی از کارگران خواسته شد که سبک نمایی - خواهند به جبهه بروند، دلایلش را بیان کنند، که هر یک از کارگران بهانه ای آوردند.

کارخانه کنتور سازی و قطع غذای کارگران

در این کارخانه که در شهر صنعتی البرز واقع شده و حدود ۱۲۰۰ نفر کارگر دارد، از ماه رمضان دادن ناها ربه کارگران قطع شده و در عوض روزانه ۱۵ تومان حق ناها ربه کارگران داده می شود و یک ساعت نیز از ساعات کار کم شده است. هم اکنون کارگران صبحکار از ساعت ۶/۴۵ صبح تا ۱۲/۳ ظهر کار می کنند و پنجشنبه ها نیز تعطیل می باشد. در این کارخانه نیز مدیریت طی اطلاعیه ای مطرح کرده که کارگرانیکه مایلند باز خرید شوند، مدیریت حاضر است در ازای هر سال سابقه کار آنها، به اندازه ۲ ماه حقوق به آنها پرداخت نماید که تاکنون تعدادی از کارگران باز خرید شده اند.

رکود تولید و بیکاری کارگران

گزارش از

کارخانه ایران یاسا

(۱) حیلہ های مدیریت برای اخراج و بازخرید کارگران بدنیال اعلام شرایط بازخرید توسط مدیریت کسه طبق آن هر کارگری توانیاد دریافت هرسال دو ماه حقوق با مزایا بدون کسر مالیات دریافت نماید، دهمورخه ۶۵/۳/۳۱ الی ۶۵/۴/۲۰، بیش از ۱۵ نفر از کارگران بین ۳ تا ۱۵ سال سابقه کار، با دریافت مبلغ بازخریدی خودتسویه حساب نموده و از کارخانه بیرون رفتند. بدنیال این مساله، بار دیگر مدیریت تاریخ بازخریدی را تا ۶۵/۴/۲۰، یعنی به مدت ۲۰ روز دیگر تمدید نمود. این بار کسانیکه خود را با بازخریدی می کنند، از ۱۰ سال سابقه کار کمتر دارند، کارگری که مدت ۳ سال و ۴ ماه سابقه کار داشته و مبلغ ۳۰۶۵۰ تومان دریافت نموده است مبلغ مابه التفاوت طرح طبقه بندی را که قرار بود هنگام تسویه حساب پرداخت گردد، فعلا پرداخت نمیشود. در کنار این مساله اخراجها، مدیریت اطلاعیه ای صادر نمود که مضمون آن چنین بود: "لازم است توجه فرمائید در هر واحد یا قسمتی، یک یا چند نفر از کارگران بعطت عدم کارآئی، سهل انگاری، بی نظمی و غیره، مازاد بر احتیاج تشخیص داده شده است. این کارگران را به قسمتهای دیگر انتقال ندهید تا طبق قوانین با آنها تسویه حساب شود." این اطلاعیه بطور روشن، سیاست اخراج رژیم جمهوری اسلامی به سبانه های مختلف را بیان می کند.

(۲) کسر دستمزد کارگران برای کاهش هزینه تولید در تاریخ ۶۵/۳/۳۱ که کارگران با کتبهای حقوق خود را دریافت کردند، متوجه شدند که دستمزدشان که بعد از اجرای طرح طبقه بندی افزایش یافته بود، به دستمزد قبلی از اجرای طرح بازگشته است و بجای حقوق ماهانه، مبلغی معادل ۹۰۰ الی ۱۵۰۰ تومان بعنوان علی الحساب پرداخت شده است. کارمندان حسابداری مطرح نمودند که طرح مابلیده شده و بخاطر اینکه دستمزدها در این ماه کم بوده، مبلغی را بعنوان علی الحساب پرداخت نمودند. اعتراض کارگران بحز مراجع به نماینده خود فراتر نرفت. اگرچه همه کارگران ناراحت بودند، ولی بعطت ترس از اخراج اقدامی نکردند.

(۳) کاهش و توقف تولید

در یکی از قسمتهای این کارخانه که تولیدات آن وابسته به صنایع خودروسازی می باشد و تمام تولیدات آن، سفارشات این صنایع است، و آنجا شیکه صنایع خودرو سازی به حالت تعطیل و نیمه تعطیل درآمده است در نتیجه تولیدات این قسمت کم شده است. بطوریکه از تعداد ۱۰۰ دستگاه پرس، تنها ۶ الی ۸ دستگاه کار می کند و قرار است از تاریخ ۶۵/۴/۲۰، یک شیفت از این قسمت تعطیل شود. در ضمن این قسمت که قبلا یک شیفت آن تعطیل شده بود، در حال حاضر شیفت دوم آن با یک دستگاه به تولید ادامه میدهد و قرار است از تاریخ ۶۵/۴/۲۰، یک شیفت دیگر از این قسمت تعطیل شود و یک شیفت به تولید ادامه دهد. در هفته گذشته بطور مرتب مواد اولیه وارد کارخانه شد. کارگران علت آمدن مواد را به این دلیل می دانند که زاپنی ها در این کارخانه سهام دارند و نمی گذارند تولید این کارخانه بعطت نداشتن مواد اولیه تعطیل شود.

باطری سازی نورو

اخراج کارگران

از بعد از ماه رمضان تاکنون، تعداد اخراجی های این کارخانه به ۱۸ نفر رسیده و مدیریت هنوز پرونده عده دیگری را بررسی می کند. مدیریت است این کارگران را به سبانه های مختلف غیبت زیاد، کم کاری، دعوا و غیره اخراج کرده است.

ادامه توقف تولید

الکترونیک درپارس

خط تولیدی ۱۶ و ۱۸ و ۲۰ اینج کارخانه که از سه ماه پیش خوابیده است، هنوز هم بدلیل کمبود قطعات راه نیفتاده و گفته می شود که امکان دارد تا ۴ الی ۵ ماه آینده نیز راه نیفتد. در این رابطه نزدیک به ۲۵۰ نفر کارگر فعلا در سطح کارخانه بیکار وجود دارد.

قطع غذای کارگران

درپارس الکترونیک

از روز شنبه ۳۱ تیرماه، دادن غذا در کارخانه پارس الکترونیک قطع گردید. البته به کسانی که اضافه کاری می کنند غذا داده می شود. در بین کارگران شایع است که بجای ناهار، قرار است روزانه به هر کارگر ۲۵ تومان بدهند. البته در این رابطه مدیریت هیچ گونه اظهار نظری نکرده است. بدنیال قطع غذا، کارگران آشپزخانه را به کارگزینی خواستند. گفته میشود که قرار شده تعدادی از آنها را به جبهه ببرند، تعدادی سرکارشان باقی بمانند و بقیه اخراج شوند. گفته می شود روز دوشنبه تعدادی از آنها را اخراج کردند و ولی با وساطت علی زاده (امام جماعت کارخانه) به سرکسار برگشتند.

قطع غذای کارگران در قرقره زیبا

بدنیال سیاستهای رژیم که به سبانه صرفه جوئی سعی دارد فشار بر احراق اقتصادی موجود را بردوش مردم سیندازد، در این کارخانه نیز دادن غذا به کارگران متوقف شد. قبل از شیفت صبح، به کارگران تنها صبحانه می دادند. به کارمندان ناهار و در شیفت عصر کار به کارگران شام می دادند که هم اکنون همه اینها قطع شده و قرار است در ازای هر وعده غذا، ۲۰ تومان به کارگران حق غذا داده شود. هم اکنون مدیریت علاوه بر آنکه غذا را قطع کرده، از ساعات کار نیز کم نکرده و در کنار آن، کارگران نمی توانند چون گذشته، هنگام صرف جای، دستگاهها را خاموش کنند.

اخراج کارگران سدپیشین

جنون جنگ افروزی و جنگ طلبی رژیم فقها و ادامه جنگ ویرانگری ایران و عراق، بیکاری، نابودی کشا و ورزی و صنعت و کشتار مردم بیگناه را در پی داشته و دارد. بیلوچستان نیز از این "برکات" جنگ در امان نمانده است. سیاست جدید جنگی رژیم یعنی بسیج همه امکانات برای جبهه ها دامنه کارگران سدپیشین را نیز گرفته است. در سال ۱۳۵۴ پروژه سدسازی بر روی رودخانه سرباز در پیشین آغاز شده بود. بخش اعظم بودجه این پروژه عمرانی توسط وکلوسران رژیم ننگین شاه حیف و میل گردید. تا سال ۱۳۵۷ تنها پایه های پل و ساختمان خوابگاه پرسنل و مهندسين آلمانی که قرار داد اجرای آنرا به امضاء رسانده بودند، ساخته شد. با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ اجرای این پروژه نیمه کاره رها شد. در اواسط سال ۱۳۵۹ مجدداً کارهای آن از سر گرفته شد اما در سال ۱۳۶۰ با دستگیری و اعدام یکی از مسئولین اجرای پروژه یعنی مهندس ابراهیم اشکانی که از اعضای سازمان بیکار بود، اجرای پروژه بعدت یکسال به حالت راکد درآمد. پس از آن ادامه پروژه و تکمیل سازی سد به کندی و لنگان لنگان ادامه داشت. در اواخر تیرماه سال جاری با اوچگیری هرچه بیشتر جنگ و سیاست جدید جنگی رژیم اسلامی و کاهش شدید قیمت نفت و بحران اقتصادی و با سیاست رژیم مبنی بر اختصاص همه امکانات در جنگ با زاین پروژه به حالت راکس در آمد و بودجه آن صرف جنگ گردید. از ۵۰۰ نفر کارگران آن، بخشی اخراج گردیدند و بخش دیگر در معرض اخراج قرار گرفته اند. بخش اعظم ماشین آلات این پروژه به جبهه های جنگ فرستاده شده است. این امر در حالی صورت میگیرد که تکمیل این سد ذخیره سازی آب رودخانه و شبکه بندی و کانال کشی آن اهمیت حیاتی برای کشا و ورزی و مردم زحمتکش منطقه دشتیاری و ماهوکلان دارد. رژیم جنایتکار اسلامی یکبار دیگر نشان

کارخانه بافت بلوچ در معرض تعطیل شدن قرار دارد

کارخانه بافت بلوچ در ایرانشهر واقع شده است. این کارخانه ۲۲۰۰ نفر کارگر دارد اما هنوز پروژه آن کامل نشده است. بعلمت سیاست جنگی رژیم و تخصیص بودجه کشور برای خرید تسلیحات و امور جنگ، این کارخانه نیز در معرض تعطیلی قرار گرفته است. رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی با انواع حیل و غیره از پرداخت کامل حقوق کارگران سرباز می زند و علاوه بر آن بودجه ای برای خرید مواد اولیه کارخانه نیز وجود ندارد. یکی دیگر از بهانه های رژیم برای تعطیل نمودن کارخانه، عنوان کردن این مسئله است که سوخت نداریم. علاوه بر آن رژیم فقها و دست اندرکارانش تلاش دارند کارگران را بجای کار در کارخانه به جبهه ها اعزام دارند و در این رابطه فرمی به کارگران داده اند که بر روی آن نوشته شده "رفتن به جبهه دا و طلبانه است" اما کارگران آنرا تحریم نمودند و پیرنگ کردند. این عمل کارگران خشم رئیس سپاه پاسداران ایرانشهر را برانگیخت و این مزدور جمهوری اسلامی گفت: "دا و طلب بی دا و طلب، رفتن به جبهه اجباری است". از این رو سپاه پاسداران میخواهد کارگران کارخانه را آموزش نظامی بدهد و روانه جبهه ها بنماید. برای سران جنایتکار جمهوری اسلامی که میگویند: "تقدم با بودجه دفاعی است و در این مورد هیچگونه محدودیتی وجود ندارد" زندگی و کار کارگران ارزشی ندارد. برای کارگران نیز راهی نمانده جز اینکه مبارزه علیه این رژیم ضدکارگری را تشدید نمایند و راه را برای سرنگونی آن هموار سازند.

میدهد که حاضر است برای ادامه جنگ ویرانگر، علاوه بر کشتار گروه و گروه جوانان این مرز و بوم، کشا و ورزی را نیز به نایب بودی یکشا ندوباعت در برداری دهقانان و بیکاری کارگران کرده.

کارخانه شیشه مینا

بدنبال قطع ناهار، مدیریت جدید بنام رضائی، اقداماتی را برای فشار به کارگران بعمل آورده است. از جمله این اقدامات، اخراج ۳۰۰ نفر از کارگران به بهانه های مختلفی چون غیبت بیش از حد و غیره بوده است ولی پس از چند روز مدیریت قبلی می کند که این کارگران دوباره به سر کار برگردند. همچنین بدنبال قطع ناهار، هنوز از پرداخت حق غذا خبری نیست. یکی از کارگران حزب اللهی نزد رضائی رفته و در این مورد که با قطع ناهار، مدیریت بایستی لا اقل حق غذای کارگران را بپردازد، با وی صحبت کرد ولی این کارگر از طرف رضائی به اخراج تهدید گردید. هنوز پرداخت یا عدم پرداخت حق غذا به کارگران، مشخص نیست.

ادامه توقف تولید در پارس الکتریک

این کارخانه، وابسته به سازمان صنایع دفاع ملی - وزارت دفاع، میباشد و تولیدات آن شامل انواع خود روبرای ارتش می باشد. از یکسال پیش تا کنون این کارخانه دچار مشکلات متعدد مربوط به تولید گردید و اکنون دیگر بکلی در هم شکسته شده و هیچ تولیدی ندارد. گفته می شود که قرار است کارکنان این صنایع، به صنایع دیگر نظامی چون مهمات سازی و غیره فرستاده شده و یا اخراج شوند.

تاسیس مهد کودک در ایران یا سا!

مدیریت این کارخانه برای آن دسته از زنان کارگر که دارای بچه کوچک می باشند، اقدام به تاسیس مهد کودک در کارخانه نموده است. ولی از آنجا که جان خود کارگران برای مدیران هیچ ارزشی ندارد، مدیریت این کارخانه نیز، محل مهد کودک را در داخل انبار مواد اولیه درست کرده است. بهمین دلیل فرزندان کارگران می - بایستی از داخل انبار مواد عبور نمایند و به ساختمان مورد نظر برسند. کارگران در داخل سرویس حول سیاست ضدکارگری و ضد انسانی مدیریت که بی توجه به آلوده بودن محیط به مواد شیمیائی می باشد، صحبت می کردند و این اقدام مدیریت را محکوم می نمودند.

جنگ و کارگران

لابراتوار داروئی دکتر فقیهی

چندی پیش در این کارخانه به کلیه پرسنل فرمهای داوطلب اعزام به جبهه دادند و از آنها خواسته شد که حتماً باید همه آنها را پر کنند و هر چه از دستشان برمی آید در آن بنویسند. ضمناً به کارگران گفته شد که پر کردن این ورقه به معنای رفتن به جبهه نمی باشد. تا اینکه در تاریخ ۶۵/۴/۲۱، مدیریت اعلام می کند آنها نیکه داوطلب رفتن به جبهه هستند هر چه زودتر خود را معرفی کنند تا ترتیب اعزامشان به جبهه داده شود. ولی هیچیک از کارگران داوطلب نبودند. بهمین دلیل مدیریت اعلام می کند که ما خودمان عده ای را به جبهه می فرستیم و بین کلیه کارگران قرعه کشی می کند. قرار است ۱۸ نفر بحکم قرعه به جبهه فرستاده شوند. کارگران از این اقدام مدیریت ناراضی هستند و تعدادی از کارگران که خودجز افراد هستند که باید به جبهه بروند، می گویند: "حتی اگر اخراجمان هم بکنند، نخواهیم رفت". در ضمن مدیریت شایع کرده که هر کسی از این عده حتی اگر بخواهد استعفا بدهد، دادگاری خواهد شد. فعلاً از اعزام کارگران به جبهه خبری نیست.

شرکت لابراتوارهای داروئی رازک (فایرز)

در تاریخ ۶۵/۴/۲۵ از جانب انجمن اسلامی مقداری کمک جنسی به جبهه ها فرستاده شد. هزینه این کمکهای جنسی بصورت ما هیات از حقوق کارگران کسر می گردد.

● بدنبال گسترده تر شدن حملات هوایی عراق به مراکز اقتصادی ایران، پس از حمله هوایی اخیر عراق به بالایشگاه باختران (کرمانشاه) مردم در چند روز اول بطور گسترده از کرمانشاه خارج شدند و عده ای نیز دست به تظاهرات ضد جنگ زدند که رژیم به کمک نیروهای سرکوبگر خود تظاهرات کنندگان را متفرق نمود.

شعار نویسی در ایران یاسا

در تاریخ ۶۵/۳/۲۷، شعاری با این مضمون در داخل یکی از قسمتهای کارخانه نوشته شده بود: "کارگران! در مقابل اعزام اجباری به جبهه مقاومت کنید." پس از آنکه مدیریت از نوشتن شعار مطلع گردید، اطلاعیه ای جلوی درب ورودی این قسمت چسباند که: "ورود اشخاص متفرقه اکیداً ممنوع، هر کسی که کار شخصی یا کارگران دارد می تواند در بیرون از قسمت ملاقات نماید." بخش این مساله بر خلاف نوشتن شعار در درون توالی که برای کارگران عادی شده بود، انعکاس زیادی داشت و کارگران خوشحال بودند که شعاری نویسی در داخل قسمت صورت گرفته است.

ایران یاسا:
کارگران سیاست جنگ طلبانه رژیم را افشاء و محکوم می نمایند.

پس از پیام خمینی و دیگر سران مرتجع رژیم مبنی بر حضور مردم در جبهه ها، تبلیغات وسیعی در کارخانه ایران یاسا صورت گرفت. ولی کارگران از طرفی از ثبت نام برای اعزام به جبهه ها بطوریکه پارچه خودداری کردند و کسانی هم که راهی جبهه ها شدند، بیشتر از عوامل خود رژیم بودند. از طرف دیگر، کارگران در صحبت های خود، سیاستهای جنگ افروزان رژیم را افشاء و محکوم می نمودند. در اینجا به برخی حرفهای کارگران پیرامون جنگ اشاره می نمائیم:

* در این شش سال جنگ ما که یک نکته مثبت از جنگ ندیده ایم، بجز گرانی، بدبختی و کشتار جوانان مردم چه چیز دیگری از جنگ دیده اند؟

* این جنگ، جنگ ما مردم نیست، این جنگ آخوندها با صدام است.
* شرایط فعلی ایران خوب است. فردا که جنگ تمام شود، آنوقت حساب ویرانی را می کنند و می خواهند مناطق ویران شده را آباد سازند، می بینند هیچ پول ندارند، آنوقت است که بیایند هر چه نفت داریم مجاناً بدهند و دستمزدمان را بدهند، چونکه می خواهند مناطق ویران شده را آباد کنند.

* محسن رضائی می گفت در حمله کربلای یک (آزاد سازی مهران) ما یک شهید و دو مجروح دادیم. کسی نیست به این بی شرف بگوید مگر کسی حرف شما را قبول می کند؟ این دروغ بزرگی است. چطور می شود در یک حمله یک نفر کشته و دو نفر مجروح بدهید. اینها خودشان خر هستند، می خواهند مردم را هم خر کنند.

* خمینی گفت "امسال سال پیروزی است". پیروزی یعنی چه؟ شما با تمام عالم سر جنگ دارید، اگر شما بر عراق پیروز شوید تا ز اول کار است. شاه هم رافتنه گرمی دانید، مردم ما همه باید قربانی شما شوند.

پارس الکتریک

"برای اعزام به جبهه ها قرعه کشی خواهد شد."

روز دوشنبه ۱۶ تیر ماه در نماز جماعت کارخانه پارس الکتریک، امام جماعت اعلام کرد که سپاه از این کارخانه نیرو خواسته است و باید در اولین فرصت این نیروها را در اختیار سپاه گذاشت. البته تاکنون چندین بار مساله اعزام داوطلب به جبهه در کارخانه مطرح شده است، ولی نیروی قابل توجهی نتوانسته اند جمع کنند. بطوریکه در روز ۱۲ دی بهشت که قرار بود تعدادی به جبهه اعزام شوند، به دلیل کم بودن تعداد، به تعویق افتاد. هم اکنون شایع است که اگر داوطلب نباشد، ویاتعداد به حدصاب نرسد، بین کارگران قرعه کشی صورت خواهد گرفت.

تدبیر رژیم فقها ♦ کاهش مزد کارگران

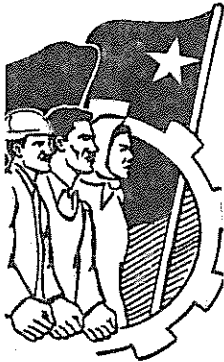
علیرغم اوجگیری هیاهوهای عوامفریبانه "مضعف بیناهی" سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در روزهای اخیر پیرامون دفاع از منافع کارگران، ماهیت و تدابیر "مذکاکاری رژیم در لایلهای حرفهای این با آن شخصیت دولتی گاه و بیگاه به وضوح عنوان می شوند. پس از اظهارات بهزاد نسوی وزیر صنایع سنگین درباره ضرورت بستن کارخانجات و اخراج سه میلیون کارگر بر خلاف طرح حکیم اقتصاد جنگی، اخیراً سیماوش سیمعی معاون طرح و برنامه وزارت کار در مصاحبه ای با کیهان، در پاسخ به این پرسش که "برای حفظ قدرت خرید کارگران در شرایط فعلی چه تدابیری اندیشیده اید"، بیس از تاکید بر ضرورت "صرفه جویی" برای تامین رزرو جلوگیری از بسته شدن کارخانجات، "تدبیر" رژیم را چنین شرح کرد:

"از جمله این صرفه جوییها احتمالاً حذف مزایای جنبی مسزده و ایجاد محدودیت در پرداخت ها می باشد که این امر با لطمع کاهش درآمد کارگران و قدرت خرید آنها را در پی خواهد داشت از طرفی با توجه به بررسی های انجام شده توسط مرکز آمار ایران متوسط هزینه خوراک یک خانوار شهری در سال ۱۳۶۲ نسبت به سال ۶۲ میزان ۱۰/۱ درصد افزایش داشته است ...

متوسط هزینه های غیر خوراک... نیز در سال ۶۲ نسبت به سال ۶۲، رشدی معادل ۱۲/۳ درصد داشته است" (کیهان، ۱۴ مرداد ۶۵). بنابراین "تدبیر" رژیم روشن است: فلاکت اقتصادی و تازیان گرسنگی برای کارگران به منظور ادامه جنگ ارتجاعی با عراق! کارگران باید علیرغم افزایش هزینه زندگی، از "مزایای جنبی مزد" یعنی بخشی از مزدشان که به صورت حق بهره وری، طرح طبقه بندی مشاغل، پاداشها و غیره بدانان پرداخت می شود، چشم ببوشند! البته، معاون وزارت کار همانطور که به کارگران اخراجی آتی وعده "انتقال و جابجائی نیرو" را می دهد، به کارگران شاغل نیز وعده میدهد که در ازای حذف "مزایای جنبی مزد"، کمک به تعامونی های مصرف کارگری افزایش خواهد یافت! چگونه؟ "برای فراهم آوردن نیازهای رفاهی کارگران طرحی در دست است تا مقادیری از مطالبات ایران از کشور سوریه با تعدادی مکان برای تامین نیازهای کارگران واگذار شود."!! واقعاً مضحک است، رژیم عوامفریب فقها کارگران را کجودگانی ساده لوح فرض کرده است!! اما کارگران راه بهتری برای "صرفه جویی" خواهند یافت: قطع فوری جنگ ارتجاعی با عراق و نابودی رژیم جمهوری اسلامی و برچیدن کلیه دستگاه های سرکوب پرهزینه اش! آیا واقعاً این راه حل "صرفه جویی" نیست؟

استعفای شورای اسلامی داروئی رازک

در این کارخانه، در تاریخ ۶۵/۴/۳۰، شورای اسلامی کارخانه طی اطلاعیه ای استعفای دسته جمعی خود را به اطلاع کارگران رساند. در این اطلاعیه، دلایل استعفا را عدم توانائی در انجام وظائف محوله ذکر نمودند. در این کارخانه شورا از جانب کارگران که ملانحریم شده بود و افراد شورا مورد محکمه کلیه کارگران قرار داشتند. تلاش اعضای شورا برای بدست آوردن اعتماد کارگران به جایی نرسید. اعضای شورا حتی در میان کارگران مطرح کرده بودند که چون ما با مدیریت شدیداً مخالفت داشتیم، استعفا دادیم، ولی کارگران مدتها بود که نامه درستی و چاکر مفضی شورا را دریافته بودند و این اراجیف کوچکترین تاثیری بر روی کارگران نداشت. به این ترتیب با ردیگر کارگران در سطحی وسیع شورا های فرمایشی اسلامی را آنچنان تحریم کردند که آنان ناگزیر به استعفا شدند.



۱۵ نفر بقیه ۱۰ نفر آنها جزو پرسنل موقت این شرکت بودند که آنها را به مدت ۴۵ روزه مناطق جنگی، از جمله نافرستان، این افراد که درجه ها، کار ساختن سنگر و جوشکاری را انجام میدادند و شاهد ویرانیها و کشتار در جبهه ها بودند، پس از بازگشت می گفتند که در این مدت غذای آنها نان خشک و خیار روئین بود و فقط چند روز یکبار کنسرو بادامان بصورت جیره ای در اختیار آنان می گذاشتند. در اردیبهشت ماه، از طرف ساه نمونه ای از یک یدک کش قایق، به این شرکت آورده شد تا در آینده، تولیدات فعلی را متوقف کرده و نیاز جبهه ها به یدک کش را تامین کنند. هنوز دستور ساختن آن داده نشده است.

همچنین "مسئولین بسیج کارخانه، هر هفته یکبار جلساتی را با حضور اعضای بسیج برگزار می کنند. این جلسات جنبه ایدئولوژیک - سیاسی دارد و هر ماه نیز با پوشیدن لباس فرم بسیج به پایگاه مقداری در رشته آموزش نظامی می بینند. از این افراد هر ماه یکبار امتحان عقیدتی توسط پایگاه مزبور بعمل می آید. در اوائل اردیبهشت ماه انجمن اسلامی بسیج کارخانه، با ایجاد جو جنگی و تبلیغات وسیعی که مکرراً "از پشت بلندگوی کارخانه" به بخش می شد، نیازهای جبهه های جنگ را جهت نیرو و کمکهای نقدی و جنسی اعلام کردند که در نتیجه ۳۰ نفر از کارگران این شرکت خود را معرفی کردند که ۱۵ نفر آنها از بسیج کارخانه و دزمیان

کارخانه سولیران و بسیج اجباری برای جبهه ها

طی چند ماهی که از سال ۶۵ می گذرد، علیرغم تبلیغات وسیع بسیج و انجمن اسلامی در مورد جنگ و نصب اعلامیه ها و بلاکاردهای مختلف از سران رژیم حنایت پخته فقها جهت جذب بیشتر نیرو برای جبهه ها، تاکنون غیر از تعداد اندکی، در جذب بقیه کارگران و کارمندان موفق نبوده اند. از اینرو در آخر هر ماه، با قبض های کمک مالی به جبهه ها سراغ کارگران می آیند تا جمله های مالی پایگاههای بسیج از جمله پایگاه مقدار اتامین نمایند.

قلعه حسنخان و کمبود آب و برق

با گرم شدن هوا، جمعیت ۱۵ هزار نفری منطقه قلعه حسن خان نیز با کمبود آب و برق مواجه گردیده اند. بطوریکه در بعضی محلات این منطقه در روز چند ساعت بیشتر آب در لوله ها جریان ندارد و یا برق قطع می گردد. در تاریخ ۱۸/۴/۶۵، اهالی خیابان "سجاد" با تهیه طوماری، مساله کمبود آب خود را بگوش فرماندار رساندند. غروب همان روز چند تن از اهالی با نوشتن طوماری که در آن قطع چندین ساعت آب توضیح داده شده بود از اهالی آن منطقه امضاء جمع می کردند. برخورد مردم در مورد جمع آوری امضاء چنین بود: «اینها اقدامات بی فایده ای می باشد. آنها (منظور رژیم) این محله را به رسمیت نمی شناسند.» خلاصه آنکه بیش از ۱۵۰ امضاء جمع آوری شده را به فرمانداری دادند. ولی هنوز ترتیب اثری داده نشده است. در کنار کمبود آب در این محله، تعدادی از اهالی خیابانهای منطقه که تعدادشان نزدیک به ۵۰ نفر می رسد، هر شب جلوی اداره برق این محله تجمع می کنند و نسبت به قطع برق اعتراض می کنند. قطع برق در این محلات علاوه بر قطع سراسری، بطور جداگانه نیز بعطالت گذاشتن ترانس، هر شب بیوز میسوزاند و مردم را در خاموشی قرار می دهد. مردم وقتی با نگهبانان برق صحبت می کردند، آنها در جواب می گفتند که شما می بایست به شهریار پیروید تا در آنجا با رئیس برق صحبت کنید. آنها حرف ما را گوش نمی دهند. سرانجام پس از چندین شب تجمع در محل نگهبانی اداره برق، بالاخره مردم تصمیم گرفتند تا همه اهالی یک روز به "شهریار" نزد رئیس اداره برق بروند.

برنامه های تفریحی برای فریب دانش آموزان

در پی فرارسیدن ایام تعطیلات و فراغت دانش آموزان، مسجد لیل القدر واقع در تهران نو، برنامه های با اصطلاح تفریحی و آموزشی جهت جلب بیشتر و فریب نوجوانان در نظر گرفته است که این برنامه ها به مدت ۲ ماه برای کلیه دانش آموزان آن منطقه در نظر گرفته شده و با پخش اعلامیه هایی در این زمینه در تمامی مدارس راهنمایی، برای افزایش نیرو و گسیل آنها به جبهه ها و تحقیق سیاستهای ضد انقلابی اشان در مدارس و محلات، دست به تبلیغات زده اند.

این برنامه ها در قسمت می باشد. یک قسمت تفریحی می باشد که شامل ورزش و گردش بوده و تشکیل اردوی یک الی پنج روزه در یادگانهای سپاه، کوه، نوردی، جهاد سازندگی، بازدید از مراکز صنعتی و هنری و یک فوق برنامه راکت نمایش فیلم و سرود است را در بر دارد.

قسمت آموزشی نیز تشکیل کلاسهای تقویتی می باشد که دروس کلاسهای اول تا سوم راهنمایی و اول نظری و عربی سال اول راهنمایی را در بر می گیرد. کلاسهای عقیدتی که شامل اصول اعتقادات، احکام، تاریخ اسلام و قرآن نیز در نظر گرفته شده است و جالب توجه است که در اعلامیه های منتشر شده، اعلام گردیده است که شرکت کلیه دانش آموزان در برنامه های آموزشی اجباری و در برنامه های تفریحی اختیاری است و در ضمن مانند همیشه کاسه گدائی را در دست گرفته و جهت انجام برنامه های فوق، به همکاری مالی والدین دانش آموزان روی آورده اند. در کنار این برنامه عمومی، مسئولین امور تربیتی نیز در مدارس راهنمایی درصدد جلب ۱۰ نفر از بهترین دانش آموزان که نمرات خوبی داشته اند، برآمده اند که برای آنان برنامه های تفریحی و آموزشی در نظر گرفته شود. در کنار این برنامه ها که توسط مساجد، دبیرستانها و مدارس راهنمایی صورت می گیرد، سازمان تبلیغات اسلامی نیز با پخش اعلامیه های جهت برنامه های آموزشی و تفریحی در تمامی نقاط تهران (حتی ادارات و کارخانجات) درصدد جلب بیشتر فرزندان کارگران و زحمتکشان برآمده اند.

شغال بیشتره هازندان را...

انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی که با صفت پندیده های آشکار و جوانحاکمیت توأم بود، سرانجام با شکست کاندیداهای "حزب الله" در تهران وعده ای از شهرستانها پایان یافت. صرف نظر از نتیجه انتخابات که خود مستلزم برخورد مستقلى است، هر دو جناح در شیوه های تبلیغ انتخاباتی خود، اضافه بر حقه های آخوندی رایج در انتخابات گذشته، روش های تازه ای در خیمه شب بازی اخیر برای فضا سازی در حمایت از کاندیدای خود بکار بردند. هم صف "حزب الله" - متشکل از انجمن های اسلامی معلمان، دانشجویان و دانشگاهیان، و خانه کارگر - و هم صف مشترک "روحانیت مبارز تهران" "حزب جمهوری اسلامی" و "جامعه و عاقل تهران"، در پایگاههای سنتی حریف مقابل، اقدام به علم کردن تشکل های خلق الساعه ای نظیر "جامعه اسلامی فرهنگیان"، "جمعیت از اعضای انجمن اسلامی"، در برابر انجمن های اسلامی "حزب الله" یا "عده ای از روحانیت مبارز" در برابر "روحانیت مبارز تهران" و غیره، کردند که با عکس العملها، با چه گیریها و ناسزاهای بحسب متقابل همراه بود، و هر یک از طرفین با کشاندن مساله به روزنامه ها، حریف مقابل را تهدید به تعقیب و مجازات در دادگاههای ولایت فقیه نمود. فضیحت این حقه بازیها چنان بالا گرفت که امامی کاشانی، سرپرست هیات نظارت شورای نگهبان سر انتخابات، مجبور شد برای آرام کردن ماجرا، طی مصاحبه رادیو تلویزیونی اعلام کند: "اگرنا مردهای انتخاباتی از تشکیلاتی که وجود خارجی ندارد، استفاده نمایند، سازمان های ذینفع میتوانند علیه آنها از طریق دادسراها اعلام جرم نمایند و هیات نظارت شورای نگهبان این مساله را نیز پیگیری می کند". این شاید با نمونه ایست از ارزش واقعی انتخابات ولایت فقیه.

شورش مردم پیشین و عقب نشینی ارگانهای سرکوب

مبارزه و مقاومت گسترده و همه جانبه توده ای که در اشکال گوناگون متجلی می شود می تواند در مقابل تعرض و تهاجم وحشیانه و گسترده دشمن ایستادگی نموده و آثار دردم بشکند.

یورش به روستای گرم بیت برای سر بازگیری

ارگانهای سرکوبگرا اسلامی برای اعزام اجباری جوانان به جبهه های مرگ به عملیات وسیع و دامنه دار خود جهت دستگیری عمومی ادامه میدهند. در همین رابطه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی حدود ساعت ۱/۵ الی ۲ نیمه شب به روستای گرم بیت از توابع شهرستان چابهار هجوم می برند و ۳۰ نفر از اهالی از نوجوانان و مردان کمتر از ۴۰ سال راهنگامی که در خواب بودند دستگیر کرده و به پایگاه های خود منتقل می نمایند. این شیوه وحشیانه مزدوران رژیم موجی از تنفر و انزجار در میان توده های زحمتکش روستای گرم- بیت علیه رژیم ددمنش جمهوری اسلامی برانگیخت.

آتش بگشاید. از طرف دیگر بعطت ابعاد شورش مردم و ترس ارگانهای سرکوب رژیم از دامنه گرفتن آن، فوراً یکی از فرماندهان ژاندارمری استان، خود را به پیشین رسانده و در مقابل مردم می گوید ما ژاندارمی را که راننده ماشین را به قتل رسانده با زداشت کرده و او را سریعاً محاکمه می کنیم.

در اواسط مرداد ماه ما موران ژاندارمری شهر پیشین بسوی یسک ماشینی که بطرف مندر حرکت می کرد بدون آنکه دستور ایست بدهند تیراندازی می کنند و بی ترمانه راننده ماشین را به قتل می رسانند. این اقدام جنایتکارانه به این بهانه صورت می گیرد که این ماشین اجناس قاچاق حمل کرده است. پس از بازرسی از ماشین در آن چیزی یافت نمی شود. شبیه همین اقدام بی شرمانه در هفته اول خرداد ماه نیز اتفاق می افتد (که در شماره ۲ نشریه به چاپ آن مبادرت نمودیم) پس از کشته شدن راننده، ما موران جسد او را با خود می برند تا مردم شهر متوجه وقوع این جنایت نگردند.

اخباری از بلوچستان

بنقل از نشریه "کاری راه" شماره ۳ - مرداد ماه ۶۵ ارگمان کمیته بلوچستان سازمان انقلابی ارگمان انقلابی ایران (راه کارگر)

شورش مردم پیشین و عقب نشینی ارگانهای سرکوب آنچنان تاثری در منطقه گذاشت، که از همان زمان کنترل ماشین ها می که بطرف مرکز حرکت می کردند توسط ژاندارمری بشدت پائین آمد. حرکت یکپارچه مردم پیشین یک بار دیگر ثابت کرد و وقتی مردم بیامی- خیزند و بصورت متحد و یک پا رچه خواستهای خود را مطرح می کنند دشمن جنایتکار براحتمی نمی تواند آنها را سرکوب نماید. این شورش توده ای نشان داد ارگان های سرکوب رژیم، در منطقه ای که بشدت نیز نظامی شده است و آنها مبارزه مسلحانه را نیز به گروه های مسلح تحمیل کرده اند، وقتی در مقابل خشم خروشان مردم قرار می گیرند، راهی جز عقب نشینی ندارند. این امر به نیروهای انقلابی نیز نشان میدهد که برای آنکه بتوان تهاجم وحشیانه رژیم جنایتکار فقها به منطقه را درهم شکست و او را به عقب نشینی واداشت باید هر چه بیشتر مقاومت گسترده خود مردم زحمتکش را سازمان داد، خواست ها و روحیات آنها را شناخت، آنها را در تشکل های توده ای شان متشکل نمود. باید به این امر اعتقاد داشت که تنها

خبر کشته شدن راننده بی گناه سرعت در شهر می پیچد و دهان به دهان نقل میشود. مردم خشمگین گروه گروه بسمت ژاندارمری حرکت می کنند. اعتراض اوج میگیرد. مردم کیوسک نگهبانی ژاندارمری را به آتش می کشند و با فریادهای اعتراض خشماگین خود خواهان جسد راننده می شوند. ما موران ژاندارمری که انتظار چنین شورش گسترده ای را نداشتند، شورش که در آن تمامی اهالی شهر شرکت فعال داشتند، فوراً جسد راننده را تحویل می دهند. اما مردم به این قناعت نکرده و خواهان دستگیری و اعدام ژاندارمی میشوند که بطرف راننده بیگناه شلیک کرده و او را به قتل رسانده بود. ما موران ژاندارمری که خود را توان از مقابله با شورش مردم به تنگ آمده از جنایات رژیم فقها، می بینند از سپاه پاسداران کمک می خواهند. جانبا ن سپاه پاسداران وقتی به منطقه می رسند و ابعاد خشم و نفرت و فریاد اعتراض یکپارچه مردم را مشاهده می کنند، توان سرکوب آنها را در خود نمی بینند و این در مقابل خشم مردم عقب نشسته و خود را همسوا آنها نشان میدهند. این مزدوران جنایتکار برای آنکه آتش خشم مردم را فرو بنشانند، ژاندارمری را مقصد دانسته و میگویند ژاندارمری نباید در روی مردم بیگناه

شماره سوم

کتابخانه

شماره ۲ از گنجینه مطبوعاتی سازمان انقلابی ایران (راه کارگر) - مرداد ماه ۱۳۶۵

گوشش سرکوب و شکار جوانان در بلوچستان

تیم بهیسه بنامی خشیان...
چاپ شده در ماهی اسیر...
مادرش در کنارش بود...
بازان جنگ بود...
بزرگ بدهای مانی...
تا چشم جنگ را به...
کنشید تا سر راه...
موم گشتند...
و پلاندیا...
بسیار...
این...
نیمه...
۱

جیش ملی انقلابی خلق بلوچ و سیاست انقلابی ما

تیم بهیسه بنامی خشیان...
بسیار با کشان...
گفتی...
که...
و...
حقیقت...
بی...
بهر...
ن...
از...
که...
انقلابی...
نیاز...
و...
۱

خبرهای از بلوچستان

باز شورش مردم...
اگر...
در...
لا...
۱۱...
۱۲...
۱۳...
۱۴...
۱۵...
۱۶...
۱۷...
۱۸...
۱۹...
۲۰...
۲۱...
۲۲...
۲۳...
۲۴...
۲۵...
۲۶...
۲۷...
۲۸...
۲۹...
۳۰...
۳۱...
۳۲...
۳۳...
۳۴...
۳۵...
۳۶...
۳۷...
۳۸...
۳۹...
۴۰...
۴۱...
۴۲...
۴۳...
۴۴...
۴۵...
۴۶...
۴۷...
۴۸...
۴۹...
۵۰...
۵۱...
۵۲...
۵۳...
۵۴...
۵۵...
۵۶...
۵۷...
۵۸...
۵۹...
۶۰...
۶۱...
۶۲...
۶۳...
۶۴...
۶۵...
۶۶...
۶۷...
۶۸...
۶۹...
۷۰...
۷۱...
۷۲...
۷۳...
۷۴...
۷۵...
۷۶...
۷۷...
۷۸...
۷۹...
۸۰...
۸۱...
۸۲...
۸۳...
۸۴...
۸۵...
۸۶...
۸۷...
۸۸...
۸۹...
۹۰...
۹۱...
۹۲...
۹۳...
۹۴...
۹۵...
۹۶...
۹۷...
۹۸...
۹۹...
۱۰۰...

منتشر شد

بیانیه انشعاب... دنباله از صفحه ۱۸

مورد نظر فلاسفه اسلامی است و حذف اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم بعنوان هدف نهائی از برتنا سه سال ۶۰ حزب (مصوب پلنوم هفدهم کمیته مرکزی) و تلاش های اپورتونیستی و مرتدانه ای از این دست، همگی به منظور حفظ قانونیت حزب و مصونیت از تکفیر خمینی صورت گرفتند. حزب نبود بدینسان همه چیز خود - حتی اعتقاد صرفا لفظی، بی محتوا و همواره دروغین خود به مارکسیسم - لنینیسم - رابیه حراج گذاشت... حزب توده با اپورتونیسم بیکران نش خود را پایه پا با سلطه ارتجاع و سرکوب هنموا و همراه کرد و از هیچگونه خود - شیرینی و خوشترقی برای ولایت فقیه کوتاه می نمود. حزب توده، نه قربانی قانون شکنی رژیم، بلکه قربانی سرسپردگی خود به قانون جمهوری اسلامی شد که جوهر هسته اصلی آن، ولایت فقیه بود. نه با اصطلاح "استحاله" ی خط امام، بلکه همانا پیروی از خط امام، یعنی ولایت فقیه بود که نابودی حزب توده را بعنوان سرشوت محتوم و قابل پیشبینی آن رقم زد.

III

ماهیت رژیم جمهوری اسلامی
و منشاء تحلیل حزب توده از آن

رژیم جمهوری اسلامی، یک رژیم بنا بر رتیبست مذهبی است که در شرایط توازن قوای منفی میان دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری ایران به قدرت رسید. روحانیت حاکم به مثابه یک کاست حکومتی، قدرت سیاسی را در ائتلاف موقت با بورژوازی لیبرال بدست گرفت و مواضع کلیدی قیودرت را قیضه کرد و از آن به بعد، قدرت اصلی همیشه در دست روحانیت طرفدار ولایت فقیه بوده است. دولت اسلامی که روحانیت در رأس آن قرار گرفته، از همان ابتدا در کلیت خود - یعنی تمام جناحها، جریانها و عناصر متشکل دهنده آن - ارتجاعی و ضد - انقلابی بود و شخص خمینی و خط امام، یعنی ولایت فقیه، نماینده و تجسم کامل آن بوده است. پایه جمهوری اسلامی، از همان آغاز بر ولایت فقیه، یعنی نفی صریح و مطلق اصل حاکمیت مردم قرار گرفت و هدف و تلاش آشکار و رسماً اعلام شده آن از همان ابتدا، مخالفت و مانعیت از هر نوع دموکراسی، و انطباق جامعه با قوانین عهد قدیم فقه اسلامی بود. اما چون همین رژیم ارتجاعی از بطن یک انقلاب توده ای همگانی شکل گرفت و از همان لحظه برآمدن از بطن انقلاب به تقابل با حاکمیت مردم و دموکراسی و به ضدیت با انقلاب برخاست، پس انقلاب بهمن در نقطه اوج خود، یعنی همان زمانی که قدرت سیاسی به روحانیت منتقل شد شکست خورده بود و حاکمیت جدید از فردای قیام بهمن، هر روز و در هر گام خود، و به ویژه در جریان تسخیر سفارت آمریکا و زیرگرد و خاک شاعرهای "ضد امپریالیستی" در حال عمق دادن به شکست انقلاب بهمن بوده است. از این رو، از همان فردای قیام بهمن، انقلاب، تنها در ضدیت انقلابی با رژیم جدید و با گرفتن جمهوری اسلامی می توانست پیشروی کند، و نه آنگونه که حزب توده در برتنا سه خود اعلام میکرد، با "شکوفائی جمهوری

اسلامی".

بیانیه این تصور را که گویا منشاء و سرچشمه اصلی تمام فجایعی که حزب توده مرتکب شد، عدم شناخت آن از اسلام و شیعه و نظریه حکومتی ولایت فقیه بوده است، رد کرده و می گوید:

...بفرض که حزب توده شناختی کامل و کافی از اسلام و روحانیت شیعه و نظریه حکومتی ولایت فقیه می داشت، آیا می توانست این شناخت خود را مطرح سازد و برپایه آن به افشاکاری علیه رژیم جدید بپردازد؟ آیا حزب توده با داشتن چنین شناختی به خود اجازه می داد که به جای حمایتگری از رژیم، خط مشی مبارزه با آن را در پیش گیرد؟ بطور قطع خیر، زیرا آنچه که سبب اتخاذ مشی حمایتگری از رژیم ولایت فقیه توسط حزب توده شد، نه عدم شناخت آن از روحانیت شیعه و ولایت فقیه، بلکه ناگزیری آن از تبعیت از تحلیلی رفقای شوروی از حکومت ایران بود. مساله اساسی و ریشه قضا یا در این است که حزب توده اجازه تحلیل مستقل را به خود نمی دهد و حتی اگر شناخت جامع و کاملی هم از ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی رژیم های حاکم بر ایران داشته باشد، مادام که دیپلماسی شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در چهارچوب محاسبات بین المللی خود در سردجهانی علیه امپریالیسم، در حمایت از اینگونه رژیمها خود را ذینفع حس کنند، حزب توده موظف است شب را صبح جلوه داده و حتی علیرغم شناخت خود، به حمایت از این رژیمها برخیزد. حزب توده از منطبق مبارزه طبقاتی حرکت نمی کند که شناخت یا عدم شناخت از نیروهای اجتماعی و جایگاه تاریخی و سمت گیری طبقاتی آن در چگونگی خط مشی و تاکتیک های آن مداخله ای داشته باشد. حزب توده از آرایش نیروها در سطح جهان، آنهم در چهارچوب دیپلماسی دولت های سوسیالیستی حرکت نمی کند و از اینرو رسالتی جز جوش دادن ائتلاف دولت های حاکم بر ایران با دول سوسیالیستی را برای خود نمی شناسد. منطق این ائتلافات نیز بر تئوری انقلابات ملی و استفاده از تضادها و اختلافات دولت های جهان سوم با امپریالیسم استوار است، و در چهارچوب همین تئوری انقلابات ملی و تکیه مجرد و یکجانبه بر ضدیت با امپریالیسم است که دموکراسی، مبارزه طبقاتی و سازماندهی همزمنی طبقه کارگر برای قدرت قربانی میشوند و هرگونه اختلاف با امپریالیسم، هرگونه اجنبی ستیزی به نام مبارزه ضد امپریالیستی و هر گونه دولتی کردن اقتصاد، مستقل از ماهیت قدرت حاکمه، مستقل از رابطه این دولت ها با طبقات و نظام مسلط تولیدی در جامعه، و مستقل از اینکه چه حاصل و نتیجه ای برای طبقه کارگر دارند، "مترقی، مردمی و انقلابی" ارزیابی می گردند. در این قماش از تئوری انقلابات ملی، معیار انقلابی یا ارتجاعی بودن، نه چگونگی موضع در قبال طبقه کارگر، بلکه صرفا میزان سرسپردگی یا استقلال طلبی از امپریالیسم است. مادام که این معیار برجا است و مادام که منطق آرایش نیروها در سطح جهان منطق مبارزه طبقاتی و همزمنی و حاکمیت پرولتاریا را تحت الشعاع قرار داده و نفی می کند، دستیابی به شناخت درست از روحانیت شیعه و ولایت فقیه - یا هر حکومت دیگری - نه به معنای ریشه یابی شکست های حزب توده خواهد

انحرافات و ضعف های احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیست صورت گیرد. پرولتاریای ایران به جوجه نیاید استراتژی انقلابی خود را در مبارزه طبقاتی، بر منطق دیپلماتیسی پرولتاریای در قدرت - که روابط دولت های سوسیالیست با دولت های سرمایه داری را تنظیم میکنند - منطبق سازد. این دیپلماتی، خودبایستی تابعی از نحوه و درجه رشد انقلاب جهانی پرولتاریائی و در خدمت آن باشد.

مخالف بر این ها، استقلال کامل و برابری حقوق احزاب در رابطه انترناسیونالیستی، یک اصل اساسی مارکسیستی - لنینیستی است که همواره باید مورد تاکید و رعایت قرار گیرد، بی آنکه ضرورت تبادل نظر، تبادل تجربه، بیات، همکاری و همبستگی همه جانبه احزاب و سازمان های جنبش جهانی کمونیستی مورد تردید قرار گیرد. در شرایط کنونی جنبش جهانی کارگری هر نوع مرکزیت بین المللی برای هدایت احزاب کمونیست (خواه بطور رسمی، خواه بطور ضمنی) به رشد همبستگی بین المللی جنبش انقلابی پرولتاریا آسیب می زند و از این رو پذیرش هر نوع رهبری بین المللی بر فراز ارگان های رهبری و تصمیم گیری احزاب طبقه کارگر در سطح ملی، در شرایط کنونی مضرومختسل کننده است.

مرزبندی با تحریف عملی زیان بار حزب - توده از انترناسیونالیسم پرولتاری، در عین حال و همزمان متلزم مرزبندی قاطع با جریانات بورژوائی و خرده بورژوائی رنگارنگی است که در حرف شعار سوسیالیسم می دهند و سنگ پرولتاریا را به سینه می زنند، ولی با اطلاق "سوسیال-امپریالیسم" یا "امپریالیسم" و یا "دول کارگری منحط" به کشورهای دولتهای سوسیالیستی و دشمنی ورزیدن نسبت به آنان، به طرق گوناگون عدم امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور را تبلیغ کرده، دستا وردهای ساختن سوسیالیسم را تخطئه می کنند و بدینسان تخم یوچی و ییهودگسی را در جنبش طبقه کارگر می افشانند. مبارزه بی امان با این دشمنان نقاب دار سوسیالیسم، ضرورت اجتناب نا پذیر پیشروی طبقه کارگر به سوی انقلاب سوسیالیستی و تحکیم پیوند انترناسیونالیستی آن در عرصه جهانی است.

V

اصول حاکم بر تشکیلات کمونیستی

سانترالیسم دمکراتیک، اصل تنظیم کننده فعالیت تشکیلات کمونیستی، مبارزه ایدئولوژیک، منسج زندگی و سلامت حزب، و انتقاد و انتقاد از خود، شرط اصلاح مداوم کامپای حزب و انطباق مداوم آن با روند مبارزه طبقاتی است. لگد مال شدگی و نابودی این هر سه اصل - که از اهم اصول حاکم بر یک حزب کارگری لنینی اند - نه تنها فاسد کننده آنگونه که بعضا عنوان می شود صرفا ناشی از خیال نزدی رهبران، یا عوارض دوران طولانی مهاجرت، دوری از ایران و ماندن در دایره مسدود مهاجرین است. ریشه اصلی راباید در منطق حاکم بر موجودیت و کارکرد این حزب جستجو کرد....

بود، نه مانع تکرار آنها در شرایط دیگر خواهد شد. ریشه شکست های فاجعه بار حزب توده در ارزیابی "اشتباه" از روحانیت حاکم نبوده، بلکه در آن است که حزب توده یک حزب نیست و نمی تواند به مثابه یک حزب و متاثر از جایگاه اجتماعی خود به تحلیل مستقل و اتخاذ یک خط مشی مستقل دست زند...

IV

حزب توده و انترناسیونالیسم پرولتاری

... در قاموس حزب توده انترناسیونالیسم پرولتاری فقط در رابطه با اردوگاه سوسیالیستی (درواقع اتحاد شوروی) و آنهم در رابطه یکجانبه خدمتگزاری و فداکاری پرولتاریای کشورها برای اردوگاه سوسیالیستی خلاصه می گردد و توقع یاری و پشتیبانی از اردوگاه سوسیالیستی برای پیشرفت نهضت های کارگری در این یا آن کشور، "ناسیونال کمونیسم" و "ضدیت با شوروی و اردوگاه" تلقی می گردد، و درست بر پایه چنین تحریفی از انترناسیونالیسم پرولتاری است که حزب توده وحدت نظر و عمل کمونیست ها در مقیاس جهانی را تا حد سلب اختیار و اجازه فکر کردن مستقل از خود، و تا حد مسخ همبستگی جهانی طبقه کارگر و کمونیست ها به وابستگی احزاب به حزب کمونیست اتحاد شوروی تنول می دهد. این وابستگی و عدم استقلال تحت عنوان "انترناسیونالیسم" چنان در هستی و ساخت حزب توده ریشه دوانده است که عالی ترین ارگان رهبری این حزب، نه تنها در اتخاذ خط مشی ها و تدوین برنامه ها و موضع گیری های داخلی و جهانی خود، بلکه در امور تشکیلاتی و سرگماری ها و جایگاهی های درونی خود نیز سلب آزاده است و در هیچ زمینه اساسی بدون کسب تکلیف از شعبه بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی قادر به اتخاذ تصمیم نیست... این تحریف عملی از انترناسیونالیسم، در نتیجه و محصول عملی خود نه تنها به انترناسیونالیسم پرولتاری و حتی به مقاصد حزب توده در خدمت به منافع شوروی در ایران کوچکترین کمکی نکرده، بلکه با حمایت از دولت های ارتجاعی شاه و خمینی و خیانت به پرولتاریا، دمکراسی و انقلاب ایران، به یک فدا رزش تبدیل شده، بزرگترین لطعات را به انترناسیونالیسم پرولتاری و اعتبار روحی و اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی نزدیکه کارگر و زحمتکشان ایران زده است.

انترناسیونالیسم پرولتاری، چیزی نیست مگر همبستگی بین المللی کارگران در یکا ربرای براندازی قدرت سرمایه و نظام بهره کشی و بنیاد کردن نظام سوسیالیستی. در این رابطه، وظیفه پرولتاریای هر کشور، مقدم بر هر چیز انقلاب در همان کشور و سرنگون کردن بورژوازی خودی است. یکی از شروط اساسی پیروزی قطعی پرولتاریای ایران در انجام این هدف، اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی، کارگران کشورهای سرمایه داری و جنبش های رهاشی بخش انقلابی است... تلاش پرولتاریای ایران در ایجاد و تحکیم این اتحاد و همبستگی بایستی با حفظ موضع انتقادی خود نسبت به

در برنام سال ۶۰ و در اتحاد با خمینی و بیروان با اصطلاح "فدا میریالیست" خط امام... برنام جدید حزب توده کماکان ایران را کشوری چند ساختی که در آن سرمایه داری نظامی مسلط بهره کشی را تشکیل نمی دهد، طبقات در آن شکل قطعی به خود نگرفته اند، جلوه گرمی سازد، فضا دعهده را تضاد میان خلق و امیرالیسم، و مسازره طبقاتی را در مراحل جنینسی و ابتدائی آن تصویر میکند؛ طبقه کارگر ایران را حقیقتاً و بنا توان و فاقد صلاحیت رهبری انقلاب معرفی کرده، ضرورت ائتلاف آن با بورژوازی و خرده بورژوازی در یک جبهه واحد و پذیرش رهبری آنها را استراتژی خود اعلام می کند؛ برنامه عظیم نیمه پرولتاریای حاشیه شهرها را، در سایه گرفته، آنان را نیروی دهقانی جا می زند و پدیده برخانه خرابی این جمعیت عظیم توسط حاکمیت بر پایه برروستا و برمضمون ضد سرمایه داری عصیان آنان می کشد؛ در وجود بزرگ مالکی اغراق می کند و مساله محوری دهقانان را اصلاحات ارضی قلمداد می کند و مناسبات مسلط برروستا را مناسبات فئودالیسی وانمود می سازد؛ بورژوازی متوسط را - که عدم امکان ائتلاف با آن در حوادث پیش از انقلاب به اثبات رسید (و همین خود برای اثبات آنکه انقلاب ایران دیگر "ملی" نیست کفایت می کرد) - محدودان نیروئی "فدا میریالیست" که می تواند انقلاب ایران را همراهی کند معرفی می کند و با توسری زدن به طبقه کارگر و انکار حق تعیین سرنوشت ملل، با دفاع از تمامیت ارضی کشور و قسم به "میهن پرستی" خود، به آن امتیاز می دهد، این برنام کماکان تصریح می کند که "سمت گیری سوسیالیستی" را به رهبری جبهه متحد خلق هدف قرار داده است؛ یعنی همان هدف ثابتی را که برنام های سال ۵۴ و سال ۶۰ دنبال می کردند؛ سیاست خارجی دوستانه با اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی و تجارت با آنها بجای تجارت با امیرالیست ها توسط دولت بورژوازی حاکم بر ایران... برنام جدید حزب توده برنام تکرار فاجعه های کهنه، اثبات "استقلال" کامل آن از ایران و تاثیر پذیری اش از مسائل مردم و انقلاب ایران؛ و بالاخره، سند قاطع اصلاح ناپذیری این حزب است.

VII

راه بیرون رفت از بحران

حزب توده از بالاترین و در تمام عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی غرقه در بحران و طوفان است. ممکن است برخی تصور کنند که منشاء بحران، فرار رهبری از نقد سیاست خود در قبال رژیم اسلامی با توسل به تئوری "استحاله" است و اگر رهبری اعتراف کند که روحانیت را به درستی نمی شناخته و فاجعه حزب توده محصول یک خطای معرفتی در محدوده ارزیابی از روحانیت بوده است، مسائل حل خواهند شد؛ یا برخی تصور کنند ضعف ها و بی کفایتی های اعضای رهبری باعث این بحران شده است و با تعویض رهبران، ریشه بحران نیز خواهد خشکید. شاید برخی نیز بر این باورند که برگزاری یک پلنوم وسیع که خطای معرفتی در حیطه

بقیه در صفحه ۴۲

در این حزب، کنگره به عنوان بالاترین ارگان تصمیم گیری، موضوعیت خود را از دست داده است. بالاترین ارگان تصمیم گیری حزب توده بیرون از این حزب و بر فراز آن قرار دارد. کنفرانس ها و گردهم آیی های احزاب برادر و مصوبات آنها، جای کنگره حزبی و مصوبات آن را برای حزب توده گرفته اند. هنگامی که خط مشی و خطوط برنام و تاکتیک حزب توده از مصوبات این اجلاس و از مقتضیات دیپلماسی دولت اتحاد شوروی نتیجه می شوند، کنگره نه تنها نا لازم و بی موضوع، بلکه مختل کننده و مزاحم خواهد بود. به همین منوال، کنگره موضوعیت خود را برای انتخاب کمیته مرکزی و عزل و نصب رهبران نیز از دست می دهد، زیرا کمیته مرکزی نه مجری تصمیمات کنگره و نه پاسخگوی آن است. انتخاب همه ارگان ها از یائین تا بالا، در تشکیلاتی که کارکرد حزبی ندارد، در تشکیلاتی که پایه اجتماعی و تاثیر پذیری از آن ندارد و فقط بمناب دستگاه رله یک دیپلماسی معنی و کارکرد دارد، طبیعاً جای خود را به برگماری و انتماب حتی در بالاترین ارگان رهبری آن، یعنی کمیته مرکزی می دهد... در تشکیلاتی چون حزب توده که به مقتضای منطق وجودی و کارکردی خود، هرگونه استقلال رای و ارزیابی و تحلیل مستقل و هرگونه اختلاف نظر در جنبش جهانی کمونیستی را ضدیت با شوروی تلقی می کند، در تشکیلاتی چون حزب توده که تمام نظرات و خطوط را از تحلیلگران و صاحب نظران اتحاد شوروی میگیرد و ما دام که خود آنان به نادرستی این نظرات و خطوط نرسیده و با انتقاد از نظرات خود را نگشايند، به خود اجازه نمی دهند که حتی در ضمیر خود تردیدی نسبت به صحت مطلق آنها و ضرورت تبعیت بی چون و چرا از آنها را به خود راه دهد، بدیهی است که جاری شدن مبارزه ایدئولوژیک و پایبندی به انتقاد و انتقاد از خود نیز موضوعیت نداشته و با منطق موجودیت و کارکرد چنین تشکیلاتی در تقابل قرار گیرد. تمادفی نیست که در حزب توده هرگونه دمکراسی طلبی تشکیلاتی، هرگونه مبارزه ایدئولوژیک و انتقاد را - حتی در شرایطی که این حزب بزرگترین فاجعه تاریخ موجودیت خود را در دوره حاکمیت ولایت فقیه بیسار آرزو است - "تشکیلات شکنی" تلقی کرده، برجسب "فدشوروی" به منتقدین می زند، سانترالیسم دمکراتیک، مبارزه ایدئولوژیک و انتقاد و انتقاد از خود، با منطق وابستگی حزب توده در تضاد است و ما دام که این منطق پا برجا است هرگونه تلاش برای "فشار یائین" به منظور تحمیل این اصول حزبی به دستگاه رهبری حزب (دستگاه رهبری غی که عزل و نصبش در اختیار "یائین" نیست) بی نتیجه و اتلاف وقت و انرژی است...

VI

برنام جدید حزب توده

... این برنام، اساساً همان برنام انقلاب "ملی" - دمکراتیک است که "راست" آن در برنام ۵۴ در ائتلاف بیسار بورژوازی به اصطلاح "ملی" تجربه شد و شکست خورد، و "چپ" آن

علیه جنگ بجنگیم!

زمانی که بخشی از خاک ایران در اشغال بود، مردم تصور می کردند که ساعت نینوی عراق، جنگ نیزبایان خواهد یافت. ولی وقتی مناطق اشغالی آزاد شدند، رژیم خمینی با کثافتن جنگ به خاک عراق و به قصد تسخیر آن کشور، باعث تداوم این جنگ ارتجاعی و خانمانسوز گردید، جنگی که قدم به هفتمین سال خود می گذارد و از هر دو جنگ جهانی اول و دوم طولانی تر گشته است. از زمانی که جنگ تدافعی بیسه جنگی تجاوزکارانه و اشغالگرانه از سوی رژیم ایران تبدیل شد، نیروی داوطلب برای جبهه ها چنان به سرعت کاهش یافته و فرار سربازان از جبهه ها و فرار مسئولین از معرفی خود به واحدهای بسیج و حوزه های نظام وظیفه بقدری گسترده گشته است که تا میسن حداقل نیروی مورد نیاز رژیم برای جبهه ها، دیگر با امید بستن به نیروی داوطلب و با تکیه بر کارکرد متعارف اداره نظام وظیفه عمومی ممکن نیست و برای رژیم جنگ افروز راهی جز این باقی نمانده است که نیروی لازم برای جبهه ها را به شیوه پلیسی و از طریق دستگیری تامین نماید. اخیراً رژیم قوانینی را گذرانده است که بر حسب آن به سپاه پاسداران، کمیته انقلاب اسلامی، ژاندارمری و شهرپایی دستور داده می شود "کلیه اماکن عمومی از قبیل هتل ها، مهمانخانه ها، کارگاه ها، سینماها، ترینال های اتوبوسرانی، پارکها و باشگاه های ورزشی را زیر نظر داشته تا مسئولین غایبی را که در این اماکن حضور دارند شناسائی و دستگیر نمایند." "به موسسات غیر دولتی از قبیل کارخانجات، کارگاهها، بنگاهها، مغازه ها و سایر اماکنی که در حوزه استحفاظی آنان قرار دارد مراجعه و مسئولان غایبی را که به کار گرفته شده اند دستگیر نمایند." بیسه وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت، همچنین به وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان های تامین اجتماعی و کمیته های امور صنفی، به ما مورین راهنمایی و رانندگی و پلیس راه، ژاندارمری و به ما مورین انتظامی هر محل دستور داده شده است در همه جا

مشمولین را شناسائی و دستگیر نمایند، به ما مورین دستور داده شده است همه جا جلومردم را بگیرند و هر کس را که اوراق هویت و پایان خدمت بهمراه ندارد، دستگیر و به دزبان محل بیا واحدهای ژاندارمری تحویل دهند. مقرر شده است که اشخاصی که مشمولین را بکارگمارده باشند نیز دستگیر و بیا توانین زمان جنگ تحت تعقیب قرار گیرند. بدینسان فضای سراسر کشور پلیسی می گردد تا نیروی برای جبهه ها دستگیر شود. اگر زمانی که بخشی از کشور در اشغال بود، مصائب مستقیم جنگ فقط دامن اهالی مناطق اشغالی را گرفته بود و اهالی سایر مناطق کشور دور دور و بیطرفی مستقیم تحت فشار قرار می گرفتند، اینک با وجود آنکه نیروی خارجی در کشور نیست و عراق خواهان صلح است، مصائب جنگ سراسر کشور را فرا گرفته و اهریمن جنگ در هر شهر و هر روستا، در هر خانه و هر کارخانه، در هر محله و هر دکان، در خیابان و سیابان و حتی در هتل ها و کارگاهها و سینماها و پارکها و غلامه در هر جایی که جنبنده ای باشد، گریبان یکایک اهالی کشور را بطور مستقیم گرفته است. در واقع این رژیم خمینی است که پس از خروج نیروهای عراقی، سراسر کشور را به کانون جنگ تبدیل کرده و آتش جنگ را به خانه و کارخانه و نان و جان همه مردم زده است. قوانین جدید برای دستگیری هر کسی که قادر به حمل تفنگ است، نشانه فرار از جبهه ها و نفرت عمومی از این جنگ بی فرجام است. مردم ایران در جنگی که هدف آن تحکیم سلطه شوم ولایت فقیه در داخل و کشورگشایی برای تاسیس امپراطوری فقها در منطقه است نفعی ندارند. مردم ایران که از خوشاوری نسبت به خمینی در آمده و فاجعه یک حکومت مذهبی را با پوست و گوشت خود حس کرده اند، حاضر نیستند برای گسترش این فاجعه به کشورهای دیگر و برای کشاندن ملت های منطقه به زیر سلطه رژیم ولایت فقیه بجنگند. این جنگ مال مردم ایران نیست و آنان دیگر حاضر نیستند خود و منافع خود را قربانی منافع ارتجاعی و ضد انقلابی فقهای

سازند که خواسته های انقلابی و دستاوردهای دمکراتیک مردم را در انقلاب علیه رژیم وابسته و منحوس سلطنتی، لگدمال کردند. نفرت عمومی از جنگ، نفرت از رژیم فقهاست و نیروی جنگی مردم باید علیه همین رژیم سازمان یابد.

مردم انقلابی و آزادیخواه ایران! اگر زگران، دهقانان، زحمتکشان، جوانان و سربازان! رژیم می خواهد به جنگ ادامه دهد ولی بدون نیروی شما نمی تواند. اما شما از جنگی که برای شما و ملت های منطقه حاصلی جز اسارت و بیکاری و فلاکت و مرگ ندارد گریزانید و به این دلیل، رژیم برای ادامه جنگ با عراق، به جنگ با شما روی آورده است. پلیسی کردن سراسر کشور و قانون دستگیری و اعزام شما، فرزندان و برادرانتان به جبهه ها، چیزی جز اعلان جنگ رژیم به شما نیست. در همین جبهه بجنگید! در جبهه عراق پیروزی نصیب شما نخواهد شد، پیروزی شما در جنگ علیه جنگ و در جنگ با رژیم فقهاست. از رفتن به جبهه ها خودداری کنید؛ از جبهه ها و سربازخانه ها فرار کنید، به فراریان از جنگ پناه ندهید، در جبهه ها هسته های مقاومت تشکیل دهید؛ موج مخالفت و مقاومت متشکل را علیه جنگ ارتجاعی در هر کجا که هستید دامن بزنید و ما شین جنگی رژیم فقها را فلج سازید! طناب جنگ را بر گلوی رژیم تنگ نکنید! بالاتر از سیاهی رنگی نیست. اگر بناست که بمیریم، بگذارید برای صلح و آزادی و خوشبختی بمیریم! چنین مرگی شریف تر و گوارا تر از مرگ در با تلاقی ها برای گسترش نکبت ولایت فقیه در منطقه است.

مرگ بر جنگ!

زنده باد صلح!

زنده باد انقلاب!

اعتصاب زنان کارگر

دربیکی از کارخانجات تهران که متعلق به بخش خصوصی میباشد و حدود ۵۰ کارگر دارد، سیستم حقوق بصورت امتیازی میباشد و کارکنان قسمت تولید دستمزدها بصورت ندرت و بر اساس امتیازی که در آخر هر ماه می آورند، وضعیت پایبند حقوقشان مشخص می شود. از اوایل سال ۶۵، با پایبند آمدن تولیدکارخانه بعلت تغییرات خط تولید و تکمیل ساختمان کارخانه، دستمزد زنان کارکنان کارکنان به سال گذشته بین هزار تا دو هزار تومان پایبند آمد. پس از سپری شدن اردیبهشت و خرداد، زنان کارگر در خط تولید بصورت فردی و پراکنده با مراجعه به سرپرست و مدیریت، اعتراض خودشان را ابراز می کردند. بر اثر این اعتراضات، مدیریت مجبور شد که لیست حقوقی را دوباره عوض کند (البته با حیل و کلک زدن به کارگران). کارگران

زن پس از دریافت حقوق خرداد، در روز دوشنبه ۱۶۵/۴/۲۳ از رفتن به سرکار خود امتناع کردند و دست به اعتصاب یگانه زدند و در رختکن و نهارخوری کارخانه تجمع کردند. مدیریت با دیدن این وضعیت، بشدت عکس العمل نشان داد و ۱۸ نفر از آنان را بعنوان "اعتصاب کننده" و "متوقف کننده تولید" اخراج کرد. کارگران در روز بعد، دوباره در کارخانه حاضر شده و خواستار صحبت با مدیرعامل شدند که مدیرعامل نیز حاضر به صحبت کردن با آنان نشد. در نتیجه کارگران به اداره کار منطقه رفتند و از کارفرما شکایت کردند. روز بعد نماینده اداره کار منطقه به کارخانه آمد و اوضاع را بررسی کرد. کارفرما هنگامیکه با حرکت یکپارچه زنان کارگر مواجه شد تا حدی دست به عقب نشینی زد و پس از توافق با نماینده اداره کار متعهد شد که ۱۶ نفر کارگران زن را پس از گرفتن تعهد، به کارخانه بازگرداند و نفر از کارگران زن که نسبت به بقیه قدیمی تر بودند، از طرف مدیریت اخراج شدند.

دنباله از صفحه ۱۵ **فوائد بیمه بیکاری**

بیمه مدتهاست که کل چهار رجب نظام زیر علامت سؤال قرار دارد. به همین دلیل تبلیغ شعار بیمه بیکاری باید بطور تنگاتنگی با مبارزه سیاسی بر علیه رژیم فقها تلفیق گردد. رابطه بیکاری و جنگ و رابطه بیکاری و ضرورت سرنگونی رژیم فقها باید بروشنی و صراحت کامل به توده ها نشان داده شود. ما ضمن تلاش خستگی ناپذیر برای سازماندهی این مبارزه مشخص حول مسئله بیکاری، نباید لحظه فراموش کنیم که هر اس جلادان نه از مبارزه برای بیمه بیکاری بلکه از حریقی است که می تواند از این جرقه برخیزد! پس باید جرقه را به حریق تبدیل ساخت و عبارت دقیقتر حریق را سازمان داد. باید همواره به توده ها بگوئیم که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بدون درهم شکستن نظام سرمایه داری، بیکاری همچنان گریبان آنها را خواهد فشرد. بهترین بیمه در برابر بیکاری نابودی نظام سرمایه داریست.

زیر نویس ها

- (۱) کیهان ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵
- (۲) " ۶ مرداد " "
- (۳) " ۱۵ " " "
- (۴) " ۱۶ " " "
- (۵) " " " "

تذکر مقالات کوتاه تبلیغی که از این پس با علامت * در نشریه مرکزی مشخص میگردند بایستی توسط واحدهای سازمان هسته های هواداری در سراسر ایران تکثیر شده و در محیط های متناسب با مخاطبین این تبلیغات، وسیعاً پخش گردند. لازم به تاکید است که این مقالات بایستی با امضاء و آرم سازمان منتشر گردند.

تذکر

تراکت های مرکزی که برای تکثیر و پخش وسیع در کشور توسط واحدهای سازمان هسته های هواداری در نشریه مرکزی منتشر می گردند، با امضای سازمان راداشته باشند. این تراکت ها با شماره نشریه و با تعداد تراکت ها در نشریه کدبندی شده اند تا اشاره به هر تراکت در گزارش فعالیت تبلیغی واحدها میسر گردد. از اینرو درج این کدها در تراکت های منتشره لزومی ندارد.



بیمه بیکاری

- بیکاری، مساوی گرسنگی و خانه خرابی است.
- کارگران طالب بیکاری نیستند و از حق کار دفاع می کنند.
- سرمایه داران، همیشه به بیکاری گسترده نیاز دارند تا با ایجاد رقابت میان بیکاران و کارگران شاغل، دستمزدها را هر چه پایین تر نگهدارد.
- جنگ، کارخانجات را دسته دسته به تعطیلی می کشد و بیکاری را به همه کارگران گسترش میدهد.
- سرمایه داران و دولت جنگ افروز و حامی سرمایه داران، مسئول بیکاری کارگران هستند و باید تاوان بیکاری کارگران را بپردازند.
- همه کارگران باید در برابر بیکاری، بیمه دولتی شوند و کارگران بیکار شده باید در تمام دوره بیکاری از دولت حق بیمه دریافت کنند.
- کارگران شاغل! کارگران بیکار! تحمیل بیمه بیکاری به دولت، فقط با مبارزه و اقدام مشترک شما ممکن است. متحد شوید!
- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

وقایع و حقایق

ننگ بارنگ

پاک نمی شود!

می گویند تاریخ دوبار تکرار می شود: بار اول به شکل تراژدی و بار دوم به صورت کمدی؛ و اقدام اخیر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نمونه ای بارز برای اثبات این ادعا است.

بنابه گزارشات رسیده بدست ما، نیروهای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به تازگی مأمور انجام وظیفه "انقلابی" دیگری شده اند و آن پاک نمودن شعارهای سابق این سازمان از رودیوار شهرهاست.

حال آنکه آقایان غافل از آنند که این شعارها نه تنها برردو دیوارها، که برآذنان کارگران و زحمتکشانی که جنایات رژیم و تاشید این سازمان را شاه دیده اند ندیند، حکم ندهد است. زحمتکشانی که در کردستان بر اثر حملات وحشیانه پاسداران سرمایه، سقف خانه هایشان بر سرزن و فرزندانشان فرود آمد، درخواست آقایان مبنی بر "سلح شدن پاسداران به سلاح سنگین" را از یاد شیرده اند، خانواده هائی که خون فرزندان مبارزشان در شکنجه گاههای رژیم و یادریبای جوخه های اعدام دسته جمعی مزدوران جاری شد، هم آوائی این آقایان مبنی بر "درخط امپریالیسم حرکت کردن این گروهکها" را فراموش نکرده اند، و چه ساده لوحانه است که تصور شود، با پاک نمودن این شعارها از رودیوار میتوان خاطره مشارکت در این همه جنایات را نیز زدود.

اگر رژیم گذشته توانست با پاک نمودن شعارها از رودیوار واقعیت جنایات خود را از دیدگان مردم مستور بدارد، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز در لاپوشانی خیانتهای خود موفق خواهند شد.

اما آقایان ننگ بارنگ بساک

نمی شود!

آقای آراء باطله!

نتایج آرای انتخابات میان دوره ای مجلس در تهران سه حقیقت مسلم را روشن می کند. اول اینکه حزب الله در رقابت با جناح رقیبش در حکومت، قافیه را باخته و مناطق نوری از صندوقها سربر آورده است. دوم اینکه در مقابل دوونیم میلیون رای مردم به نماینده اول تهران در انتخابات دوره گذشته، این بار با ۱۱۱ میلیون رای، تنها شش صد و اندی هزار نفر یعنی ۱۱ درصد افراد واجد شرایط بیای صندوقهای رای رفته اند و فقط ۵/۵ میلیون نفر افراد واجد شرایط، به مناطق نوری رای داده اند و این یعنی مخالفت صریح کارگران و زحمتکشان و قاطبه اهالی با ملایان! سوم اینکه در میان چهار رده نفرکامندیدای نمایندگی میان دوره ای مجلس، آرای باطله "مقام سوم" را حاکم کرده است! به این آمار توجه کنید: نفر سوم (آرای باطله) ۱۳۹۷۲ رای، نفر چهارم حسین مادی ۱۳۲۳۱ رای، و وقتی مردم را به زور و با اسلحه دفترچه اقمادی پای صندوقها می کشانند، آنها چاره ای جز دست انداختن فقها ندارند و قضایه اگر به همین روال پیش برود، در انتخابات بعدی، آقای آرای باطله رئیس جمهور خواهد شد!

زنان را خانه نشین کن تا کامروا باشی!

میداد، آنوقت بر حسب منطق او چنین نتیجه می شد که: بسبب فرار بیش از دو میلیون ایرانی از وطن آبا و اجدادی خود و سیل وقفه ناپذیر مردم آفرینان خانواده ها و بیوزنه جوانان و نوجوانانی که هر روز از ایران فراری کنند و به غربت و آوارگی پناه می برند بسبب آوارگی بیش از ۲/۵ میلیون جنگ زده از خانه و کاشانه خود و سرگردانی و صدقه گیری در اردوگاهها و بیخوله ها؛ سبب مهاجرت پائین ناپذیر روستائیان به حاشیه شهرها، بسبب افزایش سرقصدت و انواع بزه ها، بسبب افزایش سرسام آور دگی و سربردیدن فرزندان گرسنه بدست والدین؛ بسبب فرار گرفتن ایران در صدر جدول میزان جمعیت معتاد در جهان؛ بسبب بسیاری نگونبختی ها و تناهی های اجتماعی گسترده از این دست، اشتغال زنان در بیرون از خانه، و کمبود مهر مادری بوده است؛ بسبب سرمایه داری، نه حاکمیت مذهب و اسلامی کردن جامعه؛ و نه جنگ ارتجاعی و خانمانسوز برای صدور اسلام!

هاشمی رفسنجانی در راستای تلاش رژیم اسلامی برای خانه نشین کردن زنان کشور و سلب هرگونه حقوق انسانی و اجتماعی از آنان، همچون تمامی آخوندها به موضوع "تربیت فرزندان" متوسل می شود. وی از جمله در خطبه اول نماز جمعه ۱۶ خرداد، با عزیمت از این که "مسلمانان فرزندان که در آغوش مادران رشد می کنند نتوانائی های بهتر و رشد مطلوبتری دارند"، چنین لقا می کند که آنچه در فطرت زنان است فقط بجهت آوردن و بچه داری است و اشتغال زنان در بیرون از خانه، باعث آوارگی و فساد فرزندان و در نتیجه، اضمحلال جامعه خواهد شد. رفسنجانی در اثبات این مدعای خود به ذکر آمارهایی از مجله آمریکا "لایف" می پردازد که مثلاً در آمریکا سالانه حدود یک میلیون نوجوان از خانه های خود فراری کنند، و هزار جوان بکلی ناپدید می شوند و امرای معاش آنها از راه دزدی، فحشا و راههای آرای این قبیل است و غیره.

اگر رفسنجانی راه دور رفت و بجای آمار مربوط به آمریکا و فرانسه، آمار تقریبی از خود "ایران اسلامی"

نقش و جایگاه ... نه نیاله از صفحه ۱۲ و تشکیلاتی خود آنها و رفقایشان، نقشی اساسی و تعیین کننده دارد. یک فرد دهن-لقی باسانی می تواند همه چیز را برسد بدهد و جانهای آزاد زیادی را بنا بوی بکشد. رعایت اصول کار مخفی نه تنها در روابط بیرونی واحد، بلکه در روابط درونی آن نیز ضرورت مطلق دارد. هر یک از اعضا و احزاب فقط از اطلاعاتی با خبر شود که برای پیشبرد فعالیتش ضرورت دارد. هیچکس نباید بیش از حد لزوم اطلاعات داشته باشد. از این رو در گزارشاتی که اعضا به واحد می دهند، حتی المقدور باید از انتقال اطلاعات مشخص، اجتناب کنند. و آنجا که انتقال اطلاعات مشخص اجتناب ناپذیر باشد، حتی المقدور باید کوشش شود که افسراد کمتری از آنها مطلع گردند. مثلاً لزومی ندارد که اعضا واحد، مشخصات واقعی ارتباطاتشان را در جلسات واحد با اطلاع همه برسانند، بلکه در مواقع لزوم میتوانند آنرا فقط به مسئول واحد گزارش کنند. خلاصه اینکه امنیت واحد پایه حزبی بدو اصل اساسی بستگی دارد: اولاً، رازداری مطلق درباره پیوسته نگاه داشتن هویت سیاسی و تشکیلاتی؛ ثانیاً، بیشترین جایگیری در محیط و بیشترین پیوند با محیط برای شناختن عناصر نفوذی دشمن.

موجودیت رزمنده و احزابی در گرو حفظ تماس با کمیته منطقه و با کسب سازمان است. حفظ دائمی تماس با واحدها به بعد کمیته منطقه است. زیرا اولاً امکان نداشت و تحرک بیشتری برای اینکسار دارد؛ ثانیاً آنجا که بدلائل صرفاً امنیتی، اعضا و احزابیستی معمولاً اعضا کمیته دسترسی داشته باشند، بنا بر این قطع تماس بدلائل امنیتی و اضطراری غالباً از طرف کمیته خواهد بود. اما در شرایط رابطه کمیته منطقه با واحدها به قطع میگردد، و احزابی حفظ موجودیت خود باید بتواند با سازمان تماس بگیرد. باین دلیل، در شرایط کنونی کشور ما که هر آن امکان قطع ارتباط میان کمیته و واحدها وجود دارد، بایستی واحد آدرس ویژه ای برای تماس گیری بسا مرکز ارتباطات سازمان داشته باشد. این آدرس همچنین برای ارسال اخبار و گزارشات جنبش به نشریه مرکزی

سازمان و مکاتبات با آن بایستی مورد استفاده قرار گیرد.

واحد پایه فعالیت خود را در محل چگونه سازمان میدهد؟

تخلیخ و ترویج

خط و برنامه سازمان و توزیع نشریات آن، بویژه نشریه مرکزی آن، نخستین و دائمی ترین کار است که واحدها به حزبی باید انجام بدهد. تره های تشکیلاتی کنگره سوم کمینترن در این مورد چنین میگوید: 'مهم ترین وظیفه ما، قتل از قیام انقلابی آشکار، همانا تبلیغ و ترویج کمونیستی بایدها از همه، در اعماق محیط های پرولتری ریشه بدواند. این کار باید در ارتباط با زندگی مشخص کارگران، منافع مشترک و بویژه در ارتباط با مبارزات و تلاشهای آنان صورت گیرد. مهم ترین منبع قدرت تبلیغ کمونیستی در محتسواوی انقلابی آن است. شعرا و مواضعی که در برخورد با مسائل مشخص در موقعیت های مختلف اتخاذ می گردند، همواره باید از این نظر مورد دقت قرار بگیرند. برای آنکه حزب بتواند همیشه موضع صحیحی اتخاذ کند، باید برنامه آموزشی مستمر و کارمندی را نه تنها برای ملنگان و مروجان حرفه ای، بلکه برای کلیه اعضا خود مورد اجرا گذارد' (۲).

ساده ترین و در عین حال عمومی ترین شکل تبلیغ و ترویج کمونیستی عبارتست از توزیع و تکثیر نشریات و اعلامیه های سازمان و بخش هر چه وسیع تر شعراهای آن. این کار با ابتدائی ترین امکانات می تواند آغاز شود و همگام با گسترش روابط و امکانات واحد گسترش و پیچیدگی بیشتر پیدا کند. در آغاز کار هر واحد پایه (و حتی هر عضو و هوادار منفرد سازمان که نشریات آن را بدست می آورد) با وسایل تکثیر ساده دستی می تواند آنها را تکثیر کند و از طریق بست به آدرس افراد مسورد نظرا رسال کند. برای این منظور باید مقالات سیاسی مناسب از نشریه برگزیده شوند و تکثیر گردند. اگر در نشریه مورد مقالاتی که بایدت تکثیر شوند رهنمودی داده شده باشد، و یا اعلامیه ها و تراکتهائی درباره حوادث مهم سیاسی از طرف سازمان داده شده باشد، حتماً باید مورد توجه قرار گیرد. هر قدر که واحدها به استحکام بیشتری پیدا کنند

و ارتباطات وسیع تر در محل استقرار خود ایجاد نماید، سیستم توزیع نشریات و ادبیات سازمانی نیز باید متناسب با آن پیچیده تر شود. یک واحد پایه با افتاده از این طریق می تواند سیستم ارتباطی بسیار حاسمی با محل فعالیت خود برقرار کند. در چنین حالتی طبعاً توزیع نشریه و اعلامیه ها با هدف مندی بیشتری صورت خواهد گرفت و تلاش خواهد شد عناصرا انقلابی و مترقی محل زیر پوشش واحد هر چه منظم تر آنها را دریافت کنند. مشخصات این افراد و هر نوع شباهتی از آنها بایستی در دست محکم ترین و رازدارترین عضو واحد (و قاعدتاً مسئول آن) متمرکز شود. از آنجا که توزیع نشریات و اعلامیه های سازمان و بایکی از کمیته ها و واحدهای آن همچنین نوشتن و بخش شعراهای آن، باسانی می تواند معرف هویت تشکیلاتی فرد توزیع کننده باشد، این کار بایستی با منتهای دقت و شناسائی صورت گیرد تا واحد زیر ضرب نرود. اگر توزیع از طریق بست صورت می گیرد، باید دقت شود که از خود محل بست نشود زیرا پلیس را به نسبت به محل استقرار واحد حساس می گرداند.

واحدها به حزبی نباید صرفاً به توزیع نشریات و اعلامیه های مرکزی سازمان و بیا حتی به بخش اعلامیه های کمیته منطقه ای اکتفا کنند، بلکه متناسب با اوضاع و احوال سیاسی، مخصوصاً همگام با حوادث مهم جنبش توده ای در محل استقرار خود، بایدها دادن اعلامیه ها، تراکتهای و شعارهای مناسب اقدام کنند. بدون واکنش نوری مشخص نسبت به حوادث جنبش توده ای، واحدها به نخواهد توانست نفوذ سازمان را در میان کارگران و زحمتکشان بگستراند و طبعاً نخواهد توانست آنها را طرف خواستهای انقلابی و عمومی هدایت کند. در شرایطی مانند شرایط کشور، بدلیل وجود سرکوب خشن و حضور خبرچینسان و هواداران رژیم در غالب محیط های کار روزیست کارگران و زحمتکشان، تبلیغات کتبی از اهمیت فوق العاده زیادی برخوردار است زیرا تبلیغات شفاهی اولاناً بزرگوار غالب موارد خلعت پوششی خواهد داشت و نخواهد توانست جز در محافل خصوصی، شکل مریح

کمونستی و انقلابی داشته باشند؛ و ثانیاً بخاطر رعایت مسائل امنیتی، حوزه عمل نسبتاً محدودی خواهد داشت. با این وجود ارتباطات شفاهی نباید غفلت شود. شکل شفاهی تبلیغات، در محافل خانوادگی کارگران و زحمتکشان، در جمع‌های اعتراضی کارگران و زحمتکشان بر سر مسائل درخواستی مختلف، در تشکلهای توده‌ای کارگران و زحمتکشان، مانند اتحادیه، تعاونی، مجمع عمومی و غیره، و همچنین در تظاهرات و حرکات وسیع می‌تواند بسیار سودمند باشد. در تمام این موارد آنجا که ممکن است با یستی مبلغان آموزش دیده و حرفه‌ای مسئولیت‌گرا را بعهده بگیرند تا بتوانند با توضیح علل فلاکت و بدبختی کارگران و زحمتکشان، مسائل روزمره و درخواستهای جاری آنها را به مسائل عمومی پیوند بزنند و بدون سقوط به جمله‌پردازیهای میان تهری و طرح شعارهای کلی و بدون طفره رفتن از پاسخ به مسائل مشخص مورد بحث، ذهنیت مخاطبین خود را در جهت شعارهای انقلابی و کمونیستی سوق دهند. و احزاب در تبلیغات (کتبی و شفاهی) ضمن پرداختن به خواستههای جاری و بیواسطه کارگران و زحمتکشان و ضمن همراهی کردن آنها در تمام خواستههای خرد و ریز با یستی تلاش کنند که مضمون تبلیغات خود را هر چه بیشتر خصلت سیاسی و انقلابی بخشد.

و احزاب به حزبی برای آموزش و اشاعه خط و برنامه سازمان، و همچنین آموزش بنیادی مارکسیسم - لنینیسم، با یستی بنحوی بیگروسازمان یافته به ترویج آنها بپردازد، تا از این طریق هم اعضا و احدهم هواداران سازمان و عناصر پیشرو و انقلابی بتوانند دانش سیاسی خود را ارتقاء دهند و با مارکسیسم - لنینیسم، علم رهائی پرولتاریا، هر چه بیشتر آشنا گردند. بدون سازمان دادن منظم ترویج برنامه و سیاستهای سازمان و آموزش مناسب مارکسیسم - لنینیسم، فعالین کمونیست قادر نخواهند شد بیجیدگیهای مسائل سیاسی و اجتماعی را در بیانند و طبعاً نخواهند توانست خواستههای موردی و جاری کارگران و زحمتکشان را به خواستههای انقلابی و عمومی پیوند بزنند. گمانیکه خود بدستی برنامه

سیاستهای سازمان نشان رانمی‌فهمند، کارملاروش است که هرگز نخواهند توانست آنرا در میان توده‌ها اشاعه بدهند. بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی ممکن نیست. برای سازماندهی ترویج با یستی حوزه‌ها بتوانند مروجینی در اختیار داشته باشند. بهترین راه سازماندهی ترویج عبارتست از ایجاد محفلهای مطالعه‌ای کمونیستی. در این محفلهای عناصر مستعد جنبش کارگری (و البته همچنین عناصر انقلابی سایر اقشار) را می‌توان گردآورده و در سازماندهی این محفلهای نیز همیشه باید تلاش شود که مباحثات خصلت سیاسی خود را از دست ندهند و به مسائل انتزاعی و آکادمیک بی‌ارتباط با معضلات جنبش انقلابی تبدیل نگردند.

در سازماندهی تبلیغ و ترویج شفاهی، اعضا و احزاب با یستی دقت کنند که هویت تشکیلاتی خود را افشاء نکنند. بسیاری از محافل ترویج و تبلیغ شفاهی را می‌توان سازمان داد بدون آنکه افراد شرکت‌کننده در آنها دریابند که این محافل از طرف کدام سازمان تشکیل شده و یا هدایت می‌گردد. تردید نیست که در پی راه‌های از محافل ترویج و تبلیغ که ترکیب آنها از هواداران متعدد و مورد اعتماد سازمان تشکیلاتی شده، افشاء هویت سیاسی و حتی تشکیلاتی افراد اجتناب ناپذیر خواهد بود. حتی در چنین مواردی نیز باید کوشش شود که افراد در مورد هم‌دیگر اطلاعات اضافی بدست نیاورند. برای جذب عناصر متعدد جنبش توده‌ای غالباً لازم می‌شود که محافل مطالعه‌ای عمومی که خصلت مقدماتی و تدارکاتی دارند، سازمان داده شوند. طبیعی است در چنین محافلی با یستی با احتیاط و دقت بیشتری عمل شود تا هویت سیاسی و تشکیلاتی افراد شناخته نگردد.

سازمانگری مبارزات عملی توده‌ها و ایجاد تشکلهای غیر حزبی کارگران و زحمتکشان - در صورتیکه چنین تشکلهایی وجود داشته باشند، شرکت موثر و فعال در آنها - یکی از اساسی‌ترین وظایف واحدهای پایه حزبی است. واحدهای پایه حزبی باید بکوشد در پیرامون خود، متناسب با اوضاع و شرایط انواع و اقسام تشکلهای مختلف غیر حزبی کارگران و زحمتکشان

را سازمان دهد. در آثار لنین هر جا که از واحدهای حزبی سخن می‌آید، غالباً از "هسته‌های حزبی" کوچک و مخفی که بوسیله شبکه‌ای هر چه گسترده‌تر و هر چه متنوع‌تر از تشکلهای غیر حزبی علنی و نیمه علنی احاطه شده‌اند، یاد میشود. حقیقت این است که واحدهای پایه حزبی بدون چنین شبکه‌ای از سازمانهای غیر حزبی مخفی، علنی و نیمه علنی، نه تنها نمی‌توانند نفوذ خود را در میان کارگران و زحمتکشان بگسترانند و سازمان دهد، بلکه حتی موجودیت خود را نیز نمی‌توانند در مقابل دشمن تثبیت کنند. واحدهای پایه حزبی باید بتوانند از طریق ایجاد انواع تشکلهای غیر حزبی، و شرکت در تشکلهای موجود کارگران و زحمتکشان و اولاً گامی طبقاتی و سیاسی آنها را ارتقاء دهند و ثانیاً هر چه بیشتر آنها را به زیر رهبری حزب بکشانند. برای اینکار لازم است در تمام تشکلهای غیر حزبی فراکسیونهای کمونیستی ایجاد گردند. این فراکسیونها که از اعضا و هواداران سازمان حزبی تشکیل می‌شوند، و در شرایطی مانند شرایط کشور ما بدلیل جو سرکوب‌گرایانه باید مخفی باشند، تحت رهبری واحد پایه حزبی عمل می‌کنند و وظیفه دارند که سیاستهای آنها در این تشکلهای پیش‌بینند. فراکسیونهای کمونیستی ضمن اینکه سیاستهای سازمان حزبی را در این تشکلهای پیش‌بینی می‌کنند و می‌کوشند تا آنجا که ممکن است این تشکلهای را تحت رهبری حزب در آورند و در راستای خط و برنامه آن هدایت کنند، باید توجه کنند که شیوه‌های شنا رستی و تشکیلات شکنانه تشکلهای را نادیده بگیرند. توسل به چنین شیوه‌هایی، همانطور که بارها در کشور خودمان نیز تجربه کرده‌ایم، نه تنها نفوذ حزب را در میان توده کارگران و زحمتکشان گسترش نمیدهد، بلکه در عمل غالباً به پراکندگی جنبش کارگری و توده‌ای منجر می‌گردد. در شرایط کنونی کشور ما انواع از این تشکلهای غیر حزبی اهمیت و عمومیت دارند؛ در مراکز تولید، کمیته‌های مخفی کارخانه‌ها، و در محلات کارگران نشین، و زحمتکش نشین، کمیته‌های محلات، کمیته‌های مخفی کارخانه‌ها، تشکلهای کارگری غیر حزبی

هستند که از تجمع مخفی کارگران پیشرو هر کارخانه می توانند بوجود آیند که در حقیقت نطفه شکلی از جبهه کارگری بحساب می آیند. همانطور که در نوشته های سابق به کرات توضیح داده ایم، مضمون فعالیت این کمیته ها در شرایط کنونی کشور، اساسا خصلت سندیکائی دارد و اینها میتواندند و باید هسته مرکزی مخفی تشکلهای سندیکائی وسیع کارگران باشند. کمیته های محلات نیز در حقیقت نطفه شکلی از جبهه توده ای کارگران و زحمتکشانی باشند. این کمیته ها نیز که اساسا باید مخفی باشند می توانند و باید هسته مرکزی تشکلهای مختلف علنی و نیمه علنی هر چه وسیع تر محلات کارگرنشین و زحمتکش نشین باشند. در مناطق روستائی بحای کمیته های محلات می توان از کمیته ده سخن گفت.

واحدیایه حزبی برای نفوذ هر چه بیشتر در میان کارگران و زحمتکشان بایستی در تلفیق فعالیت مخفی و علنی دائما تجربه کسب کند. کمونیستها هرگز این اصل طلائی سازماندهی را نباید فراموش کنند که سازماندهی وسیع توده ها تنها با کار مخفی و تنهادر تشکلهای مخفی شدنی نیست. هر چه دامنه توده های که بایدها سازمان داده شوند، وسیع تر باشد، بهمان اندازه تشکلی که باید بوجود آید، از لحاظ سازمانی شل تر و از لحاظ سیاسی کمتر مخفی خواهد بود. همانطور که در سالها اشاره شد، تلفیق فعالیت علنی با مخفی نه تنها فعالیت و سازمان مخفی را بمخاطره نمی اندازد، بلکه پوشش دفاعی مناسبی برای آن بوجود می آورد. در تلفیق کار مخفی با علنی هرگز نباید این اصل فراموش شود، که کار مخفی و سازمان مخفی است که کار علنی و سازمان علنی را هدایت می کند و نه بالعکس.

واحدیایه حزبی، بمخاطره فعالیت اصول مخفی کاری و حفظ بقا و ادامه کاری خود، هرگز نباید از هدایت خیزشها و تظاهرات علنی سیاسی، و حرکات تهر-آمیخته کارگران و زحمتکشان شانه خالی کند. سازمانی که در دوره حرکات بزرگ سیاسی از هدایت اقدامات رزمجویانه و انقلابی کارگران و زحمتکشان طفره برود، هرگز نخواهد توانست صرفا

با تبلیغ و ترویج و غیره آنها را زیر رهبری خود بکشانند. اما سازماندهی حرکات بزرگ سیاسی صرفا با خواستن و اراده کردن شدنی نیست. چنین کاری نیازمند تدارک و آمادگی های قلبی است. بنابراین واحدیایه کمونیستی همیشه باید خود را برای شرکت در حرکات بزرگ - که غالباً ناگهانی هم آغاز می شوند - و هدایت آنها آماده سازد. این وظیفه مخصوصا در شرایط پراکنش کشور ما، که از هر جرعه کوچک سرعت میتوانند حریق بزرگی بر خیزد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

یکی دیگر از وظایف اساسی واحدیایه حزبی گزارش دهی منظم به کمیته یا ارگان بالاتر می باشد. بدون چنین گزارشاتی سازمان حزبی نخواهد توانست ارزیابی درستی از فعالیت واحدیایه داشته باشد و طبیعتا در هدایت آن و در ارتباط گیری با آن گرفتار اشکالات و اشتباهات حدی خواهد شد. نکته مهم کمینترین در سازماندهی ضروری تا کج می کند: "عمل گزارش دهی یکی از ضروری ترین وظایف سازمانهای کمونیستی است. این کار همان قدر برای کلیه سازمانها و ارگانها و حزبی ضروری است که برای هر عضو بطور فردی. گزارش دهی باید بطور منظم در فواصل زمانی معین و در مورد انجام ما موثر باشد. که از طرف حزب واگذار می شود، صورت گیرد. کار گزارش دهی را آنچنان نباید سیستماتیک انجام داد که بصورت یکی از بهترین سنتهای جنبش کمونیستی ریشه دار گردد." (۴) واحدیایه بایست اولاد زمینه امنیت و ارتباطات تشکیلاتی خود که می توانند به سرخی بسرای تعقیب دشمن تبدیل گردند، بنا نهاد زمین سازماندهی (چه حزبی چه غیر-حزبی در میان توده ها)؛ ثالثا در زمینه تبلیغ و ترویج و آموزش؛ رابعا در زمینه امکانات مالی و تدارکاتی خود؛ بطور منظم گزارش بدهد. در گزارش های حزبی "صرفا نباید به طرح آنچه که گزارشگران انجام داده اکتفا شود، بلکه باید اطلاعات و نکات مهمی از حوادث، که گزارشگر در جریان آنها بوده و می توانند برای پیشبرد مبارزه میان موثر افتند، نیز گنجانده شوند. این گزارشها بویژه باید مشاهدات و ملاحظاتی را که می توانند موجب تغییر و اصلاحی

در تاکتیک های آینده مان گردانند، منعکس کنند. در این گزارشها بایست اصلاحاتی را نیز که در جریان عمل ضروری بنظر می رسد، پیشنهاد کرد." (۵)

بطور خلاصه، محورهای اصلی فعالیت واحدیایه حزبی اینست: الف- سازماندهی تبلیغ و ترویج و توزیع نشریات مرکزی سازمان؛ ب- سازماندهی مبارزات جاری، خواسته های بی واسطه و تشکلهای توده ای کارگران و زحمتکشان؛ ج- شرکت در حرکات و خیزشهای بزرگ توده ای و تدارک و آمادگی برای اینکار؛ د- گزارش دهی به کمیته منطقه یا ارگان حزبی که او را رهبری می کند. رهنمودهایی برای سهولت و سرعت بخشیدن به تشکیل

واحدهای پایه سازمان

با آنکه مرکز ارتباطات سازمان ما مدتها پیش به کمیته های منطقه ای سازمان در داخل کشور رهنمود داده که نیروهای خود را هر چه سریع تر سلول بندی کنند و واحدهای پایه ای سازمان را هر جا که امکان دارد در محیط های کار روزیست کارگران و زحمتکشان بوجود آورند، ولی این رهنمود آنطور که لازم بود با جرادتیا مدها است از جمله موانعی که بر سر راه اجرای این رهنمود وجود دارند، ملاحظاتی امنیتی است. رفتاری مسئول یا راه ای از کمیته ها مطرح می کنند که سلول بندی عناصری که در محیط کار ریاست واحدی نیستند، عملا واحدهای لامکانی بوجود می آورد و اطلاعات افراد عضو و احدا را افزایش میدهد. مثلاً معلوم می شود که هر کدام در فعالیت دارند و ارتباطها ایشان درجه مراکز هستند. برای رفع این مشکل بایستی:

اول- هر نوع درک اکونومیستی محفلی و خرده کارانه از واحدیایه حزبی را کنار بگذاریم. واحدیایه حزبی مرکزی برای مرتبط کردن این یا آن کارخانه یا محله بجائی برای غوطه خوردن در مسائل ریز و درشت یک محیط کوچک، و محفلی بدون انسجام تشکیلاتی و تقسیم کار درونی، با روابط گل و گنبد دوستانه نیست. واحدیایه حزبی مرکز هدایت سیاسی و ایدئولوژیک حرکات توده ای است. بنابراین طرح مسائلی

نقش و جایگاه... دنباله از صفحه ۳۵

از این قبیل که من فلان کارگر را در فلان کارخانه می شناسم، در جلسات واحد، نه لازم است و نه مجاز، بعلاوه بدون آنکه نیازی با هم بردن فلان کارخانه یا بهمان فرد وجود داشته باشد، می شود درباره مسائل مربوط به سازماندهی کمیونستهای آن کارخانه و حرکات تنوعه ای آنجا بحث کرد و تصمیم گرفت، بعبارت دیگر دادن اطلاعات مشخص واقعی درباره هویت افراد، در واحد پایه و در هیچ ارگان دیگر تشکیلاتی لازم و مجاز نیست و معمولاً به فهم و حل مساله و به تصمیم گیری نیز کمکی نمی کند. گذشته از این، همین مشکل امنیتی حتی در یک کارخانه واحد نیز مطرح است. مثلاً با اگر اعضا واحد پایه ما در یک کارخانه بزرگ درباره هویت واقعی افراد به دیگر اطلاعیه ها بدهند، موجب تسری اطلاعات و تضعیف امنیت واحد نمی گردند؟ دادن اطلاعات مشخص در همه جا تا درست و غیر اصولی است. تازه در صورتیکه در چنین جلساتی اطلاعاتی به واحد کم ملاحظه و اجتناب ناپذیر باشد، میتوان آنرا فقط به مسئول واحد داد و نه همه اعضا واحد.

ثانیا، لازم نیست واحدها بهمان رادهمه جا بر مبنای صوری سازماندهی کنیم، در شرایطی که در یک محل اعضایی داریم ولی تعداد آنها به سه نفر نمی رسد، میتوانیم مثلاً یک نفر عضو و دو نفر هوادار مستعد را در یک واحد سازماندهی کنیم و باین ترتیب واحدهای پایه ما را در محیط جایگیری تراسیم و از مشکلات امنیتی و تسری اطلاعات نیز در حد امکان بپرهیزیم. جنبه های اساسی ما این نوع سازماندهی به آسانی قابل حل است و از لحاظ امنیتی نیز حریم تشکیلاتی بهم نمی خورد، زیرا هواداران مرتسط و منظم که با اعضا سازمان کار می کنند، هم اکنون نیز عایق امنیتی عبورناپذیری در ارتباط با آنها ندارند. ثالثاً از پخش کردن محفلهای هواداری که در محل واحدی مستقر هستند، حتی المقدور اجتناب کنیم. هر یک از این محفلهادر صورتیکه پشتکار و استعداد انقلابی و کمونیستی از خود نشان بدهند، می توانند همچون نطفه اولیه یک واحد پایه تلقی شوند. در این صورت با یستی انجام تشکیلاتی آنها تقویت شود و توانایشان

پایان جنگ... دنباله از صفحه ۲

موفق شد... با ید هوشیار بود و ما منی - دانیم که اگر مواظبت نکنیم ایمن توطئه قابل گسترش است. (۱۱) با وجود تبلیغات سرسام آور مبنی بر اینکه "بن بستى که دشمن ایجاد کرده بود شکسته شد" (۱۲)، بن بست هم چنان ادامه دارد. در این جنگ پیروزی وجود ندارد. اما اگر فرض کنیم ایران پیروز گردد، آیا جنگ خاتمه خواهد یافت؟ میلغین پایان جنگ خود به این سؤال جواب روشنی می دهند: "این جنگ را به نقطه ای برسانید تا این ملت عزیز سواند بعد از پیروزی نیروها پیش را برای صحنه های دیگر بپیکار در راه اسلام آماده سازد." (۱۳) بنا بر این معلوم میشود که پیکار ادامه دارد. چرا که اساساً این جنگ را باید "برای برداشتن دیوار میان انقلاب اسلامی و فلسطین... هر چه زودتر بپایان رساند." (۱۴) و پس از این پیروزی نوبت به اسرائیل می رسد... و تحقیقا اگر صدام سقوط بکنند در مرزهای اسرائیل در مدت کوتاهی جهاد شروع میشود. (۱۵) و صد البته آغاز گرایسن جهاد جمهوری اسلامی است: "با بر جریا - نها که خیال می کنند و می گویند اگر ایسن جنگ تمام شد نیروها بمان را بکنند اسرائیل نمی فرستیم این اشتباه را نکنند." (۱۶)

بدین ترتیب، شعار پایان جنگ شاعری است که در نتیجه فشارهای همه جانبه مطرح شده است؛ این شعار در عین حال وظیفه دارد تا با فریب توده ها و با وعده فتح نزدیک آنها را بسه

ارتقاء یابد، تا بتدریج بتوانند وظائف یک واحد پایه حزبی را بعهده بگیرند.

پایان

زیر نویسها

- (۱) تزه های مربوط به ساختار، روشها و کار اجزای کمونیست، مصوب کنگره سوم کمینترن، بند ۱۰.
- (۲) نامه بیک رفیق درباره وظایف تشکیلاتی ما، لنین، ج ۶، ص ۲۴۲، ترجمه انگلیسی.
- (۳) تزه های مربوط به... بند ۲۰.
- (۴) همانجا، بند ۱۷.
- (۵) همانجا، بند ۱۹.

میدانهای نبرد یکسانند و فوج فوج در قتلگاهای جنگ تا بود سازد. شعار پایان جنگ در واقع شعاری است در جهت تداوم جنگ، و تا وقتی کارگران و زحمتکشان برای برقراری صلح میان دو کشور و براندازی رژیم ولایت فقیه برپا نغیزند جنگهای رنگارنگ رژیم برای "دوران انقلاب اسلامی" پایانی نخواهد داشت. این دور باطل است. گردابی که زندگی را بکام خود می کشد. برای پایان جنگ با ید جنگ طلبان را از اریکه قدرت بزیر آورد. بن بست تنها در همین جاست که می تواند شکسته شود.

زیر نویسها

- ۱- روزنامه جمهوری اسلامی ۲۲ خرداد ۱۳۶۵
- ۲- = = ۲۰ = =
- ۳- = = ۱۲ = =
- ۴- = = ۲۰ = =
- ۵- = = ۱۱ = =
- ۶- = = ۱۷ = =
- ۷- = = ۳۰ تیر = =
- ۸- = = ۷ = =
- ۹- = = ۱۴ = =
- ۱۰- = = ۱۱ خرداد = =
- ۱۲- = = ۲۴ = =
- ۱۳- = = ۲۲ فروردین = =
- ۱۴- = = ۱۷ خرداد = =
- ۱۵- = = ۲۰ = =
- ۱۶- = = ۱۷ = =

با تشکر

کتابخانه

مکاتبه کنید!

ویتنام به پیش می رود

دنباله از صفحه ۱

در کمتر از دو هفته کارگران و دهقانان ویتنام پیروز مندا به سرار ویتنام را از یوغ استعمار رها کردند و "جمهوری دمکراتیک ویتنام" بدینا آمد. اما این هنوز آغاز کار بود. سال بعد با دخالت مستقیم امپریالیستهای فرانسوی و حمایت بی دریغ امپریالیسم آمریکا "جنگ برای دفاع از انقلاب" آغاز شد که ۹ سال بطول انجامید و در سال ۱۹۵۴ شمال ویتنام همچنان آزاد ماند و جنوب زیر سلطه امپریالیستهای آمریکایی درآمد. اما مبارزه برای رهایی جنوب همچنان ادامه یافت و بیست و یکسال بعد در آوریل ۱۹۷۵ با شکست تاریخی آمریکا و دست نشاندگانش جنوب نیز به شمال پیوسته و در طی این مدت کمونیستها طبقه کارگر ویتنام با موفقیت دو استراتژی همزمان را متناسب با شرایط و امکانات خلعتی ویتنام به پیش بردند: انقلاب سوسیالیستی در شمال و انقلاب رهاشی بخش در جنوب. حال دیگر نوبت یک طرح ریزی نوین برای شرایط نوین پس از آزادی جنوب بود. کنگره چهارم حزب کمونیست ویتنام (سال ۱۹۷۵) خط مشی پیشروی جدید را طرح کرد. خطوط اصلی دومین برنامه پنجساله تکامل اقتصادی - اجتماعی برای سراسر کشور توسط این کنگره تنظیم شدند. (اولین برنامه پنجساله در فاصله ۱۹۶۵-۱۹۶۱ با موفقیت در شمال اجرا شده بود). قطعنامه های این کنگره تاریخی ضمن تاکید بر "لزوم بیداری مستحکم سردیکتاتوری پرولتاریا"، اجرای همزمان سه

انقلاب: انقلاب در روابط تولیدی، انقلاب علمی و تکنیکی، انقلاب فرهنگی و ایدئولوژیک، با تاکید بر نقش محوری انقلاب در روابط تولیدی "راخواستار شد. می بایست جنوب ویران را از سو ساخت و در سراسر کشور آثار جهل سال جنگ سی امان را از میان برداشت. وظیفه ای دشوار با مشکلات فراوان. اما کمونیستهای ویتنامی با رها نشاندن داده اند که قادر به هر کاری هستند و این با رنیز با گامهای مستحکم به پیش رفتند و در این راه از کمکهای موثر اردوگاه سوسیالیسم و بویژه اتحاد

شوروی برخوردار شدند. هزاران هزار کارگر متخصص جدید تربیت شدند، برنامه اطلاعات ارضی سوسیالیستی که در شمال به پایان موفقیت آمیزی رسیده بود در جنوب نیز پیگیرانه تعقیب شده و کارخانجات و موسسات تولیدی متنوعی در ویتنام سر برافراشتند. در طی این مدت اما جنگ با ردیگر چهره پلیدش را به این خلق قهرمان نشان داد. در سال ۱۹۷۷ نیروهای پل یوتی به خاک ویتنام حمله کردند و چندین دهکده مرزی را به خاک و خون کشاندند اما نه تنها این حمله با شکست سنگینی روبرو شد بلکه تحت تاثیر این شکست و با یساری انقلابیون ویتنامی، مردم انقلابی کامبوج توانستند کار این دارو دسته جلاد را بکلی یکسره کنند و بدین ترتیب ویتنام خدمت ارزنده ای به تحکیم انقلاب پرولتری در منطقه هندوچین کرد. تجا و نظمی تا سف با رچین تمه ویتنام نیز نتوانست در تفتیشی تناسب قوا موثر بیفتد و تنها به رسوایی رهبران چین منجر شد. طبقه کارگر و خلق ویتنام از تمام این مصافها بیسروز بیرون آمدند.

از سال ۱۹۸۱ بدین سو تلاش در راه پیشبرد نقشه مند توسعه اقتصادی ویتنام دستخوش تغییرات فراوانی شده است. کنگره پنجم حزب در سال ۱۹۸۲ تصمیمات مهمی در زمینه توسعه سازماندهی کار و تولید اجتماعی در کشور اتخاذ کرد. طبقه کارگر به سوداگری، تجارت مصنوعی و فساد اداری اعلان جنگ داد و بویژه در جنوب به بسط روابط سوسیالیستی توجه شد. در سال ۱۹۸۳ برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم ویتنام به خودکفائی کشاورزی دست

یافت. این دستاوردی عظیم برای ملت شصت میلیونی جنگ زده بود. در ارزیابی از این تلاشها حزب به بررسی انتقادی نقاط مثبت و منفی خویش پرداخت. ارزیابی که به یک جنبش تمام عیار انتقاد و انتقاد از خود از بالا تا پایین بدل شد. اعضا و رهبران حزب طی جلسات و کنفرانسهای سراسری و منطقه ای بطور بی رحمانه ای به نقد کاستی ها پرداختند و بدین ترتیب نشان دادند که زندگی داخلی حزب کمونیست ویتنام همچنان شاداب و پیر طراوت است و این حزب آنقدر توانمند است که می تواند در پیش چشمان همه از خود انتقاد کرده مسیر اصلاح کرده و کارها را به پیش برد. کنگره ششم، در بها گذشته، در چنین جوی برگزدار شد. کنگره ای که در آن مباحث جباری مورد جمع بندی قرار گرفت و برای پیش برد موثرتر کار رهنمودهای ارزنده ای داده شد. تشدید صنعتی کردن کشور ضمن تکامل تکنیک های تولید کشاورزی، استفاده عقلانی از دستاوردهای انقلاب صنعتی سوم در پیش برد سریعتر ساختمان سوسیالیسم، رعایت اکید اصل "بهرکس به اندازه کارش" در تعیین برخورد جدی به انحرافات حزب، تاکید بر لزوم حفظ و تعمیق بیشتر ارتباط کارها با توده کارگران و زحمتکشان و مبارزه با بوروکراسی از جمله این رهنمودها بودند. حزب ضمن ارج نهادن بردستاوردهای تاکنونی تلاش با زهم بیشتر را ضروری و حیاتی شمرد. مساهمراه سایر کمونیستها و نیروهای انقلابی، برای ویتنام قهرمان موفقیت هر چه بیشتری در راه ساختمان سوسیالیسم آرزوی کنیم. یک، دو، چند ویتنام به پا کنیم!

وسیا، خود نشان میدهد که نیکاراگوئه لقمه ای نیست که مثل گرانادا با راحتی از گلو امپریالیسم آمریکا یا چین برود. هشاری ساندنیستها و پایسه توده ای مستحکم آنان ضامن اصلی پیروزی در این مصاف است. آنها تا کنون توانسته اند علیرغم دشواریهای عظیم و با تحمل محاصره اقتصادی، کمپابی، خطر قحطی و فلاکت، به پیش بروند و با نیز چنین خواهند کرد. آمریکا ناگزیر است در کنار کوبای سوسیالیست، نیکاراگوئه انقلابی را نیز در "حیاط خلوت" خود تحمل کند.

نیکاراگوئه

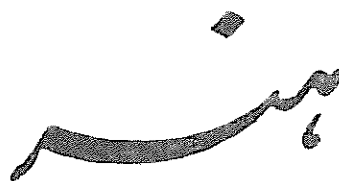
دنباله از صفحه ۴۳

آمریکا را نیز با پاسخ دندان شکن روبرو خواهد کرد. نه ۱۰۰ بلکه هزارها میلیون دلار نیز قمار نیستند مسیر پیشرفت به سوی سوسیالیسم در نیکاراگوئه را مسدود کنند و در صورت دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا در این کشور نیز ویتنام دیگری در این منطقه بوجود خواهد آمد. شکست نظامی مفتضحانه "کنترها" علیرغم تمام تجهیزات نظامی و لجستیکی پنتاگون



صمد جاودانه است

۱۸ سال پیش امواج رودخانه ارس صمد بهرگی، این قصه پیرا ز کمونیست را از مشتاقان بشمارش گرفت! اما این مرگ تلخ نه فقط رابطه آثارش را با میلیونها خواننده قطع نکرد، بلکه ضربه ناشی از این مرگ زودرس موجب شد تا پیش از گذشته آثارش در تیراژی بی نظیر در خانه های میلیونها دانش آموز و فرزندان کارگران و زحمتکشان راه بازگشت و با خود تخم آگاهی بپراکند. هنر برجسته صمد بهرگی، بکارگیری تمثیل های شناخته شده و ملموس برخاسته از فرهنگ جامعه مان بود که وی به کمک آن، زندگی ناعادلانه در نظامات مبتنی بر بهره کشی را ترسیم می کرد و ضرورت پایان دادن به این نظام جهانی را از طریق مبارزه ای بی مان و متشکل آموزش می داد. هم از این روست که رژیم مردم فریب و هنرستیز ولایت فقیه، نتوانست وحشتش را از تاشیر آثار صمد در افکار جوانان پنهان کند. فقها در همان روزهای اول پیروزی قیام، آثار صمد را "مضر" تشخیص داده و عملاً آن را ممنوع کردند و به جمع آوری آن از تمام کتابخانه های "کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان" پرداخت! اما ما هنوز که تلاش جناح پستار بر رضا خان در مقابله با انتشار هنر پیشرو و آگاهی بخش، راه به جایی نبرده و به خود تبدیل شده است، دست و پا زدنهای فقهای نیل نیز حکم آب در هاون کوبیدن را دارد! بی گمان یاد این آموزگار روستاهای آذربایجان همواره در خاطر کارگران و زحمتکشان زنده خواهد ماند و آثارش به عنوان گنجینه فرهنگ و هنر پیشرو میهن مان نقش تاریخی را خود را ایفا خواهد کرد و به سهم خود، روشنی بخش راه سرخ راهیان آزادی و سوسیالیسم خواهد شد.



ایدئولوژی "رامبو" و هنر سینما

سینمای هالیوود همواره حرارت سنج ارتجاعی ترین محافظ بسورژوازی آمریکا بوده است. همواره شوونیستی و نژادپرستانه ترین احساسات و عقاید بسورژوازی آمریکا تریبون تبلیغاتی مناسبی را در هالیوود یافته اند. با یگانگی هالیوود لبریز از موضوعات مورد علاقه فوق ارتجاعیون آمریکا شی بوده است: از فیلمهای ضد رخصت و جن وین و فیلمهای سراپا تحریف و پرازا عراق مرزبوت به جنگ جهانی دوم تا فیلمهای پلیسی ضد سیا هیوستان و فیلمهای جاسوسی ضد کمونیستی. بویژه با ظهور تلویزیون و سپس ویدئو نقش دا شما فزاینده این وسائل ارتباط جمعی در زندگی روزانه مردم آمریکا، توجه بازم بیشتر از جانب کارگزاران امپریالیسم به فیلم و تبلیغات سینمایی و تلویزیونی مبدول شده است. بویژه شخصی رونا لدریگان استفاده فراوانی از این حربیه موثر برای شستشوی مغزی مردم برده است. "راست جدید" که با شعار "احیای اقتدار آمریکا" و پالایش "راه ورسم زندگی آمریکا" می میدان آمده است یک نهضت ارتجاعی فرهنگی - ایدئولوژیک را تیزیرا انداخته است. آمیزه ای از تبلیغ اصول مذهبی و تهاجم به حقوق و آزادیهای دمکراتیک و مدنی زیر پوشش مبارزه با فساد و تن پروری از یکسو و آنتی کمونیسم ها روتزاد پرستی کما پیش آشکارا از جانب دیگر مضمون این نهضت ارتجاعیست. اقشار میانی و کارگران هدف اصلی این تهاجم فرهنگی قرار گرفته اند. طبعاً هالیوود در صفا اول این پیکار قرار گرفته است. با زتاب این تهاجم فوق ارتجاعی در هالیوود سری فیلمهایی است برای "پاک کردن" خاطر شکست مفتضحانه میلیتاریسم آمریکا در ویتنام و لجن مال کردن جنبش های انقلابی و کارگری در سراسر جهان و در درجه بعد فیلمهایی که با تحقیر سیا هیوستان به اختلافات نژادی دامن میزند. فیلمهایی چون "رامبو" (دوفیلم) و "راکی" (چهار فیلم) در این میان نمونه وارند. رامبوئی که برای نجات "اسرای آمریکا" در ویتنام همه مقررات و قوانین، حتی مقررات ارتش آمریکا! را زیر پا می گذارد و یک تنه نصف ارتش ویتنام را دروم می کند (کاری که ۵۰۰ هزار سرباز آمریکا می توانستند با یک میلیون نفر سرباز مزدور رژیم سایگسون نتوانستند بکنند!) و راکی که در یک مسابقه مشت زنی رقیب روسی خسود را (که یک غول بی رگ و ریشه و احساس و یک ماشین بی تعاطی است) به زانو درمی آورد و این همه با چاشنی خشونت و وحشیگری کم نظیر. ایدئولوژی نسخه پیچ این "هنر" هالیوودی قهرمانی فردی و بکارگیری همه شیوه های ممکن برای از بین بردن کمونیستهای فدخا نواده، مذهب و مالکیت است. هر خشونت و هر وحشیگری در راه این "هدف مقدس" برای از بین بردن "امپراتوری شیطان" و نمایندگانش مجاز شمرده میشود. ایدئولوژی رامبو و ایدئولوژی میلیتاریسمی است که می کوشد خاطر شکستهای امپریالیستها و متحدانشان را از ذهنها دور کند و افکار عمومی را برای پیش برد سیاست چماق و دخالت مستقیم نظامی آماده سازد. موفقیت تجاری عظیم این نوع فیلمها نشان میدهد که در عرصه افشای این دسیسه های امپریالیستی یک دنیا کار باقیست و در این عرصه نیز چون سایر حیطه ها، مبارزه در شرایط نابرابر صورت میگیرد و به هشیاری زیادی نیازمند است. هنرمندان انقلابی و پیشرو با تبلیغ ارزشهای ترقی خواهانه و دفاع از صلح و انقلاب به مصاف این تهاجم فرهنگی ریگانیم بروند.

سازماندهی جوانان...

دنباله از صفحه ۶

اقتصادی روزمره آنان (کا رو به بود سطح دستمزدها و مساعیات کار) و مبارزه علیه نظام میگری و جنگ ارتجاعی .

هنگامی که از وضعیت نامناسب و وخیم کارگران جوان سخن می‌گوئیم باید به تفاوت موقعیت کارگران مسن و متاهل با جوانان کارگر توجه نمائیم و نسبت به هرگونه استفسار سرمایه‌داران و رژیم در امر بهره‌برداری از تضاد این دو گروه سنی کارگران هشیا را بشیم. در سالهای سیاه، این تفاوت بین کارگران جوان و مسن کاملاً مشهود بود. کارگران جوان غالباً از تاثیرات شکستهای جنبش کارگری پس از کودتای ۲۸ مرداد متاثر نبودند و سرخوردگی از خود بیروزی دادند اما بدلیل عمر هنوز کوتاه کارگری و فقدان تجربه حرفه‌ای و سیاسی از فرهنگ ضعیف کارگری برخوردار بوده، عمدتاً می - کوشیدند با تلاشها و اقدامات فردی بر محرومیت خود غلبه کنند. بالعکس، کارگران مسن هر چند از تاثیرات این شکستها متاثر نبودند و تا حدودی در نتیجه آن از روحیه محافظه کاری و سرخوردگی برخوردار نبودند و بدلیل سابقه تجربه و مهارت‌های بیشتر حرفه‌ای از موقعیت بهتری نسبت به کارگران جوان بهره‌مند بودند؛ اما در عین حال حامل سنن و تجارب مبارزات جمعی کارگری (سیاسی و اتحادیه‌ای) نیز بودند. انقلاب بهمین و تحولات پس از آن، شخص قابل توجهی از کارگران جوان را به قدرت و توانائی طبقه خود آگاه نمود و استعداد های کارگران مسن تر را برای مبارزات اتحادیه‌ای و انقلابی برانگیخت و وحدت کارگران مسن و جوان را بنیادهای یک طبقه تقویت کرد. با این همه، به قول لنین، کارگران مسن ترو متاهل بیشتر برای شرکت در مبارزه اتحادیه‌ای آمادگی دارند و حال آنکه کارگران جوان با سرعت بیشتری به مبارزه سیاسی انقلابی می‌پیوندند. تلاش ما همواره باید بر آن باشد تا کارگران مسن ترو از لحاظ حرفه‌ای مجرب ترو ما هر یک تر در حمایت از مطالبات کارگران جوان و در مبارزه علیه آنها جم سرمایه‌داران، نظام می‌گری و ارتجاع فعال باشند و بدانند که بدون جبهه مشترک واحد کارگران جوان و مسن در مقابل تعرض سرمایه و رژیم، هیچ بهبود جدی در زندگی روزمره آنان نیز ممکن نیست.

بر طبق آنچه پیرامون زمینه‌های عینی جنبش جوانان کارگر و زحمتکش اظهار داشتیم، اولویت کار سازمان‌نگرانه مبارزات جوانان باید این رده‌بندی عمومی را در نظر داشته باشد: اولاً، کارمترکز در میان جوانان کارگروسیکاروخانواده - های کارگران، ثانیاً، جوانان و خانواده‌های زحمتکشان در محلات، و سربازان، تالانها، دانشجویان و دانش‌آموزان. ثلثاً، از آنکه به اسلوب و شیوه‌های کلی کارمان در سازماندهی جوانان بپردازیم، تا کیدریکی، دو نکته حائز اهمیت است

در شرایط سرکوب پلیسی جامعه ما، ایجا دسازمانهای ویژه کارگران جوان بمعنای برانگیزنده نمودن قواست و علاوه بر آن در مبارزه مخفی و زیرزمینی چنین سازمان‌هایی نمی - تواند گسترده‌مانند و بنا بر این در صورت تشکیل، از تامين یکی از اهداف اصلی موجودیشان ناتوان خواهند بود. نتیجتاً مبارزه ما برای جلب و جذب جوانان کارگر در حال حاضر باید اساساً بر حول و در جنب سلولهای پایه و کمیته‌های سازمانی صورت گیرد. همچنین باید این حقیقت مهم را در نظر

داشته باشیم که روحانیت حاکم و بورژوازی که در هر قدم از تعرض خود به کارگران با مقاومت کارگران مسن صاحب آگاهی طبقاتی و کارگران جوان انقلابی روبرو می‌شوند، تلاش ویژه‌ای می‌نماید تا آگاهی نوجوانان و کودکان طبقه کارگر را مسموم کنند و آنها را نسبت به طبقه‌شان بیگانه سازند. از اینرو ما باید اهمیت فوق العاده زیادی برای سازماندهی و تشویق گروه‌های کودکان و نوجوانان خانواده‌های کارگران و زحمتکشان قائل شویم. این گروه‌ها می‌توانند تحت نظارت و رهبری جوانان کارگرسازمان یا بند، تامین مطبوعات روشنگر، ترقیخواهان و کمونیستی برای این کودکان نوجوانان و آموزشهای ابتدائی درباره‌ی آرزوهای بد انسان و سایر مکانات و ابتکارات و سایر زیبای دستجمعی برای رشد فرهنگی و اخلاق کمونیستی در میان آنان و پرورش آنان با روح تحقیر نیست به خرافات مذهبی و برابری زنان با مردان حائز اهمیت ویژه‌ای است.

و اما در مورد اسلوب و شیوه‌های کلی کارمان در سازماندهی جوانان، ما باید به تمایز دو سطح سازمانگری حزبی و غیر حزبی توجه نمائیم. از نقطه نظر سازماندهی حزبی، مبنای فعالیت متشکل ما در میان جوانان کارگر و زحمتکش همسان سلولهای پایه است. سلولهای حزبی باید در کارخانه‌ها، یادگانه‌ها و جبهه‌ها و محلات برای کارمترکز در میان جوانان بوجود آیند و در ایجا دسازماندهی سلولها همان ملاحظات عمومی که درباره سلولهای پایه در مقالات پیشین مطرح کرده‌ایم، باید در نظر گرفته شوند. تنها نکته‌ای که در این زمینه باید مجدداً مورد تاکید قرار گیرد، عبارتست از سلولهای حزبی در محلات، این سلولها بویژه برای آن دسته از رفقائی نیز که قادر به کار در کارخانه‌ها نیستند و اما آمادگی کار منظم و ادامه‌دار در زمینه توزیع و تکثیر نشریات و گسترش تبلیغات انقلابی را دارند، حائز اهمیت است. ما کلیه جوانان انقلابی را که حاضر به پذیرش اصول و خط مشی ما هستند و آماده اند تا پیگیرانه و بنحوی منظم و ادامه‌دار به تکثیر و توزیع نشریات و تبلیغات انقلابی بپردازند به صفوف تشکیلاتمان فرا می‌خوانیم. اگرچه جذب این گروه‌های جوانان باید با حداکثر نظارت و شناخت قبلی صورت گیرد و مشروط به یک دوره فعالیت انقلابی در جارجوب محافل و هسته‌های جوانان انقلابی گردد. به علاوه سازماندهی سلولهای محلات می‌تواند به عنوان حلقه‌ای در نظر گرفته شود که از طریق آن، این جوانان انقلابی کمونیست در جنبش کارگری استقرار یابند و در جهت ایجا دسلولهای پایه در کارخانه‌ها اقدام نمایند و همچنین بتوانند تعداد هر چه بیشتری از سربازان در یادگانه‌ها و جبهه‌ها تماس برقرار کنند، و با آن دسته‌ای از جوانانسی که با لاجبار به جبهه‌ها اعزام می‌شوند، مراوده حاصل نمایند و یا در صورتی که خود با لاجبار سربازگیری شوند، در جبهه‌ها محصل سازماندهی هسته‌های کمونیستی در میان سربازان و برپایی کمیته‌های ضد جنگ باشند تا تبلیغات ضد نظام می‌گری و ضد جنگ را به نفع مبارزه انقلابی علیه حکومت "خودی"، غارتگران، تجار و سرمایه‌داران "خودی" سازمان دهند.

مجا فل مطالبات یکی دیگر از شیوه‌های کار کمونیستی ما در میان جوانان محسوب می‌شود. انگلس و لنین همواره در

اهمیت اند، شرکت دادن تعداد هر چه بیشتری از جوانان انقلابی در تیم های بخش و تکثیر و اوراق سازی و گسترش تبلیغات انقلابی، مکتب سیاسی روحی برای آماده کردن آنان جهت شرکت در مبارزه انقلابی محسوب می شود. اکثریست انقلابیون بر حسته کشور ما در دوران معاصر، فعالیت انقلابی خود را در این مکتب آغاز کرده اند. در این مکتب، آنان اولین برخوردها و درگیری های خود را با یلین تجربه کردند، بسیار نگاری، تحرک و رزمندگی انقلابی خود را آزمودند و برای حکمهای بزرگتر آتی کوله بار انقلابی خود را بستند و ره توشه برداشتند. علاوه، دقیقاً همین مکتب نیز جوانان انقلابی را برای شرکت و رهبری موفقیت آمیز تظاهرات، سازماندهی مقاومت و درگیریهای مسلحانه در این تظاهرات و فعالیتها، فردا آماده می نماید.

در امر سازماندهی غیر حزبی جوانان، ما باید سه سطح مختلف فعالیت و تنوع این اشکال توجه نمایم. ساده ترین شکل سازماندهی غیر حزبی جوانان، تیم های ورزشی به ویژه تیم های فوتبال و کوهنوردی است. تیم های ورزشی بالاخص و کانونی برای تبلیغات انقلابی ضد رژیم و ضد جنگ و وسیله ای برای اعمال نفوذ معنوی در سطح محلات است. علاوه، تیم های ورزشی کارگران نیز اساساً مرکزی برای تجمع کارگران جوان می باشد و وسیله مؤثری برای برقراری تماس و اعمال نفوذ در میان جوانان کارگران است. تیم های ورزشی به اندازه محافل خانوادگی کارگری، یک محمل طبیعی برای تجمع کارگران جوان است. بر تیم های ورزشی و محافل خانوادگی کارگران و زحماتشان، باید صندوقهای همبستگی و همیاری مالی کارگران را اضافه کرد، که بیشتر در مقالهای جداگانه به تفصیل درباره اهمیت و نحوه کار در میان آنها صحبت کرده ایم.

سطح دیگری از فعالیت توده ای و غیر حزبی جوانان که از اهمیت پایه ای برخوردار است، سازماندهی مبارزات اتحادیه ای جوانان می باشد. این مبارزات اتحادیه ای برای جوانان کارگر و زحمتکش، اساساً متوجه درخواستها و مطالبات روزمره آنان علیه بیکاری و تعرض سرمایه به سطح زندگی و هرگونه تامین اجتماعی می باشد. این مبارزه که کلیه دهکده داران و دیپلمه های بیکار را نیز علاوه بر کارگران جوان در بر می گیرد، بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه کل طبقه کارگر علیه سرمایه داران است. دانشجویان و دانش آموزان نیز باید برای مطالبات اتحادیه ای و آکادمیستی خود متحد و متشکل شوند. در این مورد، باید توجه نمایم که تلفیق سیستم آموزشی با مذهب به مبارزات اتحادیه ای دانشجو-پایان و دانش آموزان برای جدائی سیستم آموزشی از مذهب حطی سیاسی می بخشد. بیرون مطالبات اتحادیه ای دانشجو-پایان و دانش آموزان، ما بیشتر در مقاله "برای سازماندهی جوانان و نوجوانان" مندرج در راه کارگر، دوره دوم شماره ۱۹، آنچه ضروری است را مورد تاکید قرار داده ایم و از تکرار مجدد آن در اینجا اجتناب می کنیم. نکته ای که در مورد مبارزات اتحادیه ای جوانان باید بطور ویژه مورد تاکید قرار گیرد، مسئله بیکاری است که منبع فرسودگی

امر سازماندهی سوسیالیستی جوانان، تاکید ویژه ای بر ضرورت فراگیری تئوری انقلابی توسط جوانان داشته باشد. تئوری انقلابی، افق دید جوانان را گسترش می دهد، آنان را به یک جهان بینی و واحد روشن سوسیالیستی رهنمون می شود، راه درس آموزی از تجارب روزمره را برای آنان تسهیل می کند و هنر آنان را نسبت به کلیه مظاهر و روشن مذهبی و بورژوازی بنحوی انتقادی و مستقل بازمی آورد. در این آموزش و مطالعه کمونیستی که باید به نحوی منظم سازمان یابد، حداکثر امکانات را باید برای فراگیری مستقلانه و غنی تئوری توسط خود جوانان انقلابی قائل شد. لنین در این خصوص چنین می گوید: "جنبش مردمی (منظور جوانان است - راه کارگر) می باید از همه طرق یاری شوند. ما باید نسبت به اشتباهاتشان صوری باشیم و تلاش کنیم آنها را به تدریج تصحیح نمایم، آنها را عمدتاً بوسیله اقناع و نه با جنگیدن علیه آنان. افراد میان سال و مسن غالباً نمی دانند چگونه جوانان نزدیک شوند، زیرا سنا گیر جوانان به روشی متفاوت، از طرقی دیگر، در اشکالی دیگر، و در شرایطی دیگر نسبت به بیدارشان به سوسیالیزم دست می یابند. بدین لحاظ است که ما باید قویاً مدافع استقلال تشکیلاتی جناح جوانان باشیم، نه فقط بدین سبب که ایورتونیستها از جنبش استقلال می هراسند، بلکه بدلیل طبیعت خود موضوع. زیرا در صورتی که آنها از استقلال کامل برخوردار نشاند، جوانان قادر نخواهند بود سوسیالیستهای خوبی از میان خود تربیت نمایند و نه آنکه خود را آماده کنند تا سوسیالیزم را به جلوبوق دهند." (۱) در اینجا، البته موضوع تشکیل "جناح جوانان" و هرگونه سازمان ویژه جوانان بطور کلی در میان نیست، اما روح گفتار لنین در نحوه کار ما با جوانان باید دقیقاً مراعات شود. برای جوانان مضرترین چیزها سازماندهی مارکسیسم بمثابه مجموعه ای از عبارات و آیات مجرد، پراکنده و جزماندیشانه است. ما نمی خواهیم "آیات" مارکسیستی را جان نشین آیات محمدی نمایم و بدین لحاظ باید جوانان همواره به عمق مبادی سوسیالیزم علمی پی ببرند، از اشتباهات خود بیاموزند و بر مکاتب و دیدگاه های فکری دیگر نظر داشته باشند. اهمیت این محافل مطالعاتی و کار فرهنگی و تعلیم و تربیت کمونیستی چندا نیزیاد است که انترناسیونال کمونیستی در قطعنامه خود پیرامون "انترناسیونال کمونیستی جوانان" ضروری می بیند، به عنوان یک اقدام عاجل این محافل را توصیه نماید و اظهار دارد: "محض اینکه توده های (جوان) جلب شدند، مطلقاً ضروری است که آنان را از حیث مطالعه و تعلیم و تربیت کمونیستی تامین نمایم. کار تعلیم و تربیتی و فرهنگی سازمانهای جوانان کمونیست مستلزم سازماندهی ویژه و مستقلی است و باید به شیوه ای منظم اجرا شود." (۲) یکی از شیوه های دائمی کار ما در میان جوانان، سازمان دادن محافل مطالعاتی است و در این امر فقط باید از کلیه رهنمودهای که پیشتر درباره نحوه تشکیل دادن این محافل مطرح کرده ایم، استفاده نمایند.

اگر محافل مطالعاتی از نقطه نظر فراگیری تئوری انقلابی و تعلیمات ایدئولوژیک جوانان کمونیست حائز

نمایند. فقط به مدد جنین فعالیت سازمانی و تبلیغی منظم است که توده‌های کارگروزمحتکش از طریق تجربه خود، به شجاعت و شهادت طبقه خود در مقابل مزدوران پی بسزیده و سن بردگی و ضعف اراده در اذهان وسیع‌ترین و عقب مانده ترین کارگران ریشه کن می شود. به علاوه این اقدامات موجب ضربات تاکتیکی و روحی به جاسوسان، چاقوکنان و اوباشان حزب الهی و کمیته‌چی شده و براعتقاد به نفس استثمارشوندگان و ستم‌دیدگان می افزاید.

بررسی تاکتیکی‌های بلشویکها نشان می‌دهد که تا چه اندازه آنان در استفاده از تظاهرات برای تدارک قیام حساس بودند. فی المثل قطعنامه مربوط به تظاهرات در ۱۹۵۳، ضمن تذکرایین مطلب که "این تظاهرات با گسترش تدریجی خود می بایست به یک سلسله برخوردهای نظامی بین مردم و قدرت حکومتی منجر شوند، همانطور که تا کنون تا حدی چنین شده است و بدین ترتیب توده‌های مردم را برای یک قیام سرسری علیه نظام موجود آماده می‌کند"، چنین رهنمود می‌دهد که: "اقداماتی با ایدیه عمل آید تا اطمینان حاصل شود که در صورت ضرورت تظاهرات هرکنندگان قادر به دفع تهاجمی دسته‌های پلیس بوده و در صورت امکان از اسلحه استفاده کنند" (۳) در اینجاست که گروه‌هایی برای دفع تهاجمی دسته‌های پلیس استفاده از اسلحه به منظور حفاظت از صف تظاهرات توصیه می شود. این گروه‌ها باید عمدتاً از جوانان رزمنده و انقلابی بوجود آیند. این امر بطور اولی در مورد شورشی‌های محلات نیز صادق است. تردیدی نیست که این اشکال متنوع سازماندهی حوزی و غیرحزبی جوانان به گسترش تبلیغات انقلابی ما، بسط فعالیت ما در میان سربازان و محلات و تقویت سازماندهی رزمی و میلیشیائی ما منجر خواهند شد. تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک ما در میان جوانان نه تنها باید ضرورت مبارزه بیگیرانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را اثبات نماید، بلکه همچنین باید علیه نفوذ فرهنگ بورژوازی و مواعید کاذب آن پیرامون "افق‌های بسیار روشن در جامعه سرمایه‌داری بدون خمینی" برای جوانان و دعای ریاکارانه‌اش درباره دمکراسی مبارزه کند. تضاد های طبقاتی نظام سرمایه‌داری بین اقلیت استثمارگر و اکثریت استثمارشونده و محرومیتها، تبعیضات و نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی اجتناب ناپذیر میان جوانان طبقات دارا و تهیدست از یک سو و فقدان هرگونه تأمین و رفاه اجتماعی و امکانات برای حقایق استراحت و بیان آزادانه مطالبات توسط جوانان از سوی دیگر، زمینه عینی تبلیغات انقلابی ما در امر روشنگری از وضعیت جوانان کارگروزمحتکش تحت نظام سرمایه‌داری خواهد بود.

واضح است که آنچه در مورد جوانان اظهار داشتیم، ناظر بر جوانان هر دو جنس می باشد. با این همه زنان جوان کارگروزمحتکش از ستم به مراتب بیشتری نسبت به همسران و زنجیران طبقاتی خود رنج می برند. تبدیل زنان به اسباب

حسی و روحی آنان و سوق یافتن بخش نسبتاً قابل توجهی از جوانان به استعمال مواد مخدر می باشد. سازماندهی مبارزات جوانان کارگروزمحتکش علیه بسته شدن کارخانجات و بیکار ری از طریق ایجاد جنبش بیمه بیکار ری در اتحادیه کارگران سن و شغل، اعتصابات نشست در کارخانه‌ها، ایجاد مراکز ویا توقهای تجمع مثلاً در مراکز کارکنان ریایی وزارت کار و غیره، مسئله محوری مبارزات اتحادیه‌های جوانان را تشکیل می‌دهد. یکی دیگر از سطوح فعالیت توده‌ای در میان جوانان کسه حائز اهمیت کلیدی می‌باشد، عبارتست از سازمان دادن تبلیغات ضد نظامیگری و ضد جنگ در میان سربازان و نیز ایجاد مادگیهای میلیشیائی در میان جوانان رزمنده. تشکیل هسته‌های مخفی ضد جنگ در بارگاهها و جبهه‌ها و مبارزه بر سر مطالبات روزمره در این مراکز از جمله مسائل رفاهی، لباس، غذا، خوابگاه، سرخصی، کاهش مدت خدمت و علیه فشارهای سیاسی - ایدئولوژیک و نظام اطاعت کورکورانه در ارتش، یکی از حوزه‌های اصلی تبلیغات انقلابی علیه جنگ محسوب می شود. به علاوه، جوانان انقلابی می توانند در سطوح مختلف از مادگیهای میلیشیائی برخوردار شوند و در قیام‌آتی، هسته فعال ارتش خلقی را تشکیل دهند. بسیاری از جوانان سربازی رفته‌اند و یا اینکه به فوت و فن سلاح‌آشنائی دارند و تجربه یک انقلاب و قیام مسلحانه و چندین سال دفاع و مقاومت مسلحانه شورانگیز خلق کرد و پیشمرگان قهرمانش را به چشم دیده‌اند و این همه برآما دگیهای آنان برای شرکت فعالانه در قیام افزوده است. بنحویکه با یک توزیع ساده سلاح در مدتی کوتاه نیسی از ارتش خلق توسط خود این جوانان دمکرات و رزمنده آماده خواهد شد. مضافاً، در هر سه شکل مبارزه اعتصابی، تظاهراتی و شورشی و تبلیغات محلی، جوانان مبارز مادگیهای رزمی فراوانی می توانند کسب نمایند. قضیه را از نزدیک بررسی کنیم.

اگر اعتصاب شکنان و اوباش حزب الهی و اوباشان و کمیته‌چی‌های زحمتکش به دست، هسته‌های اصلی ارتش ولایت فقیه را تشکیل می‌دهند، صفوف اعتصاب، هسته‌های اصلی ارتش کارگری می باشند. در ارتباط با هر اعتصاب و هر تظاهراتی، باید برای ایجاد گروه‌های دفاع از خود کارگروزمحتکش که از صف اعتصاب و تظاهرات محافظت بعمل آورند و عناصراً سوس، اعتصاب شکن و اخلاک‌گرا بموقع تشبیه نمایند تا انسجام صفوف رزمنده کارگران و زحمتکشان خدشه‌دار نشود، تبلیغ نمود.

برای ایجاد این گروه‌ها، باید از جوانان کارگروزمحتکش شروع کرد و تا حدودی بدانان فن درگیری، جنگ و گریز و استفاده از سرحی سلاحها را در این مواقع بیسداد داد. تمرین نظامی در این تظاهرات، اولین تدارک برای تسلیح کارگری محسوب می شود. این گروه‌های دفاع از خود همسازان نطفه نیروی نظامی کارگران هستند که می بایست با تدابیر واقعی مصونیت سازمانها، میتینگها و مطبوعات کارگران را تأمین

پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده‌ای!

دنباله از صفحه ۴۱

نکاتی پیرامون سازماندهی جوانان انقلابی

محض نگهداری از بچه و رشتق و فتق نیازهای خانگی مردان، هدف رسماً اعلام نموده حکومت اسلامی است. این هدف با مناسبات تولید سرمایه داری سازگاری ندارد و هم اکنون نیز پیگیری آن با محدودیتهای روسروست، از اینرو رژیم تمامی تلاش خود را معطوف به تربیت "زن اسلامی" از میان نسل نوپا و جوان نموده است. بنابراین ستم مضاعف بر زنان بویژه در مورد زنان جوان تمرکز یافته است. مبارزه ما علیه تبعیض و بی حقوقی مطلق زنان در جمهوری اسلامی و برابری کامل حقوقی آنان با مردان، در سازماندهی دمکراتیک زنان جوان برجستگی ویژه ای می یابد. ما در مقاله ای دیگر بطور جداگانه به این مسئله فوق العاده مهم خواهیم پرداخت.

غلامه کنیم! هدف پایه ای ما در مورد سازماندهی جوانان عبارتست از ایجاد جنبش سوسیالیستی جوانان کارگر و زحمتکش. هر اندازه ما نتوانسته باشیم هسته های قوی تر و سازمان یافته تری از جوانان طبقه کارگر و زحمتکش را شهر و روستا و سربازان تشکیل داده و آنها را به آگاهی سوسیالیستی مجهز نمائیم همانقدر قادر خواهیم بود کل جنبش دمکراتیک و رزمنده جوانان را که بدون شک با تعمیق بحران و رشد مبارزات توده ای گسترش خواهد یافت به خدمت مبارزه طبقه کارگر درآوریم. وی بی تردید هر اندازه کوشش ما تا پیگیری و استوار باشد، بهمان اندازه طبقات حاکم و رژیم قادر خواهند بود با زنجیری نیروی جوانان را در مسیر ارتجاعی سوق دهند و آن را سرکوب کنند. بیس برای تقویت نیروی انقلابی جنبش کارگری، برای تضعیف ذخایر ارتجاع و، برای تربیت نسلی که برای ساختمان سوسیالیزم فدا تلاش خواهد کرد، مسائل جوانان را جدی بگیریم و آنان را در مسیر مبارزه طبقه کارگر و با ایده های کمونیستی سازماندهی کنیم. این مبارزه جزئی از مبارزه در راه تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب آتی است.

پانویس ها

- (۱) لنین، انترناسیونال جوانان، مورخ دسامبر ۱۹۱۶، کلیات آثار جلد ۳۳ صفحه ۱۶۴.
- (۲) قطعنامه درباره انترناسیونال جوانان کمونیست، دسامبر ۱۹۲۲، کنفرانس چهارم کمینترن، از مجموعه ترمها، قطعنامه ها و بیانییه های چهارم کنفرانس اول انترناسیونال سوم ص ۳۶۸.
- (۳) درباره نظرات ۱۰، ۱۰ و ۱۹۰۳، قطعنامه ها و تصمیمات حزب کارگروسبالیان دمکرات روسیه ۱۹۱۷-۱۸۹۸، از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته خارج از کشور ص ۲۷ و ۲۸ تا کیداست.

بیانیه انشعاب ...

ارزیابی از روحانیت شیعه و انتقاد از تاکتیک های خشوش باورانه و برررسی علل غافلگیری حزب در تهاجم رژیم و سیز گسترش دمکراسی حزبی، بهبود شیوه های کار و تزریق کار درهای جوان تر را در دستگاه رهبری مورد برررسی و تصمیم گیری قرار دهد. مسائل ریشه کن خواهند شد و حزب توده خواهد توانست سرخفت بلند کرده و با زهم به داعیه خود منسی بر "حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران" ادامه دهد و بر "افتخارات چهل ساله" خود بسالند!

اما بحران حزب توده، که پس از فاجعه همکاری ضد انقلابی آن با رژیم ولایت فقیه ... سر باز کرده و خود نمایی کرده است بحرانی نیست که بتوان آن را در خط مشی حزب توده در قبال رژیم اسلامی و نتایج آن محصور کرده و در همین محدوده ریشه یابی کرد. "خطا" و "خیانت" حزب توده در دوره پس از انقلاب، خود تداوم یک خط سابقه دار و میوه تلخ درختی بود که ده ها سال آبیاری شده بود. نطفه واقعی بحران از زمان بسته شد که حزب توده از حزب بودن استعفا داد و به یسند بلندگوی بی اختیار و مطلوب الاراده و مطلوب المغز میدل شد، ولی در عین حال داعیه حزب بودن خود بویژه حزب طبقه کارگر بودنش را حفظ کرد و دیپلماسی دولتی های سوسیالیستی با دولت های سرمایه داری را خط راهنمای استراتژی و تاکتیک خود در قبال دول حاکم بر ایران قرار داد. حتی اگر این دیپلماسی ها بدون انحراف و کاملاً منطبق با اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیزی بودند، انطباق خط مشی حزبی در عرصه ملی برای این دیپلماسی به فاجعه منتهی می شد؛ بنابراین با سیاست انقلابی در می گرفت و پای حزب توده به ایران باز می شد تا این فاجعه به عینیت در می آمد؛ و این فاجعه می با سیاست اتفاق می افتاد تا بحران خود را به نمایش می گذاشت منتشاء بحران حزب توده، در خط راهنما قرار دادن دیپلماسی دول سوسیالیست با دول سرمایه داری برای خط مشی خود در قبال دولت های حاکم بر ایران است. این خط مشی برحماً یتگری از دولت های ارتجاعی و ضد دمکراتیک، تعطیل و تخطئه مبارزه طبقاتی، بر تقابل با دمکراسی و همسوئی و همدستی با سرکوب طبقه کارگر، زحمتکشان و نیروهای انقلابی و ترقی خواه مبتنی است و تجربه در همه موارد مشابه نشان داده و در ایران نیز به برجسته ترین نحو نشان داد که خود این احزاب حمایتگر نیز قربانی همین خط مشی خود می شوند. با توجه به این واقعیت، ریشه بحران حزب توده در وابستگی آن به دیپلماسی دول سوسیالیست قرار دارد و هر تلاشی برای احیاء این حزب، فقط به احیاء فاجعه منتهی خواهد شد و چنین تلاشی محکوم است.

برای برون رفت از بحران حزب توده، فقط یک راه باقی است: برون رفت از حزب توده!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

پاکستان

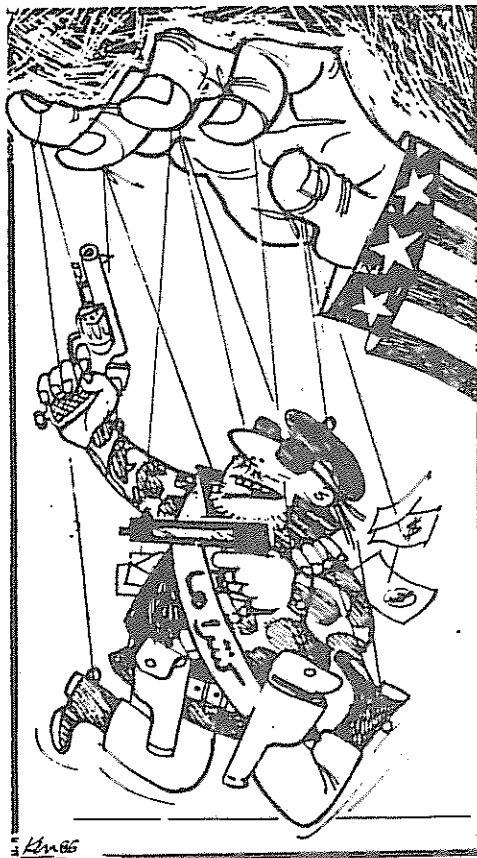
شیلی

تظاهرات سراسری در سطح کشور قدرت سازماندهی عظیم این نیروها را بنمایش گذاشت. قدرتی که حتی بسوزنهای بزرگ ضدپینوشه را مجبور به حرکت نمایشی "شرکت وهمبستگی" با این تظاهرات سراسری کرد، تظاهراتی که سازماندهی اصلی آن "جنبش دموکراتیک توده‌ای"، جبهه‌ای متشکل از سازمانهای انقلابی و توده‌ای چپ، بود و علی‌رغم سرکوب خونین پلیس و ارتش (۹ شهید و صدها زخمی) با موفقیت دوروز تمام ادامه یافت. شیلی در آستانه انقلاب اجتماعی است و شگردهای امپریالیستی برای فرار از "مخمضه" هر روز دامنه تا شیروکا را می محدود می‌یابد. طبقه کارگر و زحمتکشان شیلی با درس آموزی از شکست سال ۱۹۷۳ و با کوله‌باری از تجربه خونین سیزده سال میسارزه ضد دیکتاتور با کامیابی مستحکم به پیش می‌روند.

دولت ارتجاعی میاه الحاق با اعلام وضعیت فوق العاده و دستگیری بخش وسیعی از رهبران و فعالین اپوزیسیون، که خواهان برگزاری انتخابات آزاد و پایان سلطه ژنرالها بر کشور هستند، با ردیگر نشان داد که حاضر به تحمل کوچکترین صدای مخالفی نیست. میاه الحاق که با برقراری "قانون اسلام" و بکارگیری فقه اسلامی، اودیت فوق العاده‌ای در آزادیهای سیاسی و مدنی مردم پاکستان بوجود آورده است، این بار با مقاومت جدیدی روبرو شده است. تظاهرات و درگیریهای روزمره خیابانی در سراسر پاکستان و بویژه در مناطق جنوبی بیانگر مقاومت اپوزیسیون در برابر این حمله ارتجاعی دولت هستند. حاکمیت بقیه در صفحه ۴۴

نیکاراگوئه

کنگره آمریکا، با اکثریت ضعیفی، طرح "کمک" ۱۰۰ میلیون دلاری دولت ریگان به ضدانقلابیون نیکاراگوئه را تصویب کرد. این امر دخالت آشکارا امپریالیسم یانکی در مبارزه ضدانقلابی علیه خلق نیکاراگوئه را بنمایش میگذارد و رسواگر تمام تبلیغات بوقهای امپریالیستی در زمینه "آزادی و برابری" است. این چراغ سبزی است که کنگره آمریکا به سیاست چماق و دخالت مستقیم "راست جدید"، این هارترین جناح بورژوازی امپریالیستی آمریکا، می‌دهد و بی تردید جاده صاف کن سایر اقدامات آتی دولت ریگان در این زمینه و موارد مشابه خواهد بود. خلق نیکاراگوئه، با کمک و همبستگی همه نیروهای ترقی خواه و انقلابی جهان و با کمک مستقیم اردوگاه سوسیالیسم، بطور قطع این مبارزه طلبی نویسن



فیلیپین

با آغاز مذاکرات میان دولت آکینو و حزب کمونیست فیلیپین، قرار داد آتش بس موقتی میان چریکهای خلق نوین خلق و ارتش فیلیپین بسته شد. انقلابیون فیلیپین در شرایطی به پای میز مذاکره میروند که سازمانهای توده‌ای و کارگری رشدی سابقه‌ای کرده و در میان کارگران و زحمتکشان (بویژه دهقانان) ریشه مستحکم و دوانده‌اند و مبارزات مستقل آنان برای کسب حقوق دموکراتیک و دستیابی به آرمانهای انقلابی خویش با شدت هرچه تمامتر ادامه دارد. حزب کمونیست و "جبهه دموکراتیک ملی"، که نیروهای اصلی انقلابی و مترقی را در بر میگیرد، در اکثریت قریب به اتفاق این مبارزات حضور فعال دارند و نقش رهبری را بر عهده گرفته‌اند. طبق آمار رسمی دولت اعتبارات کارگری در شش ماهه اول سال ۱۹۸۶ میلادی بیش از ۱۲۰

انتقال به زندان اوین

★ زندان اوین - در مرداد ماه تمامی زندانیان سیاسی زندان قزل حصار را به زندان اوین منتقل نمودند و زندان قزل حصار تحت نظارت شهرستانی قرار گرفت. انتقال زندانیان سیاسی به زندان اوین توأم با تشدید فشار بر آنها، ندادن میوه و نیازهای اولیه به آنها و آزار و شکنجه آنها بوده است.

وقایع و حقایق

تنگ بارنگ پاک نمی شود!

زنان را خانه نشین کن تا کامروا باشی!

آقای آراء باطله!

در صفحه ۲۲

ایدئولوژی رامبو و هنر سینما

در صفحه ۲۸

پاکستان

دنباله از صفحه ۴۳

ژنرالها به رهبری ضیاء الحق چیزی جز فلاکت و بدبختی برای کارگران و زحمتکشان پاکستان به بار نیاوردند. ضیاء الحق پاکستان را به بازی اجرائی نقشه های امپریالیستی در این ناحیه از جهان تبدیل کرده است. حمایت فعال از ضدانقلابیون افغانستان، تجهیز سیکهای هندوی و اشاعه ضدانقلاب مذهبی با همکاری رژیم های ایران و عربستان مضمون سیاست خارجی این رژیم وابسته به امپریالیسم را تشکیل میدهد. کمکهای

بی دریغ نظامی و مالی امپریالیسم آمریکا به رژیم ضیاء الحق در همین رابطه صورت می گیرند و خود بخوبی بیانگر نقش آن در استراتژی عمومی امپریالیسم جهانی است. مردم پاکستان در عین مبارزه بیگیر برای کسب حقوق دمکراتیک و سیاسی خواهان پایان بخشیدن به این نقش هستند. رژیم ضیاء الحق دیگر نخواهد توانست با بخون کشیدن مبارزات حق طلبانه مردم پاکستان به ایفای این نقش ارتجاعی ادامه دهد، تداوم و تشدید مبارزات اخیر شاهد این مدعا است.

تذکره مورد ارسال نامه ها

به نشریه از داخل ایران

نامه هایی که از داخل ایران مستقیماً به آدرس های علنی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، توسط پست رژیم ضبط می گردند. برای تماس با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج از کشور پست کنید و از او بخواهید آنها را به یکی از آدرس های نشریه در خارج از کشور پست کند.

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

کمکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیروار ریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرانسه ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany

فیلیپین دنباله از صفحه ۴۳ در مدنیست به سال پیش (قبل از سقوط مارکوس) افزایش داشته است. بورژوازی و نمایندگانش در دولت این جنبش مستقل بوده کارگران را که عمدتاً حول درخواستهای اقتصادی و اتحادیه ای صورت میگیرد "خلال گرانه" می - خوانند و سعی در بسیج افکار عمومی، بویژه خرده بورژوازی شهری، علیه این جنبش و جنبشهای دهقانی مشابه، که با خواسته انجام اصلاحات ارضی رادیکال و فوری صورت میگیرند، دارند. اما با فشاری نیروهای انقلابی و بویژه حزب کمونیست، این مبارزات حق طلبانه بطور سازمان یافته و منظم به پیش میروند و دولت آکینو نتوانسته است در آنها انشعابی ایجاد کند. آخرین و موثرترین تجربه تبلیغاتی این دولت ادامه مبارزه انقلابی مسلحانه از جانب ارتش نوین خلق بود. تبلیغات منظم و دامنه داری در این رابطه از طرف تمام ارگانهای دولتی و بورژوازی صورت میگرفت که سعی در تحریک مردم و منزوی کردن جریکها داشت. پذیرش مذاکره ضمن فشاری بر روی لزوم تحقق خواسته های برحق توده کارگران و زحمتکشان به مثابه تنها "شرط" پایان دادن به مبارزه انقلابی مسلحانه از جانب حزب کمونیست و ارتش نوین خلق، این تاکتیک بورژوازی را تیزی اثر میسازد. کمونیستهای فیلیپین در موقعیت پیچیده و دشواری قرار گرفته اند، وضعیتی که بدنبال سقوط دیکتاتوری مارکوس و روی کار آمدن دولت آکینو هر لحظه ویژگیها و پیچ و خمهای نوینی یافته است. تاکنون آنها نشان داده اند که قادر به تحلیل مشخص شرایط نوین مبارزه و صف آرائی نوین طبقاتی هستند و متناسب با آن به پیش میروند. برخورد خلاق به تاکتیک تحریم و مبارزه زنته و گسترده ای که در میان کارها و اعضای جنبش کمونیستی صورت گرفت و منجر به انتقال از خود حزب و اتحاد تاکتیکهای تازه تر برای پیش برد سازماندهی توده ها گردید، نشان از سلامت و پویایی انقلابی آنان دارد. انقلابیون و کمونیستهای سراسر جهان، متحدان در مبارزه انقلابی خود برای برقراری دمکراسی و سوسیالیسم در فیلیپین هستند.